

توهم
افزایش
موالید



حط ۱۲۸

ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال دوازدهم - دی ۱۴۰۰

صد و بیست و هشتمین شماره‌ی خط صلح هم‌چنین
همراه است با مطالب و یادداشت‌هایی از:
رضا علیجانی، رایحه مظفریان، نینا مختاریان،
مهدی عنبری، محمد محبی، ماندانا صادقی،
کیومرث امیری، آذر طاهرآبادی، شریف حسن‌زاده،
مهران مصدق‌نیا، نیره انصاری، محمد ممندزاده،
زهرا باقری‌شاد، بهار عباسی، سبیرهاکا
و جمعی دیگر از مدافعان حقوق بشر.



پای سخن آذر منصوری،
غلامرضا منتظری و سعید معیدفر

ماهانامه حقوقی - اجتماعی خط صلح
صاحب امتیاز: مجموعه فعالان حقوق بشر در ایران

سر دبیر: سیمین روزگرد
دبیر ویراستاری: علی کلائی
مشاور حقوقی: محمد مقیمی
دبیر فرهنگی: رضا نجفی
دبیر زنان: الهه امانی
ویراستار: نیما راهی
صفحه آرایی: غزل شکبیا

همکاران این شماره: رضا علیجانی، رایحه مظفریان، نینا مختاریان، مهدی عنبری، محمد محبی، ماندانا صادقی، آذر طاهرآبادی، رها حقجو، شریف حسنزاده، کیومرث امیری، مهران مصدق‌نیا، نیره انصاری، محمد ممندزاده، زهرا باقری‌شاد، بهار عباسی، مرتضی هامونیان، مهنوش نوع‌دوست و سایر هاکا.



اطلاعات تماس با ما:

Address:
12210 Fairfax Towne Center, Unit 911
Fairfax VA 22033
United State

Phone: +1 (571) 223 54 06
Fax: +1 (571) 298 82 17
E-mail: editor@peace-mark.org
Web: www.peace-mark.org

ماهانامه خط صلح حق ویرایش و تلخیص مطالب را برای خود محفوظ می‌دارد.
استفاده از مطلب خط صلح با ذکر منبع بلامانع است.
ISBN: 978-1-7332858-1-0

فهرست

- « برگزیده‌ی اخبار/ ۴
« بار روانی و اخلاقی حکم قصاص ناظر به اجرای حکم آرمان عبدالعالی/
مهران مصدق‌نیا/ ۶
« غارت سیری ناپذیر، به‌جای مدیریت منابع آب/ محمد محبی/ ۹
« آفریده‌ای به نام نازنین؛ نگاهی به سندروم آش و مشکلات مبتلایان به این
سندرم در کشور/ رایحه (مکارمی) مظفریان/ ۱۱
« تنها هفت درصد قتل‌های ناموسی رسانه‌ای می‌شوند/ زهرا باقری‌شاد/ ۱۲
« شعر؛ دلهره‌ی مدام گریختن/ سایر هاکا/ ۱۵
« معرفی کتاب: مستطیل جنسیت‌نگر؛ پژوهشی درباره‌ی زنان هوادار فوتبال/
شریف حسن زاده/ ۱۶
« نیم قرن سکوت!/ کیومرث امیری/ ۱۸
« ریشه‌های سیاست افزایش جمعیت در ایران: فقهی، سیاسی یا امنیتی؟/ رضا
علیجانی/ ۲۴
« پتانسیل‌های قانون «جوانی جمعیت» در نقض حقوق کودک/ نینا مختاریان/ ۳۰
« بررسی واکنش مردم به تصویب طرح «جوانی جمعیت» در گفت‌وگو با
- سعید معیدفر، جامعه‌شناس/ گفتگو از مهنوش نوع‌دوست/ ۳۲
« نگاهی گذرا به سیاست‌های افزایش جمعیت از منظر روان‌شناختی/
مهدی عنبری/ ۳۶
« آذر منصوری: نسل امروز با هیچ مشوقی فرزندآوری نمی‌کند/ گفتگو از
آذر طاهرآبادی/ ۴۰
« نگاهی به حذف طرح غربالگری جنین/ رها حقجو/ ۴۳
« چند پرده از طرح «جوانی جمعیت»/ ماندانا صادقی/ ۴۵
« بررسی سیاست افزایش جمعیت در جهان از منظر حقوقی/ نیره
انصاری/ ۴۷
« سیاست افزایش جمعیتی و تأثیر آن بر زنان مناطق محروم/ محمد
ممندزاده/ ۵۳
« مهاجرت؛ راه‌حل جمعیت در جهان و غایب در ایران/ مرتضی هامونیان/ ۵۵
« غلامرضا منتظری، نماینده‌ی مجلس مدعی شد: رابطه‌ای میان فرزندآوری
و حریم خصوصی نیست/ گفتگو از علی کلائی/ ۵۸
« جمع‌آوری وسایل پیشگیری از بارداری زنان در ایران/ بهار عباسی/ ۶۲



خوانندگان

□ شما چه گفته‌اید درباره...

شهلا اعزازی: خشونت در ایران قانون است / گفتگو از
مهرنوش نوع دوست

روایتی از قتل سونیا آریاپور (دهقان) در گفتگو با
مادرش: اجازه ندادم فامیلی جد پدری را روی سنگ
قبر سونیا بنویسند / بهار عباسی

سنا امین: چقدر تلخ بود. اما اقدام مادر سونیا برای
عوض کردن نام فامیل او روی سنگ قبرش واقعاً به‌جا
و درست بود. اقدام او باید در تاریخ ثبت شود. کاش
حرکت این زن دیده شود.

محمدسعید جداری: باور کردنی نیست که دو پسر
جوان با این حد از سنگدلی سونیایی که فقط ۲۱ سال
داشته را کشته باشند. واقعاً این همه قساوت از کجا
می‌آید؟ چرا باید سرنوشت سونیا این‌طور شود؟ مگر
او حق زندگی آن‌طوری که خودش دلش می‌خواست
نداشت؟ زنان واقعاً در ایران برده هستند...

خط صلح
ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال دوازدهم، دی ۱۴۰۰
شماره ۱۲۸

مژده عماری: مسئله‌ی اصلی دقیقاً همین است که خانم
اعزازی به آن اشاره کردند. خشونت در تمام جوامع و
از ابتدای تاریخ وجود داشته. مشکلی که در ایران داریم
این است که این خشونت به قانون تبدیل شده. همین
قوانین هم باعث افزایش آن می‌شوند به جای این‌که
نقش بازدارندگی داشته باشند.

محدثه میرمهدی: چقدر خوشحال شدیم که بعد از
مدت‌ها از خانم اعزازی گفتگویی در رسانه‌ها دیدیم.
نمی‌دانم ایشان کلاً ترجیح دادند که کم‌کار باشند یا
این‌که مشکلات موجود ایشان را مجبور به سکوت
کرده؟ جنبش زنان ایران درس‌های زیادی باید از خانم
اعزازی یاد بگیرد. نسل ایشان نسل فوق‌العاده‌ای بود و
حق زیادی دارند.

□ برگزیده اخبار

- «حبیب‌الله لطیفی» زندانی سیاسی محکوم به حبس ابد، در چهاردهمین سال حبس، با قرار وثیقه از زندان سندج به مرخصی استعلاجی آمد.
- «احمد تمویی» زندانی سیاسی محبوس در زندان ارومیه، بعد از تحمل ۱۵ سال حبس بدون مرخصی با پایان دوران محکومیت از زندان آزاد شد.
- «مصطفی نیلی»، وکیل دادگستری با تودیع قرار وثیقه به صورت موقت و تا پایان مراحل دادرسی از زندان اوین آزاد شد.
- پنج زندانی در شهرهای کرج و بندرعباس که در پرونده‌هایی جداگانه از با اتهام قتل به اعدام محکوم شده بودند، با رضایت اولیای دم از چوبه‌ی دار رهایی یافتند.
- مجمع عمومی سازمان ملل، با تصویب قطعنامه‌ای نقض آشکار و سیستماتیک حقوق بشر در ایران را محکوم و خواستار آزادی بازداشت‌شدگان اعتراضات مردمی در ایران شد.
- شماری از کارگران فصلی مجتمع کشت و صنعت نیشکر هفت تپه، در مقابل ساختمان فرمانداری شوش، دست به تجمع اعتراضی زدند.
- گروهی از کارگران کارخانه‌ی روی بندرعباس، در اعتراض به عدم رسیدگی به مطالباتشان، در مقابل ساختمان این کارخانه تجمع کردند.
- به دنبال فراخوان شورای هماهنگی تشکلهای صنفی فرهنگیان ایران، معلمان برای دو روز متوالی در اعتراض به عدم رسیدگی به مطالباتشان، در ده‌ها شهر دست به اعتصاب زده و از حضور در کلاس درس و ادامه‌ی روند تدریس، امتناع کردند.
- به دنبال فراخوان شورای هماهنگی تشکلهای صنفی فرهنگیان ایران، معلمان و فرهنگیان شاغل و بازنشسته در نقاط مختلف کشور در اعتراض به عدم رسیدگی به مطالباتشان دست به تجمعات اعتراضی زدند.

ماهانامه حقوقی اجتماعی
سال دوازدهم، دی ۱۴۰۰
شماره ۱۲۸

- مجوز برگزاری نمایشگاه کتاب ترکی-فارسی در شهرستان مرند، توسط اداره‌ی ارشاد شهرستان مذکور لغو و از برگزاری آن جلوگیری شد.
- همزمان با آغاز موج دیگری از فشارهای امنیتی و قضایی بر شهروندان بهایی در کشور، کارگاه سه روزه‌ی طراحی پوستر در راستای نفرت پراکنی علیه پیروان آیین بهایی در شیراز برگزار شد.
- «محمدحسین گرگیج»، امام جمعه‌ی اهل سنت آزادشهر طی حکمی توسط نماینده‌ی سیدعلی خامنه‌ای در استان گلستان، عزل شد.
- مدیرکل آموزش و پرورش استان اصفهان گفت که حدود ۱۷۰۰ نفر از دانش آموزان این استان در دوران شیوع ویروس کرونا ترک تحصیل کرده‌اند.
- بنابر اعلام آموزش و پرورش استان خراسان رضوی، در سال تحصیلی گذشته ۴۴ هزار و ۱۵۰ دانش آموز در این استان ترک تحصیل کرده‌اند.
- «علی محمدی مقدم»، زندانی بیمار محبوس در زندان ارومیه در اعتراض به ممانعت از اعزامش به بیمارستان با دوختن لب‌هایش اعتصاب غذا کرد.
- چهل و هفت تن از زندانیان سیاسی زندان ارومیه، در اعتراض به دستور رئیس زندان مبنی بر انتقال ساکنین این بند به بند جدید بدون امکانات و فضای کافی، دست به اعتصاب غذا زدند.
- «کیهان مکرم انبی»، زندانی سیاسی محبوس در زندان ارومیه، در حالی که در اعتصاب غذا به سر می‌برد به سلول انفرادی منتقل شد.
- «لیلا حسین‌زاده» فعال دانشجویی، در شیراز توسط نیروهای امنیتی بازداشت و مورد ضرب و شتم واقع شده است.
- «رسول بداقی»، بازرس کانون صنفی معلمان توسط نیروهای امنیتی در منزل شخصی خود در اسلامشهر بازداشت شد.
- «نرگس محمدی»، فعال مدنی و از اعضای کانون مدافعان حقوق بشر توسط نیروهای امنیتی در کرج بازداشت شد.
- «حسین رزاق»، فعال رسانه‌ای در منزل شخصی خود در آمل توسط ماموران وزارت اطلاعات بازداشت شد.

● «حسن قربانی»، برادر حیدر قربانی که به حکم اعدام برادرش اعتراض کرده بود توسط نیروهای امنیتی در سنندج بازداشت شد.

● «کوروش قاسمی»، شهروند ساکن اهواز توسط شعبه‌ی ۱۶ دادگاه تجدید نظر استان خوزستان به ۵ سال حبس محکوم شد.

● «روزبه پیری»، فعال ترک (آذربایجانی)، توسط شعبه‌ی ۳ دادگاه انقلاب تبریز، به ۶ سال حبس تعزیری محکوم شد.

● «کوروش قاسمی» شهروند ساکن اهواز توسط شعبه ۱۶ دادگاه تجدید نظر استان خوزستان به ۵ سال حبس محکوم شد.

● «پرویز سیابی گرجان»، شهروند ساکن اردبیل، توسط شعبه اول دادگاه انقلاب اردبیل، به ۱۶ سال حبس تعزیری محکوم شد.

● «محسن دریس» یکی از بازداشت شدگان اعتراضات آبان ۹۸ به به اتهام محاربه و اخلاف در نظم عمومی حبس ابد محکوم شد.

● شهروندی به نام «زورار امینی» در شهرستان اشنویه، به دلیل فقر و مشکلات اقتصادی، اقدام به خودسوزی کرد و در اثر شدت جراحات جان باخت.

● زنی به نام «کبار صحت»، متأهل، دارای سه فرزند و ساکن روستای گردوان از توابع ارومیه، اقدام به خودسوزی کرد و به زندگی خود پایان داد.

● «روح‌الله ملکی»، زندانی محبوس در زندان ایلام بر اثر آسیب‌های ناشی از اقدام به خودکشی و عدم رسیدگی مناسب پزشکی جان خود را از دست داد.

● یک زن در رشت، با انگیزه‌های ناموسی توسط همسر ۴۰ ساله‌اش با ضربات چاقو به قتل رسید.

● «سحر مرادی» در روستای باباریز از توابع سنندج، با انگیزه‌ی ناموسی توسط برادرانش با ضربات چاقو به قتل رسید.

● در سایه‌ی فقدان ایمنی محیط و شرایط کار، یک نگهبان در کرج در محل کار خود بر اثر مسمومیت مونواکسید کربن جان خود را از دست داد.

● یک کارگر واحد تولیدی قارچ در شهرستان لنجان در استان اصفهان در پی ریزش قفسه‌های نگهداری محصول

جان خود را از دست داد.

● به دلیل فقدان ایمنی محیط و شرایط کار، ۳ کارگر در شهرستان خوشاب حین انجام کار دچار حادثه شده و دو تن از آنان جان خود را از دست دادند.

● بر اثر حادثه‌ای در کوره‌ی ریخته‌گری یک واحد صنعتی ذوب فلزات در شهرک صنعتی صومعه سرا ۳ کارگر به علت سوختگی و سقوط از پله مصدوم و یک نفر از کارگران به علت سوختگی شدید جان باخت.

● یک کولبر به نام «عادل علی‌پور» فرزند علی اهل روستای سرسول از توابع بانه، در پی اصابت مستقیم گلوله جان باخت.

● اعتراضات کشاورزان اصفهانی و شهروندان حامی مطالبات آنان، با حضور گسترده‌ی نیروهای امنیتی که از شوکر، گاز اشک آور و گلوله‌های ساچمه‌ای استفاده می‌کردند، به خشونت کشیده شد.

● یک متهم به جعل اسناد برای فروش خانه در تهران توسط دادگاه کیفری یک این استان به تحمل ۹۰ ضربه شلاق محکوم شد.

● «محمد امامی»، فعال ترک (آذربایجانی) اهل تبریز، توسط شعبه‌ی ۱۱۳ دادگاه کیفری تبریز علاوه بر حبس به ۴۰ ضربه شلاق نیز محکوم شد.

● ۳ زن و ۳ مرد در زندان کرمان با جرایم عادی به صورت گروهی اعدام شدند.

● «شاهین ناصری»، یکی از شاهدان شکنجه‌ی نوید افکاری در زندان تهران بزرگ به طرز پرابهامی در زندان جان باخت.

● «امیرحسین حاتمی» در زندان تهران بزرگ به دلیل ضرب و شتم در زندان تهران بزرگ و درگیری با افسر نگهبان کشته شد.

● حکم اعدام «آرمان عبدالعالی»، کودک-مجرمی که در ۱۷ سالگی متهم به قتل غزاله شکور شد، در زندان رجایی شهر کرج اجرا شد.

● «عباس دریس» یکی از بازداشت شدگان اعتراضات آبان ۹۸ به اتهام محاربه و اخلاف در نظم عمومی به اعدام محکوم شد.

● «حیدر قربانی»، زندانی سیاسی اهل کامیاران در زندان سنندج به اتهام "بغی" اعدام شد.



حقوقی

□ بار روانی و اخلاقی حکم قصاص ناظر به اجرای حکم آرمان عبدالعالی



مهران مصدق‌نیا
کارشناسی ارشد حقوق بین‌الملل

جوامع انسانی از ابتدای تاریخ تاکنون بر اساس یک‌سری قواعد و قوانینی که افراد آن جامعه وضع کرده‌اند، استوار بوده‌اند. یکی از قوانینی که در تمام جوامع و در ادوار مختلف، از انسان‌ها و جوامع اولیه تاکنون وجود داشته، قوانین جزایی بوده که با هدف تنبیه و کاهش جرم صورت می‌گرفته. قصاص یکی از قدیمی‌ترین قوانین باقی مانده از تمدن‌های کهن بشر است. این قانون که می‌توان آن را قانون مقابله به مثل هم نامید، متأسفانه هنوز در قوانین جزایی برخی از کشورها گنجانده شده و اعمال می‌شود.

قانون قصاص نفس علاوه بر شریعت موسی در قوانین حمورابی و قوانین حقوقی روم نیز وجود داشته و شریعت اسلام نیز آن را پذیرفته. اکنون قصاص به صورت رسمی در برخی از کشورهای اسلامی به ویژه ایران و عربستان سعودی در قانون جزایی به عنوان یک اصل پذیرفته شده و سیستم قضایی ایران و عربستان سعودی آن را اجرا می‌کنند. حکومت‌هایی که مجازات قصاص را اعمال می‌کنند، از آن به عنوان یک حکم آسمانی و احقاق

حقوق مظلوم یاد می‌کنند و آن را یک اصل اساسی می‌دانند که می‌تواند تأثیرات پیشگیرانه و بازدارنده‌ای در وقوع جرم و بزه داشته باشد. در مقابل کسانی هم وجود دارند که قصاص را نوعی مجازات بی‌رحمانه می‌دانند که از دوران کهن بر جای مانده و جایی در دنیای امروز و سیستم قضایی نوین ندارد.

ما در این نوشتار سعی بر آن داریم تا با نگاهی به بار روانی و اخلاقی‌ای که حکم قصاص روی هر دو خانواده مجنی و مجنی‌علیه ایجاد می‌کند، ناظر به یکی از پرونده‌های اخیر (کودک‌مجرمی به نام آرمان عبدالعالی که اخیراً در زندان رجایی‌شهر حکمش اجرا شد) بپردازیم. کودک‌مجرمی که به اتهام ارتکاب قتل دختری به نام غزاله شکور در سال ۱۳۹۲ و در هفده سالگی محکوم به اعدام شد و حکم او سحرگاه روز چهارشنبه ۳ آذرماه در زندان رجایی‌شهر به اجرا گذاشته شد، آرمان عبدالعالی — که در زمان وقوع جرم انتسابی هفده‌ساله بود — در دادگاه گفته بود پس از دستگیری به مدت هشتاد و پنج روز در سلول انفرادی تحت شکنجه قرار گرفته تا علیه خود اعتراف کند. او تا پیش از اجرای حکم اعدام بیش از شش بار برای اجرای حکم اعدام به سلول انفرادی در زندان رجایی‌شهر

صلح
ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال دوازدهم، دی ۱۴۰۰
شماره ۱۲۸

کرج منتقل شده بود.

در این پرونده جدا از بحث اعدام کودک زیر هجده سال که نقض صریح کنوانسیون حقوق کودک است و ایران هم آن را پذیرفته، بار روانی و اخلاقی که خانوادگی طرفین از این حیث متحمل می‌شوند مورد بحث قرار می‌گیرد. پدر آرمان در گفت‌وگو با رکنا گفته بود: ما هم مثل خیلی از مردم زندگی آرامی داشتیم که یک‌دفعه با این حادثه دست‌خوش صاعقه شد. آرمان خطای خیلی بزرگی کرد، اما خانوادگی شکور افراد بسیار محترمی‌اند و در این سال‌ها هرگز به ما بی‌حرمتی نکرده‌اند. آن‌ها فقط حق خود را می‌خواهند و همین به آن‌ها قدرت حرکت می‌دهد.

پدر آرمان در توضیح این که پسرش یک بار پای چوبه‌ی دار رفت، در این مصاحبه می‌گوید: یک بار که حکم به مرحله‌ی اجرا در آمده بود، همی تشریفات قانونی انجام شد و ما دیداری به عنوان دیدار آخر با آرمان داشتیم. این که به پدری بگویند فرزندت قاتل است، کمرشکن است و لحظه‌ی دیدار آخر اصلاً قابل‌وصف نیست. آن شب آرمان از من و مادرش عذرخواهی می‌کرد و می‌گفت ببخشید که کار به این جا رسید. بعد شب اجرای حکم رسید و من و همسر که پشت در زندان هفت سال سیمان‌های دیوار زندان را چنگ می‌زدیم، منتظر بودیم جسد فرزندمان را تحویل‌مان دهند.

لازم است در ورود به بحث به دو موضوع و دو پرسش اساسی بپردازیم.

الف- چگونگی رابطه‌ی مقوله‌ی قصاص و تولید خشونت

در جامعه

نباید فراموش کرد که مسئول مجازات‌کردن مجرم در تمامی کشورها دستگاه‌های قضایی‌اند، اما متأسفانه در قصاص مسئولیت مجازات بر دوش شهروندان عادی گذاشته می‌شود و این خود نه‌تنها منجر به ادامه‌ی چرخه‌ی خشونت در جامعه می‌شود، بلکه بار روحی و روانی شدیدی هم به طرفین درگیر در پرونده تحمیل می‌کند. حکم قصاص اختیار گرفتن جان یک انسان را برای اولیای دم و بازماندگان مقتول تعیین کرده و به نوعی متضمن انتقام و خون‌خواهی بازماندگان مقتول است و به بازتولید خشونت منتهی خواهد شد. با توجه به این که متعاقب انجام قصاص از سوی اولیای دم جان شخص قاتل گرفته می‌شود و عمل قصاص با برنامه‌ریزی و به قصد سلب حیات شخص خاطی (در این فرض قاتل) و فراهم کردن شرایط اجرای آن توسط مرجع قضایی به انجام می‌رسد، به نوعی بازتولید خشونت و ترغیب اولیای دم به انجام پروسه‌ی قصاص است.

ب- رابطه‌ی قصاص و تسلی خاطر بازماندگان

این‌جا در واقع بحث بر این است که چطور می‌شود رضایت خاطر یا تسلی خاطر خانواده‌ها را تأمین کرد. آیا میان حکم قصاص و تسلی خاطر بازماندگان رابطه‌ی مستقیمی وجود دارد؟ واقعیت این است که ما در جهانی زندگی می‌کنیم که در بیش از صدوچهل کشور اعدام لغو شده و در تمام این کشورها جرم و جنایت و آدم‌کشی صورت می‌گیرد. آیا واقعاً در تمام این کشورها مردم به خاطر این که قاتل اعدام نمی‌شود، تسلی خاطر پیدا نمی‌کنند؟ می‌خواهم عرض کنم به دلیل این که جامعه ما به یک سنت دیرینه‌ی اعدام عادت کرده و فکر می‌کند هیچ راه دیگری برای مجازات مجرم نیست، این سنت در جامعه پابرجاست، ولی تجربه نشان داده در تمام کشورهایی که اعدام لغو شده، این مجازات انسانی است که برای درازمدت یا ابد باعث تسلی خاطر خانواده‌ها می‌شود و خانواده‌ها به این مسئله راضی‌اند. این‌ها تغییر ماهیت نداده‌اند و انسان‌های عاطفی‌اند و انسان‌هایی‌اند که ممکن است عزیزانشان را در یک شرایط وحشتناک از دست داده باشند، ولی در عین حال وقتی می‌بینند طرف زندانی شده، احساس می‌کنند عدالت انجام شده گرفته؛ بنابراین نباید تصور کرد تسلی خاطر بازماندگان تنها با قتل قاتل انجام می‌شود. قصاص یک عمل خشونت‌بار است و کشتن به طور کلی خشونت است؛ مگر در مواردی که ضرورت ایجاب کند؛ مثل دفاع از نفس. کسی نباید دست به کشتن بزند که این درباره‌ی قصاص صادق نیست. متأسفانه به دلیل این که در ایران جای طرح این بحث وجود ندارد، جامعه‌ی ما هم درباره‌ی این مسایل آگاهی زیادی ندارد و هنوز تصوراتی که درباره‌ی اعدام و قصاص در جامعه حاکم است، صورت کهنه‌ای است که از دوران باستان باقی مانده و در ایران هنوز ریشه دارد.

مدافعان قوانینی که قربانیان جنایت را ملزم به انتخاب میان اجرا یا عدم اجرای قصاص می‌کنند، طبیعتاً در دفاع از قوانین موجود به طیفی از استدلال‌های عمل‌گرایانه یا نظری متوسل می‌شوند که پرداختن به مجموع آن‌ها موضوع نوشته‌ی حاضر نیست؛ به ویژه با توجه به دامنه‌ی گسترده‌ی ایرادات متقابلی که بر این قوانین از زاویه‌ی اصول دادرسی منصفانه و قواعد حقوق بشر مطرح است. در نگاه کلی‌تر بسیار عجیب خواهد بود اگر تصور شود در نظام‌های غیرمبتنی بر قصاص یا اعدام با جرایم سنگین برخورد قاطع نمی‌شود.

ب- عدالت کیفری و اجرای حکم قصاص

به طور کلی نتیجه‌ی این که اجرا یا عدم اجرای حکم قصاص به افراد با سلیقه‌های مختلف داده بشود، آن می‌شود که اولاً عدالت

کیفری تبدیل می‌شود به انتقام خصوصی. ثانیاً با اعلام رضایت عملاً مجرمان خطرناک از حاشیه‌ی امنیت بیشتری برخوردار می‌شوند و خیلی زود به جامعه برمی‌گردند و چرخه‌ی خشونت در جامعه تکرار می‌شود. ثالثاً گاهی باب تجارت باز می‌شود و افراد با دیه‌های چند برابری که مطالبه می‌کنند، از این موضوع سود می‌برند و می‌خواهند تجارت کنند که اصلاً صلاح یک جامعه نیست و گاهی باب ظلم به دیگران باز می‌شود یا درخواست‌هایی که از سوی یکی از طرفین در ارتباط با دادن رضایت مطرح می‌شود، باعث وهن قانون و عدالت می‌شود.

شرح واقعی پرونده آرمان عبدالعالی

غزاله شکور دختر نوزده‌ساله‌ای بود که در ۱۲ اسفند ۱۳۹۲ از خانه خارج و پس از آن ناپدید شد و هرگز اثری از او یافت نشد. پس از گزارش مفقودی توسط خانواده‌ی شکور تحقیقات پلیس نشان داد که غزاله به قصد دیدار با آرمان عبدالعالی، دوست‌پسر خود از خانه خارج و پس از آن ناپدید شده. عبدالعالی در بازجویی‌های اولیه اعتراف می‌کند که غزاله به دلیل مهاجرت تصمیم داشته تا رابطه‌ی خود را با

او خاتمه دهد و در نتیجه‌ی این تصمیم بین آن‌ها درگیری روی می‌دهد که در پی آن به سر غزاله ضربه وارد می‌شود و از هوش می‌رود. عبدالعالی در بازجویی‌های اولیه معترف می‌شود که پس از هل دادن غزاله سر دختر دچار ضربه می‌شود. این جاست که آرمان چندین بار با میله فلزی باریکس به سر غزاله می‌زند و پس از آن جسدش را در کیسه‌ی پلاستیکی پیچیده و به سطل زباله می‌اندازد، اما بعداً این اعترافات را پس گرفت و وارد آمدن ضربه به سر غزاله را ناشی از سُرخوردن او در راه‌پله دانست و مدعی شد که از ترس جسدش را معدوم کرده.

در سال ۱۴۰۰ به نقل از وکیل عبدالعالی و رئیس مرکز حل اختلاف در خصوص آخرین وضعیت پرونده گزارش شد که کار رسیدگی پایان یافته و تصمیم نهایی دادگاه اعدام است که اجرای آن بستگی به تصمیم خانواده‌ی مقتول دارد. طی این سال عبدالعالی چهار بار طی فقط سه هفته برای اجرای حکم اعدام به انفرادی منتقل شد. بنا بود حکم در ۲۱ مهر اجرا شود، اما اجرای حکم تا ۲۴ مهر به تعویق افتاد. او سپس در ۲۵ مهر باز هم به انفرادی منتقل شد، اما دوباره اجرای حکم لغو شد. مطابق اعلام خرمشاهی، یکی از وکلای عبدالعالی حکم اعدام موکلش در ۲۵ مهر به دلایل عمومی (توقف تمام اعدام‌ها در آن مقطع) متوقف شد. او بار دیگر در ۱۰ آبان ۱۴۰۰ برای

اجرای حکم در ۱۲ آبان به انفرادی منتقل شد که حکم باز هم اجرا نشد.

سرانجام در سحرگاه ۳ آذر ۱۴۰۰ حکم اعدام آرمان عبدالعالی در زندان رجایی‌شهر اجرا شد.

نتیجه‌گیری

از دست دادن فرزند یا یکی از اعضای خانواده عواقب سنگین روحی و روانی برای خانواده دارد؛ لذا در وهله‌ی اول فرض خون‌خواهی و انتقام است

نه اجرای عدالت. پس از اجرای قصاص به نظر می‌رسد به دلیل حذف مجرم، بار عذاب روحی و روانی در خانواده‌ی مقتول تشدید می‌شود و در بسیاری موارد بوده که خانواده مقتول به جهت تبعات شدید روحی و روانی و عذاب وجدان از کرده‌ی خود پشیمان شده‌اند؛ لذا اجرای قصاص لزوماً باعث آرامش بازماندگان نخواهد شد، ولی یکی از مهم‌ترین واقعیاتی که در تبلیغات رسمی حکومت اسلامی پنهان می‌شود، از قضا فشار ویران‌گر انتخاب بین گذشت یا قصاص بر بازماندگان

قربانیان به عنوان افرادی است که در میانه‌ی مصیبت خود را مجبور به تصمیم‌گیری درباره‌ی زندگی یا مرگ افراد دیگر می‌بینند. در بسیاری موارد به دلیل آن‌که قانون و شرع مجوز قصاص را داده، بسیاری از اولیای دم خود را در مقابل عمل انجام‌شده می‌بینند و گمان می‌کنند غیر از اجرای قصاص چاره‌ای ندارند و این امر می‌بایست به صورت مسلم و قطعی انجام پذیرد و چنان‌چه از حق خود گذشت کنند، فرصت حذف مجرم و انتقام و خون‌خواهی را که از قدیم‌الایام جزو ارزش‌های زندگی قبیله‌ای بوده، از خود خواهند گرفت؛ لذا اجرای قصاص با وصف موجود به بازتولید چرخه‌ی خشونت منجر خواهد شد. راه‌حل ریشه‌ای فرهنگ‌سازی و اصلاح و معتدل کردن قوانین متناسب با مقتضیات زمانی است و چنان‌چه قانون اصلاح شود و اعمال مجازات سالب حیات در فرض موجود قصاص نفس — از سوی اولیای دم حذف شود، به نظر بازخورد بهتر و مثبت‌تری خواهیم داشت. اصلاح شخص قاتل و بازگشت او به جامعه ممکن خواهد شد؛ موضوعی که پس از اجرای قصاص به هیچ عنوان ممکن نیست.



عکس از تسنیم

اندیشه

□ غارت سیری ناپذیر، به جای مدیریت منابع آب



محمد محبی
پژوهشگر اندیشه سیاسی و فلسفه‌ی حقوق

مرحوم هدی صابر، جمله ماندگاری درباره‌ی وضعیت اداری کشور در چند دهه‌ی اخیر دارد، به این مضمون که، «اساس مدیریت و حکمرانی در جمهوری اسلامی بر غارت سیری ناپذیر استوار است». مدیریت آب ایران، در چهار دهه‌ی گذشته، به خوبی بر این حقیقت تلخ و نفس‌گیر مهر تأیید می‌زند.

اکثر پهنه‌ی فلات ایران، خشک و کم‌آب است. اما ایرانیان در طول هزاران سال بودوباش در این سرزمین، به خوبی از عهده‌ی مدیریت آب آن برآمده بودند. و خود را با شرایط اقلیمی این فلات وفق داده بودند. کاترین لمپتون، مورخ، ایران‌شناس و پژوهش‌گر انگلیسی، مدیریت سد مرو در هزار سال پیش را تحسین‌برانگیز خوانده است. این سد و کانال‌های منشعب از آن، بیش از چهارصد نگهبان و پنج هزار کارگر داشت که با روش‌های ابداعی، آب مورد نیاز مردم در پهنه‌ی وسیعی از خوارزم و بلخ و مناطق اطراف را تأمین می‌کرد (۱). سازه‌ی چند هزار ساله‌ی قنات هم یکی از ابداعات ایرانیان برای مدیریت آب بود.

اما یکی-دو دهه است که نشانه‌های بسیار وخیم و نگران‌کننده‌ای درباره‌ی بحران آب در ایران مشاهده می‌شود. نشانه‌هایی که خطرات جدی برای کیان ایران محسوب می‌شوند. توجه داشته باشیم که در تاریخ ایران، خشکسالی‌هایی به مراتب بدتر از موارد مشابه در چند دهه‌ی اخیر رخ داده است، و ایرانیان توانسته بودند که از این بحران‌ها عبور کنند. اما بحران کنونی بسیار خطرناک است، چون

تعادل تاریخی مدیریت آب در ایران به هم خورده است. به‌طور مثال، مردم خطه‌ی کهن و بافرهنگ یزد، هزاران سال با اقلیم کم‌آب آن عادت کرده بودند، و یک سبک زندگی خاصی را تجربه کرده بودند. یزد به شهر "قنات، قنوت و فناعت" مشهور شده بود و یزدی‌ها به هر جای ایران می‌رفتند، تکنولوژی‌های خود در مدیریت آب را به آن‌جا می‌بردند. اما با اجرای طرح‌های نابخردانه‌ی انتقال آب به این خطه، و احداث صنایع پرمصرف، آن سبک زندگی چند هزار ساله، در عرض چند دهه دچار دگرگونی اساسی شده است.

با بررسی ریشه‌های بحران کنونی آب در ایران، می‌توان با چشم غیرمسلح، نقش مدیریت فاجعه‌بار جمهوری اسلامی در این مسئله را مشاهده کرد.

نخستین پرسشی که پیش می‌آید این است که، آیا قبل از جمهوری اسلامی، در مورد مدیریت منابع آب، اشتباهی رخ نداد؟ در پاسخ باید گفت که چرا! رخ داده است. منتها حکمرانان سابق این سرزمین طی مدت کوتاهی به اشتباهات خود پی برده و آن‌ها را تصحیح می‌کردند. ولی در کمال حیرت می‌بینیم که حکمرانان کنونی ایران، نه تنها از اشتباهات خود درس نمی‌گیرند، بلکه اصرار لجوجانه بر ادامه‌ی اشتباهات خود دارند. انگار ضدمردمی‌ترین حکومت در کل تاریخ ایران هستند.

پر واضح است که سرزمین ایران و تمام منابع آن، به مثابه ملک مشاع است و همه‌ی ملت، در همه‌ی منابع سهم یکسانی دارند؛ اعم از منابع نفتی، معدنی، آبی و غیره. اهالی مناطق پرآب، مالک انحصاری آب موجود در منطقه‌ی خود نیستند، بلکه همه‌ی ملت ایران در مالکیت آن آب سهیم هستند. اما آیا این سهم یکسان، طرح‌های عظیم و جنون‌آمیز انتقال آب را توجیه می‌کند؟ پاسخ منفی است. انتقال آب از مناطق پرآب به مناطق کم‌آب، صرفاً برای مصرف آشامیدنی مردم، توجیه دارد، اما برای مصارف کشاورزی و صنعتی، هیچ توجیهی

صالح

ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال دوازدهم، دی ۱۴۰۰
شماره ۱۲۸

ندارد. در ایران هم سهم آب شرب از کل مصرف آب کشور صرفاً حدود دو تا سه درصد است. بیش از نود درصد مصرف آب در بخش کشاورزی است و بقیه در بخش صنعت مصرف می‌شود. وقتی یک نقطه از کشور، برای کشاورزی مناسب نیست، و یا برای احداث صنایع (به ویژه صنایعی که مصرف آب آن‌ها زیاد است) مطلوبیتی ندارد، اصرار بر انتقال آب به آن نقطه، خیانتی آشکار به کل کشور و مردم است.

قبل از انقلاب به دلایل امنیتی، کارخانه‌ی بزرگ ذوب‌آهن در اصفهان ساخته شد، برای تأمین آب شرب شهرهای کویری، احداث تونل اول کوه‌رنگ برای انتقال آب از زاگرس آغاز گردید. اما مسئولان کشور، پی بردند که احداث صنایع پرمصرف در فلات مرکزی، نه تنها صرفه‌ی اقتصادی ندارد که زیان بلندمدت هم دارد. به همین خاطر، از اوایل دهه‌ی پنجاه، تغییرات اساسی در پروژه‌های توسعه‌ی ایران رخ داد.

در سال ۱۳۵۳، شرکت فرانسوی ستیران با همکاری پژوهش‌گران ایرانی و خارجی، براساس طرح آمایش سرزمینی ایران، طرحی بلندمدت برای توسعه‌ی ایران ارائه داد (۲) که مطالعه‌ی آن در زمان کنونی بسیار جالب است؛ این که اگر چنین طرحی اجرا می‌شد، چه بسا، بسیاری از مشکلات کنونی به وجود نمی‌آمدند.

در طرح فوق‌الذکر، جمعیت ایران، در سال ۱۳۷۸ به پنجاه میلیون نفر می‌رسید، و قرار بود با احداث چند کلان‌شهر در سواحل جنوب، نیمی از جمعیت کشور در آن کلان‌شهرها ساکن شوند، درحالی که در زمان کنونی، فقط دو تا سه درصد جمعیت ایران در این مناطق ساکن هستند و اغلب از فقر مفرط رنج می‌برند. بندر چابهار و روستاها و شهرهای آن، حتی از کم‌ترین امکانات بیمارستانی هم محروم هستند؛ حال آن‌که این بندر، دروازه‌ی ورود ایران به اقیانوس هند و آب‌های آزاد بین‌المللی است. هم‌چنین قرار بود تا سال ۱۳۷۸، ظرفیت تولید فولاد در ایران، به بیش از صد میلیون تن برسد و نیمی از این مقدار قرار بود در سه مجتمع فولاد در شهرهای ساحلی تولید شوند.

مجمع بزرگ فولاد که در مبارکه‌ی اصفهان احداث شد، قرار بود در هم‌زمان احداث شود، اما بعد از انقلاب و به‌خاطر مسائل مربوط به جنگ، این مجتمع در نقطه‌ی کور کویری اطراف اصفهان ساخته شد؛ جایی که از منابع آب بسیار دور بود.

رشد بی‌رویه‌ی بخش کشاورزی و اراضی زیر کشت در ایران را شاید بتوان مهم‌ترین دلیل وضعیت فاجعه‌بار کنونی دانست. بعد از انقلاب و به دلیل سیطره‌ی ایدئولوژی‌های قالب حکومت، طرح‌های نابخردانه و جنون‌آمیز زیادی برای طرح‌های موسوم به خودکفایی در تولیدات کشاورزی به اجرا گذاشته شد، کاری که در واقع در کره شمالی نیز صورت گرفته است.

علی‌رغم این که در برنامه‌ی توسعه‌ای که در سال ۱۳۵۶ تدوین شد، قرار بر این بود که سطح اراضی زیر کشت کم‌تر هم شود، اما بعد از انقلاب، این طرح هم مانند اکثر طرح‌های دیگر دور انداخته شد و مساحت اراضی زیر کشت، در مقایسه با قبل از

انقلاب، دو برابر شد. درحالی که ظرفیت سرزمینی ایران، از لحاظ حاصل‌خیزی خاک بسیار پایین است.

نقل است که امیرعباس هویدا، نخست‌وزیر ایران در دهه‌های چهل و پنجاه خورشیدی، زمانی که دریاچه‌های داخلی ایران پرآب، و اغلب رودخانه‌های کشور جاری بودند، گفته بود که ایران کشور کم‌آبی است و باید بسیاری از محصولات کشاورزی را از خارج وارد کنیم.

بعد از انقلاب، مجوزهای بی‌شمار و بی‌رویه‌ی حفر چاه در مناطق مختلف ایران صادر شد، به‌طوری که، سفره‌های آب زیرزمینی خالی شدند و اکثر دشت‌های ایران در حال فرونشست هستند. درحالی که قبل از انقلاب در قوانین آب‌خیزداری ایران، محدودیت‌های زیادی برای حفر چاه وجود داشت، در بسیاری از مناطق کویری، حفر چاه مطلقاً ممنوع بود (۳)، بعد از انقلاب علاوه بر حفر بی‌رویه چاه، طرح‌های سدسازی در ایران که اغلب قبل از انقلاب پیش‌بینی شده بودند، دچار انحراف شدند، جانمایی طرح‌ها تغییر یافت و مافیای سدسازی، تعداد طرح‌ها را افزایش داد.

در ذهنیت سران جمهوری اسلامی، آب هم مانند بسیاری از منابع، غنیمت آن‌ها محسوب می‌شود. هر جا آبی جاری است، فکر می‌کنند که باید از آن بهره‌برداری کنند. در زمان مجلس ششم خبرنگار پارلمانی بودم، در جریان یکی از بحث‌ها درباره‌ی مدیریت آب، یکی از نمایندگان گفت: «حیف این آب رودخانه‌ها نیست که به دریاها بریزد؟! چرا از ذره‌ذره‌ی این آب‌ها استفاده نکنیم!» یعنی نماینده‌ی مجلس این کشور درک نمی‌کند که جاری‌بودن آب رودخانه از مبدأ تا مقصد، برای اقلیم منطقه، ضرورتی حیاتی دارد. مسئله این است که حکمرانان کنونی ایران، منابع ایران را برای ایران مصرف و مدیریت نمی‌کنند، بلکه برای منافع خود و ایدئولوژی‌های خود غارت می‌کنند.

وضعیت طوری شده است که بازگشت به قبل اگر نگوییم ناممکن که بسیار سخت است، میلیون‌ها ایرانی به‌خاطر طرح‌های بی‌قاعده‌ی کشاورزی، در بخش کشت و صنعت مشغول به کار شده‌اند، و اگر قرار باشد حجم کشاورزی کشور کاهش یابد، بسیاری از آن‌ها بیکار خواهند شد. یعنی اگر همین امروز هم حیات جمهوری اسلامی به پایان برسد و دولت ملی ایران بازسازی شود، ده‌ها سال طول می‌کشد که تبعات مدیریت مبتنی بر غارت چنددهه اخیر پایان یابد، تازه اگر وضعیت به مرحله غیرقابل بازگشت نرسد.

پانوش‌ها:

۱. لمپتون، ان.کی.اس، «دولت و حکومت در اسلام»، ترجمه‌ی محمود جعفری،

۱۳۹۳، تهران: انتشارات قلم، ص. ۳۸۲.

۲. سازمان برنامه و بودجه‌ی ایران، «کتاب سال توسعه»، ۱۳۵۳.

۳. امینی، محمد حسین، «قوانین و مقررات آب‌خیزداری ایران از ۱۳۱۲ تا ۱۳۸۲»، ۱۳۸۵، تهران: انتشارات مرکز بررسی‌های استراتژیک

ریاست‌جمهوری، ص. ۵۱۸.

گاهی اوقات ژن‌ها دچار تغییر یا جهش می‌شوند. ژن‌های جهش‌یافته ممکن است باعث رشد یا عملکرد غیرطبیعی سلول‌ها شوند. این سندروم درجات و انواع مختلفی دارد.

در ایران سندروم آشر ناشناخته است. انجمن خاصی در این حوزه وجود ندارد و کودکان مبتلا به این سندروم از آموزش محرومند. من سال‌ها پیش با مادری آشنا شدم که دختری داشت به نام "نازنین". نازنین مبتلا به سندروم آشر بود و توان شنیدن و دیدن و حرف زدن نداشت، اما ارتباط اجتماعی بسیار قوی‌ای داشت، افراد را به راحتی می‌شناخت، دست‌ها و گوش‌هایشان را لمس می‌کرد و می‌توانست متوجه شود که چه کسی به دیدارش آمده. مادرش همیشه ذوق کارهای او را داشت، اما من بیش‌تر از هر عاملی در موفقیت نازنین، مادرش را سهم می‌دانم. "جمیله آفریده" که نامی زیبا و برازنده دارد، در کنار نازنین سال‌ها گوش و زبان و چشمش بوده. همه او را با عنوان مادر نازنین می‌شناسند، چون خودش علاقه دارد توانایی‌های نازنین را بشناساند، اما من به بهانه‌ی فیلم مستندم او را با نام جمیله آفریده می‌شناسم؛ زنی که جهان دخترش را متحول کرد. نازنین می‌تواند بخواند و بنویسد. می‌تواند به راحتی در خانه حرکت کند. می‌تواند اکثر کارهای شخصی‌اش را انجام بدهد. نازنین از دو حس اصلی محروم است، اما با سه حس بویایی و چشایی و شنوایی جهان را می‌شناسد و در انتقال مفاهیم از مادرش کمک می‌گیرد. جمیله آفریده زبان لامسه‌ی فارسی را برای ارتباط با او ابداع کرده و در میان کارهای بزرگ و ارزشمندی که انجام داده، همین یک کار می‌تواند ثبت ملی شود. نازنین با حمایت‌های پدر و مادرش کارشناسی طراحی فرش دارد، اما هرگز در مدرسه‌ای ویژه‌ی کودکان سندروم آشر درس نخوانده، بلکه مادرش در تمام دوران تحصیل او را همراهی کرده تا هنگامی که معلم درس می‌دهد، با زبان لامسه آن را برای نازنین ترجمه کند.

جمیله آفریده در آرزوی انتقال دانشش به معلمان و خانواده‌های افراد دارای معلولیت آشر است و امیدوار است که بتواند با تأسیس انجمنی تجربیاتش در این عرصه را انتقال دهد. شرایط زیستی بیشتر افراد مبتلا به این سندروم مناسب نیست و نیازمند رسیدگی مسئولان است. اولین نیاز این افراد آموزش زبان لامسه و برقراری ارتباط با دیگران است. جمیله آفریده بیش از ده نفر از مبتلایان به این سندروم را شناسایی کرده، اما تخمین زده می‌شود تعداد مبتلایان بیش از این است؛ کما این که اخیراً به او خبر رسید که کودکی یک‌ساله در یکی از شهرستان‌های استان فارس شناسایی شده.

با بهره‌گیری و حمایت از جمیله آفریده می‌توان آینده‌ای باکیفیت‌تر برای افرادی که در آینده با این سندروم متولد خواهند شد، فراهم کرد. تلاشی را که جمیله آفریده داشته، شاید بتوان هم‌راستا با تلاش‌های مرحوم جبار باغچه‌بان دانست، اما باید قبل از این که دیر شود، حمایت‌های لازم محقق شود.



اجتماعی

□ آفریده‌ای به نام نازنین؛ نگاهی به سندروم آشر و مشکلات مبتلایان به این سندروم در کشور



رایحه (مکارمی) مظفریان
نویسنده و پژوهش‌گر

شاید نام «سندروم آشر» را با «هلن کلر» راحت‌تر به خاطر بسپاریم. سندروم آشر شایع‌ترین بیماری‌ای است که هم شنوایی و هم بینایی را تحت‌تأثیر قرار می‌دهد. گاهی اوقات تعادل را نیز تحت‌تأثیر قرار می‌دهد. علائم اصلی سندروم آشر، ناشنوایی یا کم‌شنوایی و بیماری چشمی به نام رتینیت پیگمانتوزا است. اکثر کودکان مبتلا به سندروم آشر - بسته به نوع - با کم‌شنوایی متوسط تا عمیق متولد می‌شوند. سندروم آشر تقریباً چهار تا هفده نفر از هر صد هزار نفر را تحت‌تأثیر قرار می‌دهد و حدود پنجاه درصد از تمام موارد ناشنوایی و کوری ارثی را تشکیل می‌دهد. تصور می‌شود که این بیماری سه تا شش درصد از کودکان ناشنوا و سه تا شش درصد دیگر از کودکان کم‌شنوا را در بر می‌گیرد. سندروم آشر ارثی است؛ به این معنی که از طریق ژن‌ها از والدین به فرزند منتقل می‌شود. هر فرد دو نسخه از یک ژن را به ارث می‌برد؛ یکی از هر یک از والدین.

صالح
ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال دوازدهم، دی ۱۴۰۰
شماره ۱۲۸



عکس از گتی ایمیج

اجتماعی

□ تنها هفت درصد قتل‌های ناموسی رسانه‌ای می‌شوند

تحلیل محتوای رسانه‌های فارسی‌زبان درباره‌ی قتل‌های ناموسی:

گزارش تحقیقی شبکه‌ی مردان علیه خشونت ناموسی



زهرا باقری‌شاد
روزنامه‌نگار

«شکستن هنجارهای ناموسی» از جمله رابطه با جنس مخالف، خودداری از ازدواج اجباری، رابطه با مرد دیگری به غیر از نامزد یا همسر، طلاق یا حتی مورد تجاوز قرارگرفتن به قتل می‌رسند؛ هم‌چنین قتل ناموسی افراد کویر در این گزارش تحقیقی مورد توجه قرار می‌گیرد و اشاره می‌شود که قتل ناموسی افراد کویر ممکن است علاوه بر موارد بالا به دلیل آشکارسازی گرایش جنسی و آشکارسازی جنسیت صورت بگیرد. به عبارت دیگر کنترل سکسوالیته توسط مردان مهم‌ترین عامل در بروز خشونت‌ها و قتل‌های ناموسی است

صباح
ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال دوازدهم، دی ۱۴۰۰
شماره ۱۲۸

نخستین گزارش تحقیقی از تحلیل محتوای رسانه‌های فارسی‌زبان درباره‌ی قتل‌های ناموسی در ۲۵ نوامبر امسال منتشر شده که به بررسی اخبار مرتبط با سی قتل ناموسی در سال ۱۳۹۹ در رسانه‌های فارسی‌زبان و به طرح فرضیه‌های مقدماتی درباره‌ی پدیده‌ی قتل ناموسی در ایران می‌پردازد. در مقدمه‌ی این گزارش تحقیقی قتل ناموسی به عنوان شدیدترین شکل خشونت ناموسی تعریف می‌شود که در آن زنان به دلیل «ننگین کردن شرافت خانواده‌ی خود» یا

که می‌تواند کنترل سکسوالیته‌ی هم زنان و هم افراد کویر را دربرگیرد.

از مهم‌ترین نتایج این گزارش تحقیقی آمار بسیار پایین بازتاب رسانه‌ای قتل ناموسی در رسانه‌های فارسی‌زبان است؛ به گونه‌ای که در سال ۱۳۹۹ تنها درباره‌ی سی مورد قتل ناموسی در رسانه‌های فارسی‌زبان —چه داخل و چه خارج از ایران— اطلاع‌رسانی شده که در همه‌ی این موارد هم به «ناموسی‌بودن» انگیزه‌ی قتل اشاره نشده و تنها در چهارده مورد از «قتل ناموسی» به عنوان جنایتِ رخ داده نام برده شده. در بقیه‌ی موارد رسانه‌ها از عبارت‌های «زن‌کشی»، «خودسوزی زنان»، «خودکشی زنان» و «اختلاف خانوادگی» برای توضیح قتل استفاده کرده‌اند؛ حال آن‌که اطلاعات درج شده از ناموسی‌بودن انگیزه‌ی قتل خبر می‌دهند. به عبارت دیگر، ما به ندرت رسانه‌ای شدن خبر و اطلاعاتی از قتل‌های ناموسی را شاهدیم که در آمار رسمی آمده باشد. این در حالی است که حتی آمار دقیقی هم از قتل‌های ناموسی از سوی مقام‌ها و نهادهای رسمی در ایران اعلام نمی‌شود و بر اساس آمار پراکنده‌ای که در برخی رسانه‌ها ارائه شده، سالانه بین سیصد و هفتاد و پنج تا چهارصد و پنجاه قتل ناموسی در ایران رخ می‌دهد که حدود بیست درصد از کل قتل‌ها و پنجاه درصد از قتل‌های خانوادگی در کشور را تشکیل می‌دهد؛ اما این آمار به باور بسیاری از حقوق‌دانان و فعالان حوزه‌ی زنان دقیق به نظر نمی‌رسد یا به عبارتی دست‌کم گرفته شده.

در توضیح محدودبودن بازتاب رسانه‌ای قتل‌های ناموسی که به سکوت عمومی درباره‌ی این فجایع نیز دامن می‌زند، یکی از مهم‌ترین فرضیه‌هایی که در این گزارش تحقیقی مطرح شده اعمال محدودیت‌های موجود برای روزنامه‌نگاران، خبرنگاران و فعالان حقوق بشر است که در حوزه‌ی اجتماعی با تمرکز بر موضوعاتی هم‌چون خشونت علیه زنان و خشونت علیه کودکان به فعالیت مشغولند. این محدودیت‌ها گاه در مواردی که به پی‌گیری اخبار مرتبط با خودکشی زنان مرتبط است، به صورت ابلاغیه‌های رسمی نیز اعمال می‌شوند و گاه به شکل بازداشت و تهدید و ممنوع‌الکاری و زندان برای خبرنگاران.

قتل ناموسی افراد کویر رسانه‌ای نمی‌شود

یکی دیگر از نتایج این تحلیل محتوای رسانه‌ای نشان می‌دهد از سی مورد قتل ناموسی بازتاب داده‌شده در رسانه‌های فارسی‌زبان در سال ۱۳۹۹ هیچ موردی از قتل

ناموسی افراد کویر نیامده. تنها یک مورد گزارش شده از قتل ناموسی یک مرد ترنس یست و سه ساله به نام «سیاوش» یافت می‌شود که این قتل هم در مرداد ۱۳۹۶ در خرم‌آباد صورت گرفته و در خبرها با عنوان «به دلیل آن‌چه حفظ آبرو خوانده می‌شد» از آن یاد شده.

نتایج این تحلیل محتوا تأیید می‌کند که زنان قربانیان اصلی قتل‌های ناموسی و مردان، عموماً ضارب‌ان و مرتکبان این قتل‌ها نیستند؛ امری که نشان‌گر ریشه‌ی عریان پدرسالاری در خشونت‌های ناموسی از طریق کنترل سکسوالیته و بدن —به ویژه بدن زنان— است.

گستره‌ی جغرافیایی، عمدی‌بودن قتل و جوان‌بودن قربانیان از دیگر نتایج این تحلیل محتوا، گستره‌ی پراکنده‌ی جغرافیایی قتل‌های ناموسی است. برخلاف برخی تصورات که قتل‌های ناموسی را به مناطق خاصی از ایران یا گروه اتنیکی خاصی منتسب می‌دانند، پراکندگی جغرافیایی قتل‌های ناموسی شامل مناطق مختلف ایران می‌شود و به گروه اتنیکی یا استان/شهر/روستای خاصی تقلیل نمی‌یابد. این ادعا که قتل‌های ناموسی پدیده‌ای «قومی و قبیله‌ای» اند و به «فرهنگ»‌های خاصی اختصاص دارند، می‌تواند ریشه در رویکردهای تبعیض‌آمیزی داشته باشد که برچسب‌زدن و استیگماتیزه کردن گروه‌های اتنیکی مختلف را در پی دارند. تحقیقات نشان می‌دهند این ادعا که خشونت‌های ناموسی به منطقه‌ی جغرافیایی، گروه‌های اتنیکی خاص یا ادیات معینی مرتبطند، فاقد اعتبار است.

اگرچه قتل‌های ناموسی می‌تواند علیه افراد در تمام سن‌ها اتفاق بیفتد، اما نتایج این تحلیل محتوا نشان می‌دهد که اصلی‌ترین قربانیان قتل‌های ناموسی زنان جوان بین چهارده تا بیست و سه ساله‌اند. در توضیح این مسئله آمده که زنان جوان بیش‌تر ممکن است هنجارهای ناموسی را به چالش بکشند و این به چالش کشیدن بیش‌تر باعث واکنش از سوی پدر و برادر و همسر و غیره می‌شود؛ واکنشی که به صورت خشونت ناموسی و در شدیدترین شکل قتل ناموسی نمایان می‌شود؛ هم‌چنین قتل فرزند دختر توسط خویشاوندان در قتل‌های ناموسی بسیار گسترده‌تر از سایر موارد است. در این امر حس تملک پدر بر فرزند بیش‌تر نمایان می‌شود؛ مسئله‌ای که در دیگر اشکال خشونت مردان علیه زنان کم‌تر به چشم می‌خورد.

در قتل‌های ناموسی بسیار به ندرت ممکن است با عنصر خودانگیختگی یا ناخواسته‌بودن روبه‌رو باشیم. نتایج این

تحلیل محتوا نشان می‌دهد روش‌ها و وسیله‌هایی که قتل‌های ناموسی با آن‌ها صورت گرفته‌اند، از جمله مجبورکردن زن به خوردن قرص برنج و اسید، بریدن سر با داس و شلیک با اسلحه نه تنها نشان‌دهنده‌ی خصلت عمدی بودن این قتل‌هاست، بلکه شدت وحشیانه بودن آن را نیز نشان می‌دهد که هدف آن تولید ارباب و زهرچشم‌گرفتن از سایر زنان است و خشن‌ترین چهره از اقتدار پدرسالار را به عمد به نمایش می‌گذارد.

سربلندی برادران از قتل ناموسی

هم‌چنین نتایج این تحلیل محتوا نشان می‌دهد از سرنوشت نزدیک به هشتاد درصد قتل‌های ناموسی مورد اشاره و چگونگی پی‌گیری آن‌ها هیچ اطلاعی در دست نیست. در قتل‌های ناموسی فرد متهم معمولاً با سربلندی از این خشونت سخن می‌گوید و حتی توسط برخی از اطرافیان خود مورد تقدیر و تشویق قرار می‌گیرد. «مشروعیت‌بخشیدن به قتل ناموسی» توسط جامعه پدیده‌ای است که حتی در برخی از تولیدات فرهنگی و سینمایی از جمله فیلم‌های فارسی بازنمایی شده. این مشروعیت‌بخشیدن ممکن است همواره با صدای بلند، حمایت آشکار و ابراز سربلندی همراه نباشد، بلکه به شکل‌های مختلف نمایان شود؛ از جمله با پی‌گیری نکردن پرونده‌ی قتل‌های ناموسی، تخفیف مجازات قانونی، رضایت‌دادن شاکیان پرونده و مسکوت گذاشتن پرونده که می‌تواند هم از سوی خانواده‌ی قربانیان قتل‌های ناموسی صورت بگیرد و هم ساختار قضایی و حقوقی ایران این امر را ممکن می‌کند؛ امری که به هنجارمند کردن این خشونت‌های ناموسی در جامعه یاری می‌رساند.

نتایج این تحلیل محتوا نشان می‌دهد از سی مورد گزارش‌شده، بیش‌ترین موارد توسط برادر صورت گرفته‌اند؛ در عین حال خودکشی‌های ناشی از فشارهای ناموسی نیز به ویژه درباره‌ی زنانی که در «منزل پدر و مادر» سکونت داشته‌اند، از جمله بیش‌ترین موارد بوده. این مسئله می‌تواند توجیه قانونی داشته باشد؛ به این معنی که با وادار کردن فرد به خودکشی یا اعمال خشونت‌های ناموسی به یک فرد تا سرحد سوق‌دادن او به سوی خودکشی در عمل امکان پی‌گیری این اتفاق را در قالب «قتل ناموسی» منتفی می‌سازد.

اعلام خودکشی به جای قتل ناموسی

یکی از نتایج مهم این تحلیل محتوای رسانه‌ای نشان می‌دهد برخی از قتل‌هایی که با نام خودکشی یا خودسوزی

زنان از آن‌ها نام برده شده، در واقع با انگیزه‌های ناموسی و به دلیل شدت خشونت ناموسی اعمال‌شده بر زنان صورت گرفته‌اند؛ درعین حال از صحت و سقم این مسئله هم اطلاعی در دست نیست که این خودکشی‌ها چقدر محصول «صحنه‌سازی» پدر یا سایر مردانی‌اند که خود به قتل ناموسی دست زده‌اند، اما آن را خودکشی زنان جلوه می‌دهند.

نتایج این تحلیل محتوا نشان می‌دهد شیوه‌ی پوشش رسانه‌های فارسی‌زبان درباره‌ی قتل‌های ناموسی یا مرگ‌های مرتبط با انگیزه‌های ناموسی در نزدیک به هفتاد درصد موارد ناچیز و فقط در حد کپی‌کردن مطالب و بازنشر آن‌ها و در سه مورد نیز بسیار ناچیز و فقط در حد اخبار «یک خطی» بوده. پوشش خبری این قتل‌ها تنها در برخی موارد از جمله قتل ناموسی رومینا اشرفی، ریحانه عامری و فاطمه بریهی، وسیع و با پی‌گیری گزارش‌های تکمیلی بیش‌تر و در مواردی نیز مصاحبه‌های متعدد با کارشناسان همراه بوده.

ضمن در نظر گرفتن این مسئله که در ایران محدودیت‌های قانونی و عرفی بسیاری بر سر راه پی‌گیری قتل‌های مرتبط با انگیزه‌های ناموسی وجود دارد، گفتنی است مکانیزم‌های «انکار» می‌تواند به عادی‌سازی هرچه بیش‌تر خشونت‌های ناموسی و افزایش قتل‌های ناموسی یاری رساند. در گزارش تحقیقی شبکه‌ی مردان علیه خشونت ناموسی تأکید شده که باید به مسئله‌ی خشونت‌های ناموسی از یک رویکرد میان‌برشی توجه نشان داد؛ صدای افرادی را برجسته کرد که از خشونت‌های ناموسی آسیب می‌بینند و درعین حال از پررنگ شدن پیش‌داوری‌های اتنیک‌ی‌جولوگیری کرد. از این رو برای برجسته کردن صدای «قربانیان» این خشونت‌ها باید حساسیت رسانه‌ها و فعالان مدنی در برابر خشونت‌های ناموسی افزایش پیدا کند. خشونت‌های ناموسی در «قتل» خلاصه نمی‌شوند و نباید با نادیده گرفتن و انکار آن‌ها تا حدی عادی‌سازی‌شان کرد که به قتل منجر شوند و آن‌گاه واکنش رسانه‌ها و افکار عمومی را در پی داشته باشند. هرچه صدای «قربانیان» خشونت‌های ناموسی بیش‌تر شنیده شود، هرچه فعالان مدنی و رسانه‌ها محتوای بیشتری درباره‌ی مصادیق خشونت‌های ناموسی تولید و منتشر کنند و بر این بحث مهم نور بیندازند، این شانس افزایش پیدا می‌کند که بسیاری از این خشونت‌ها در جامعه نیز با بی‌تفاوتی نادیده گرفته نشوند.



عکس از مجله‌ی "آنیابلشد زین"

این چهره‌ی وطن است در برابر من؟!
معلق در هوا
هوسی آویزان
در کشاکش دراز و پر خون شک و ایمان
میراث نفرت‌انگیز
چشم در برابر چشم
چشم در برابر ویرانی
چشم در برابر بیشمار چهره‌ی غم‌انگیز
در پافشاری بر مجاهدتی بیهوده
این است تکیه گاه ما؟
شخم زن پدر
این خاک پر از خون را
بگذار کمی تنها باشد
با طراوت تن‌های برهنه‌ی در آغوشش
اگرچه هنوز بر سینه‌اش آرام نگرفته‌ایم
اما نان که خورده‌ایم
آه ای حرمت سنگین نان بر کفن‌ها!

شعر

□ دلهره‌ی مدام گریختن



شعری از ساییر هاکا

صالح
ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال دوازدهم، دی ۱۴۰۰
شماره ۱۲۸

که بیش‌تر باید مورد توجه قرار بگیرد به رسمیت شناختن حق زنان برای شرکت در این ورزش است و دلیلش این است که زنان هوادار، بازیکنان و مدیران به اندازه‌ی هر مردی، عاشق فوتبال و نقش خود در آن هستند.

"کری دان" نویسنده‌ی کتاب از معدود پژوهشگرانی است که به نوع رابطه‌ی زنان با فوتبال پرداخته است، ورزشی که به گفته‌ی او به شکل نهادهای جنسیت‌نگر است و چندان پذیرای زنان نیست. او با تکیه بر روایت‌های زنان هوادار فوتبال در انگلستان، می‌کوشد پاسخی برای پرسش‌هایی از این دست بیابد که زنان اساساً چرا هوادار این ورزش هستند و از چه راه‌هایی بخشی از این «قلمروی مردانه» را دل‌پذیرتر و پذیرا تر کرده‌اند. نویسنده بیش از پانزده سال است به تحقیق و آموزش در زمینه‌های مختلفی چون فمینیسم، فرهنگ عامه، فوتبال زنان در سراسر دنیا، تاریخچه‌ی ورزش زنان و هواداری ورزش می‌پردازد. از دیگر آثار این نویسنده می‌توان به کتاب‌های «spandex»، «غرش شیرزنان: فوتبال زنان در انگلیس» و «افتخار شیرزنان» اشاره کرد.

نویسنده درباره‌ی کتاب می‌گوید: تلاش کرده‌ام تجربیات نسل‌های مختلف زنان هوادار فوتبال را بررسی و درک کنم. هنجار این است که گروه‌های هواداری مردانه‌اند؛ این حق مردان است که به ورزشگاه‌ها بروند؛ گروه‌های هواداری‌شان هم بازنمایی ارزش‌هایشان است. بیش‌تر این گروه‌ها را مردانی از طبقه‌ی کارگر تشکیل می‌دهند که مانند اجتماع یا «قبیله»‌ای خاص رفتار می‌کنند و آداب و رسوم خاص خود را دارند. ممکن است فقط شعار بدهند و آواز بخوانند یا خشونت به خرج بدهند. مشارکت زنان در گروه‌های هواداری فوتبال تا حد زیادی در این پژوهش‌ها نادیده گرفته یا حتی حذف شده است. این در حالی است که پژوهش‌های جدید تصدیق کرده‌اند که از میانه دهه ۱۹۸۰ گروه‌های هواداری مردانه بسیار تغییر کرده‌اند.

کری دان کتابش را در هفت فصل و به زبان اول‌شخص نوشته است و در آن از تجربیات خودش به‌عنوان دختری که از نوجوانی از هواداری فوتبال و حضور در استادیوم لذت می‌برد و البته با کلیشه‌های جنسیتی مواجه بود، حرف می‌زند. او در آغاز کتاب انگیزه‌اش را از نوشتن کتاب بیان می‌کند و سپس زندگی خودش در دوران هواداری را به تصویر می‌کشد. در ادامه او از تاریخچه‌ی هواداری فوتبال از سوی زنان می‌گوید و در تمام کتاب از نقل‌قول‌هایی استفاده می‌کند که منابعش را در پایان آورده است. او تلاش کرده است با جمع‌آوری اطلاعات از طریق پرسش‌نامه‌های مختلف و مصاحبه به

□ معرفی کتاب: مستطیل جنسیت‌نگر: پژوهشی درباره‌ی زنان هوادار فوتبال



شریف حسن زاده
فعال مدنی

یکی از واقعیت‌هایی که در دنیای ورزش جریان دارد، این است که اغلب گمان می‌کنند زمین فوتبال قلمرویی مردانه است و هوادار فوتبال، مردی‌ست که سرسختانه از یک تیم هواداری می‌کند. اغلب هم این هواداری را از پدرش به ارث برده است. با این حال زنانی وجود دارند که هوادار فوتبال‌اند که حتی در پژوهش‌های دانشگاهی پیرامون فوتبال نیز کم‌تر به آن‌ها پرداخته شده است؛ چراکه جریان اصلی آثار دانشگاهی، پیرامون گروه‌های هواداران فوتبال همیشه به تجربیات مردان از این بازی پرداخته است.

با مطالعه‌ی کتاب "مستطیل جنسیت‌نگر: پژوهشی درباره‌ی زنان هوادار فوتبال" درمی‌یابیم آن‌چه پیرامون فوتبال می‌گذرد صرفاً درباره‌ی مردان است و طرفداران زن معمولاً نادیده گرفته می‌شوند و اکثریت افراد تصور می‌کنند فوتبال قلمرویی کاملاً مردانه است. در میان هواداران زن فوتبال، جنبه‌های خاص و منحصر به فردی به چشم می‌خورد. علاوه بر خانواده، محیط زندگی و محل تولد، عاملی که تعیین می‌کند زنان تیم مورد علاقه خود را انتخاب کنند، هویت آن‌هاست. هواداری وفادارانه و متعهدانه از فوتبال مهم‌ترین بخش این هویت است.

موضوع دیگر این است که اراده‌ای برای حذف جنسیت‌نگری بین طرفداران و مسئولان فوتبال نیست اما در دهه‌های اخیر باوجود حضور گسترده‌ی زنان در میان تماشاچیان، بی‌توجهی به آن‌ها و نادیده گرفتنشان از لحاظ اقتصادی هم قابل‌قبول نیست. به همین دلیل خانواده و زنان در اولویت بازاریابی بعضی از باشگاه‌های فوتبال قرار گرفته‌اند. با این وجود آن‌چه

اطلاعاتی نظیر این که زنان چقدر در هواداری متعصب هستند، آیا سهامدار باشگاه‌ها هم هستند یا خیر و چقدر در استادیوم حضور پیدا می‌کنند و چیزهایی از این دست اطلاعات جمع کند. او در ادامه کتاب از نوع ارتباط زنان هوادار فوتبال با خانواده و دیگر هواداران می‌گوید و پس از آن از الگوهای عملکردی و رفتاری زنان در حمایت از باشگاه‌های مورد علاقه‌شان صحبت

پاسخ‌هایی که من در مصاحبه‌ها دریافت کرده‌ام نشان می‌دهند که اگر پیشینه‌ی هواداری خانواده، محل زندگی و محل تولد زنان هوادار فوتبال را در نظر بگیریم، در انتخاب تیم فوتبال می‌توان ردپایی از هویت آنان را نیز مشاهده کرد. آن‌ها به واسطه‌ی «دیگری خاص» به «خرده‌فرهنگ فوتبال» پا می‌گذارند و گروه‌های هواداری آن‌ها هم با گسترش شبکه‌های



می‌کند. او از تجربیات زنان مختلفی که در طول پژوهش به آن‌ها برخورد می‌نویسد و درباره‌ی تجربیات آنان از جنبش بنیاد هواداران حرف می‌زند. کری دان در فصل ششم کتابش به سراغ باشگاه‌های فوتبال و مسئولان آن‌ها رفته و نظر آن‌ها درباره‌ی زنان هوادار و نقششان را بررسی کرده است. در واقع می‌توان کتاب مستطیل جنسیت‌نگر را یک پژوهش جدی و جامع در زمینه‌ی زنان و فوتبال دانست. یافته‌های کری دان نشان می‌دهد اگرچه درهای استادیوم‌ها در بسیاری از نقاط جهان رو به زنان باز است و بسیاری از باشگاه‌ها به حمایت زنان از باشگاه علاقه نشان می‌دهند اما در عمق ورزش فوتبال و مسئولانش جنسیت‌نگری بسیار شدیدی وجود دارد. در بخشی از کتاب می‌خوانیم:

به‌طور سنتی گمان بر این بوده است که مردان خانواده هوادار فوتبال‌اند و هواداری از فوتبال را هم به پسرهای می‌آموزند، یعنی این امکان در نظر گرفته نشده است که سنت هواداری از پدر به دختر یا از مادر به پسر منتقل شود، و حتی این احتمال که دختری هواداری از فوتبال را از مادرش یاد بگیرد.

اجتماعی تقویت می‌شود. حالا فقط تولد یا زندگی در شهری خاص اهمیت ندارد بلکه درکی ویژه از پیشینه‌ی مشترک نیز مهم است.

کتاب مستطیل جنسیت‌نگر پژوهشی تأمل‌برانگیز با سرفصل‌هایی که هر کسی را در فکر فرو می‌برد؛ «نوع ارتباط زنان هوادار فوتبال با خانواده و با دیگر هواداران در کودکی و بزرگسالی»، «برخی از الگوهای عملکرد و رفتار زنان هوادار در حمایت از باشگاه‌ها»، «تجربه‌ی زنان هوادار از اهمیت جنبش بنیاد هواداران» و «تلقی باشگاه‌ها و مقامات مسئول از فعالیت‌های زنان هوادار فوتبال» از جمله موضوعاتی است که سرفصل‌های این اثر پژوهشی را به خود اختصاص داده‌اند.

صالح
ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال دوازدهم، دی ۱۴۰۰
شماره ۱۲۸

نام کتاب: مستطیل جنسیت‌نگر: پژوهشی درباره‌ی زنان هوادار فوتبال

نویسنده: کری دان

مترجم: عطیه حسین زاده

ناشر: انتشارات خوب

سال انتشار: ۱۳۹۹



عکس تزئینی است

□ نیم قرن سکوت!

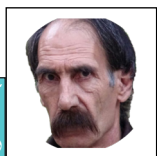
آثار گران‌بهایی که خلق کرده‌اند، دارای ارزش و اعتبار ویژه‌ای در میان سایر ملل است.

در عصر کنونی و از سال ۱۳۰۰ به بعد ایران شاهد رشد و شکوفایی نویسندگان، شاعران و هنرمندان ارزنده‌ای بوده که آثار نفیس و قابل‌توجهی را خلق کردند و این روند در همه‌ی هنرهای هفت‌گانه‌ی بشری سیر پیش‌رونده‌ای داشت و در این مدت ده‌ها نویسنده، شاعر و هنرمند ارزنده ظهور کردند و صداها اثر ارزشمند خلق شد، ولی این روند پویا و روبه‌رشد با انقلاب ۵۷ دچار رکورد سنگین و ایستایی کم‌سابقه‌ای شد.

با روی کارآمدن نظام دینی جمهوری اسلامی، نظامی که حاکمان آن همه‌چیز را بر وفق مراد خود می‌خواستند و غیر آن را بر نمی‌تافتند، متأسفانه جامعه‌ی ایران از حرکت‌های

صباح
ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال دوازدهم، دی ۱۴۰۰
شماره ۱۲۸

کیومرث امیری
روزنامه‌نگار



جامعه‌ی پویا و کنش‌گر ایرانی که ریشه در تمدن‌های بزرگ و باشکوهی در ادوار تاریخ دارد، در طول حیات خود نخبگان ارزنده‌ی فراوانی را در خود پرورش داده و مهد تمدن‌های گران‌سنگی بوده. این جامعه از سوی دیگر جامعه‌ای بوده که کنش‌گران و هنرمندان آن گاه و بی‌گاه با سرکوب‌های شدید و آزار و انزوا روبه‌رو بوده‌اند. در نگاهی گذرا به سرزمین ایران درمی‌یابیم این کشور به دلیل برخورداری از شاعران و نویسندگان نخبه و توانا و

ادبی و هنری روز بازایستاد و تا نیم قرن بعد از آن این ایستایی و سکوت ادامه دارد و هم‌گام با آن جامعه با نخبه‌کشی و روشن‌فکرستیزی دهشتناک و بی‌سابقه‌ای روبه‌رو بوده. با جلوگیری از فعالیت نویسندگان، شاعران و هنرمندان مرگ و نابودی هزارها ایده و آرزو و اندیشه‌های ناب و تازه رقم خورد و هیچ اندیشه‌ای اجازه‌ی ظهور پیدا نکرد و در نطفه خفه شد و در نتیجه میدان برای کارهای سطحی فاقد ارزش مهیا شد.

در این نیم قرن جامعه‌ی ایرانی و نخبگان آن با جهانی که آن‌ها را فرامی‌خواند، هم‌گام نشد و بسیار آرمان‌شهرهای ذهنی و خیالی اندیشمندان و صاحبان فکر و ایده به ویران‌شهرها تبدیل و نیست و نابود شدند. نویسندگان و هنرمندان زیادی قربانی شدند و آثار فراوانی قبل از بروز در نطفه خفه شدند یا پس از تولید در ممیزی‌های جوراجور از دست رفتند. موسیقی ممنوع و آلات موسیقی حرام اعلام و حدو نیم قرن سکوت در کشور حکم‌فرما شد.

سیری گذرا بر هنر و ادبیات در ایران اسلامی

تردیدی نیست که انسان‌ها در نگاه به تمدن‌ها و مردمان ادوار مختلف آن‌ها را با دانشمندان، نخبگان، شعرا، نویسندگان و هنرمندان و بالطبع آثار ادبی و هنری آن تمدن‌ها می‌شناسند و قضاوت می‌کنند.

این واقعیت را نمی‌توان از نظر دور داشت که سرزمین باستانی و هنرپرور ایران در طول تاریخ پرفراز و نشیب خود همیشه مهد نخبگان، نویسندگان، شعرا و هنرمندان نام‌داری بوده که آثار گران‌بهایی را در حوزه‌های گوناگون ادبی و هنری خلق کرده و برای ایرانیان و بشریت به یادگار گذاشته‌اند.

متأسفانه این واقعیت تلخ را هم نمی‌توان نادیده گرفت که این آب و خاک در طول تاریخ طولانی‌اش همیشه با جریان‌های مخرب و مستمر نخبه‌کشی و روشن‌فکرستیزی روبه‌رو بوده. در طول تاریخ هزاران‌ساله‌ی ایران جریان‌هایی وجود داشته که در برهه‌هایی از تاریخ سیاسی و اجتماعی کشور مترصد اذیت و آزار و شلاق و زندان و نفی و نابودی نخبگان و روشن‌فکران و آثار و اندیشه‌های آنان بوده که در طول تاریخ کمابیش استمرار داشته و خسارات‌های مادی و معنوی فراوان برای مردمان این سرزمین کهن و برای بشریت بر جای نهاده.

به دنبال این جریان پیوسته‌ی تاریخی در نیم قرن گذشته با روی کارآمدن نظام جمهوری اسلامی روی کرد حاکمان نظام نسبت به نویسندگان و هنرمندان و آثارشان نه‌تنها روی کرد

قابل‌قبولی نبوده و نیست، بلکه جریان مستمر تازه‌ای بوده که کم‌ترین هم‌خوانی با اندیشه‌های انسان امروز نداشته و ندارد و معلوم شد حکومت اسلامی بنا به نوع ایدئوژنیک مذهبی و نگاه حاکمان آن به جامعه و انسان هیچ‌گونه سرآشتی و پذیرش روشن‌فکران و هنرمندان و آثار آن‌ها را نداشته و حضور دگراندیشان و نواندیشان غیرمذهبی را به هیچ‌وجه برنمی‌تابد و به این ترتیب از همان ابتدای روی کارآمدن سر ناسازگاری با این قشر گذاشت. به این دلیل بسیاری از نخبگان، نویسندگان و هنرمندان سرشناس و دگراندیش کشور را ترک کردند. عده‌ای زندانی شدند و برخی اموالشان مصادره شد. با وجود همه‌ی این سخت‌گیری‌ها عده‌ای که امیدوار بودند اوضاع از این‌منوال عبور خواهد کرد و بهبود خواهد یافت، در کشور ماندند. این گروه همه‌ی سختی‌ها را به جان خریدند و ماندن در خاک وطن را ترجیح دادند و در کشور ماندگار شدند تا به کارشان ادامه بدهند، ولی متأسفانه حاکمیت تنها به زندانی کردن و جلوگیری از انتشار آثار آن‌ها به طرق مختلف اکتفا نکرد و آن‌ها را به اشکال گوناگون مورد اذیت و آزار قرار داد و به انحای مختلف مانع از کار و تلاششان شد و اجازه‌ی هر نوع فعالیت را از آن‌ها سلب کرد.

مشکل بزرگ دیگری که نویسندگان و هنرمندان در جمهوری اسلامی طی این سال‌ها آن را تجربه کردند، جریان دردناک و رنج‌آور موسوم به قتل‌های زنجیره‌ای بود که تعداد زیادی از نخبگان و نویسندگان و شاعران سرشناس کشور، از جمله حمید حاجی‌زاده به همراه کودک نه‌ساله‌اش کارون، سعیدی سیرجانی، محمد مختاری، جعفر پوینده و تعداد دیگری از نویسندگان و شعرا و هنرمندان به کام مرگ فرستاده شدند. این عده و گروه دیگری از نخبگان کشور ربوده شده و پس از شکنجه و آزار از جانب کسانی که در سازمان اطلاعات و امنیت کشور مشغول فعالیت بودند، کشته شدند. این قاتلان که نظام بعدها از آن‌ها با عنوان افراد خودسر یاد کرد، نخبگان را ربوند و پس از آزار و شکنجه آن‌ها را با شکل فجیعی به قتل رسانده بودند. به دنبال نفی نویسندگان و هنرمندان در واقعه‌ی دیگری که باعث ناامیدی بیش از پیش فرهیختگان کشور شد، بیست‌ودو نفر از سرشناس‌ترین نویسندگان و شعرای کشور که طی یک برنامه‌ی از پیش طراحی‌شده به صورت دسته‌جمعی عازم کشور ارمنستان بودند، از سقوط عمدی اتوبوس حاملشان — که باید در آن تصادف ساختگی همگی کشته می‌شدند — به طور معجزه‌آسایی نجات پیدا کردند و به

این ترتیب بر این گروه معلوم شد که این وطن جایی برای ماندن و فعالیت آن‌ها ندارد و یکی پس از دیگر برخلاف میل باطنی‌شان جلای وطن کردند و به ملل دیگر پناهنده شدند یا دست از فعالیت فرهنگی و هنری کشیدند و ناچار به انزوا و سکوت پناه بردند. این جریان نه تنها در خصوص شعرا و نویسندگان، بلکه درباره‌ی تمامی کسانی که دستی در هنر و ادبیات و موسیقی و هنرهای دیگر داشتند، به اشکال مختلف و آشکار و پنهان به اجرا در آمد. در این رابطه معلوم شد نظام جمهوری اسلامی بر اساس عقیده‌ی دینی‌اش همه‌چیز را دینی و اسلامی می‌خواهد و هیچ تفکر و اثر ادبی و هنری غیردینی را برنمی‌تابد و به شدت با آن مخالف است و برخورد سخت می‌کند. بعضی از علمای دین فتوای حرام بودن موسیقی و آلات موسیقی را از همان ابتدای روی کار آمدن جمهوری اسلامی صادر کردند و به دنبال آن هیچ کدام از هنرمندان اجازه و جرئت نگهداری و داشتن یا حمل هیچ ساز و آلات موسیقی یا اجرای برنامه‌های موسیقی را نداشتند.

در این رابطه متأسفانه بسیاری از هنرمندان به خاطر کشف یک آلت موسیقی نزدشان آلات موسیقی‌شان مصادره و نابود شد و خودشان مورد اذیت و آزار قرار گرفتند و زندانی شدند.

حکایتی تلخ از یک داستان واقعی

در یکی از دهستان‌های کرمانشاه گروهی زندگی می‌کردند که کار اصلی‌شان نوازندگی برای روستائیان بود. آن‌ها که از راه نوازندگی امرارمعاش می‌کردند، در ساخت و پرداخت بسیاری از وسایل زندگی روستائیان تبحر خاصی داشتند و کلیه‌ی آلات موسیقی چون سُرنا و دهل و دوزله‌ی مورد نیازشان را نیز خودشان می‌ساختند. کار این عده برگزاری مراسم سنتی سوگ و عزا و جشن و عروسی‌های مردم منطقه با سُرنا و دهل بود که رسم و رسوم هزاران ساله‌ی اهالی را تشکیل می‌داد. این نوازندگان هنر خودشان را نسل به نسل انتقال می‌دادند و سال‌های طولانی بود که به این شکل امرارمعاش می‌کردند و مردم در تمامی مراسم شاد و عزا آن‌ها را برای نواختن سُرنا و دهل و برگزاری مراسم دعوت می‌کردند و به آن‌ها دست‌مزد می‌پراختند.

آن‌ها که سالیان سال بود در چند روستای حوالی شهر کرمانشاه زندگی می‌کردند، زمانی که با مقررات سخت و جدید حاکمیت اسلامی با موسیقی و ساز و آواز روبه‌رو و متوجه شدند حق ندارند به هیچ عنوان از هنرشان استفاده کنند، دسته‌جمعی تصمیم گرفتند همه‌ی آلات موسیقی‌ای را

که داشتند، نیست و نابود کنند و نوازندگی را برای همیشه کنار بگذارند. آن‌ها در یک شب تلخ پاییزی همه‌ی آلات موسیقی‌شان را شامل ده‌ها سُرنا، ناب، دهل، دوزله و تنبور را که سالیان سال با آن‌ها زندگی کرده بودند، یک‌جا روی هم تلنبار کردند و کوهی از آلات موسیقی را به آتش کشیدند و زن و مرد و کودک گریان و اشک‌ریزان ساعت‌ها به نظاره‌ی سوختن سازهایشان نشستند.

تنها از آن میان پیرمردی که سرنایش را خیلی دوست داشت و به آن انس و الفتی خاص پیدا کرده بود، تن به تصمیم گروه نداد و سرنای خود را برداشته و شبانه از روستا فرار کرد. این عده از آن پس برای همیشه با موسیقی وداع کردند.

نگاهی گذرا به وضعیت کنونی ادبیات داستانی در سایه‌ی جمهوری اسلامی ایران

در دنیای مدرن امروز و در حوزه‌ی ادبیات داستانی با پدیده‌ای به نام داستان کوتاه یا ناول روبه‌رو می‌شویم که برای نخستین بار در قرن نوزدهم در اروپا شکل گرفت و پدید آمد و محمدعلی جمال‌زاده در سال ۱۳۰۰ ه. ش با مجموعه داستان‌های کوتاه یکی بود، یکی نبود این سبک از داستان‌نویسی را در ایران رواج داد.

طولی نکشید که نویسندگان بسیاری در ایران پا به عرصه‌ی ظهور گذاشتند و آثار فراوان و ارزشمندی در حوزه‌ی ادبیات داستانی خلق و منتشر کردند.

این آثار با استقبال زیاد مخاطبان روبه‌رو شد و اثرات خوبی بر آگاهی و دانش قشر وسیعی از جامعه باقی گذاشت و روزبه‌روز هم بر تعداد نویسندگان این سبک از قصه‌نویسی در ایران افزوده شده و این عده آثار ماندگاری را خلق کردند که می‌توان گفت از حیث کمی و کیفی در ایران بی‌سابقه بود و مخاطبان این آثار نیز روزبه‌روز افزایش یافت.

صدها و بلکه هزاران اثر در قالب مجموعه داستان‌های کوتاه و یا رمان در قالب و سبک رئالیستی و رمانتیک و غیره به قلم ده‌ها نویسنده که آثارشان بانی شهرتشان نیز بود، خلق شد.

صادق هدایت، محمود دولت‌آبادی، علی‌اشرف درویشیان، صمد بهرنگی، سیمین دانشور، احمد محمود، علی محمد افغانی، بزرگ علوی، رسول پرویزی و ده‌ها نویسنده‌ی دیگر از دسته‌ی نویسندگانی بودند که هر کدام با خلق چندین اثر جایگاه ویژه‌ای در کشور پیدا کردند. در این دوران مجلات گوناگونی نیز منتشر شدند که در معرفی

و نقد این داستان‌ها نقش به‌سزایی داشتند و به این ترتیب قصه‌نویسی در این برهه‌ی تاریخی کشور جایگاه ویژه‌ای پیدا و جوانان زیادی را به مسیر کتاب‌خوانی و مطالعه هدایت کرد. این آثار در قیاس با ادبیات داستانی در جهان از نمره‌ی خوبی برخوردار بودند و به همین دلیل بسیاری از این آثار به زبان‌های زنده‌ی دنیا ترجمه شدند و ادبیات داستانی ایران جایگاهی ویژه در حوزه‌ی ادبیات داستانی در جهان پیدا کرد.

صادق هدایت با مجموعه قصه‌های سگ ولگرد، سه قطره خون، علویه خانم و بوف کور که از شاه‌کارهای ادبیات داستانی به حساب می‌آید، توانست گام بزرگی در این حوزه بردارد.

محمود دولت‌آبادی با خلق ده‌ها اثر در زمینه‌ی داستان کوتاه هم‌چون آوسنه‌ی بابا سبحان، لایه‌های بیابانی، سفر، سلوک، جای خالی سلوچ و غیره در پایان به رمان‌نویسی روی آورد و با خلق رمان ده‌جلدی کلیدر شاه‌کاری ادبی را در ایران خلق کرد؛ اثری که بارها و بارها صحبت از اختصاص جایزه‌ی ادبی نوبل به آن به میان آمد. رمان کلیدر به بخشی از مبارزات دهقانی برای رهایی از ستم فئودال‌ها در آن برهه‌ی خاص زمانی می‌پردازد و این برهه از تاریخ ایران را با داستانی واقعی از سه برادر در خراسان در قالب یک رمان بلند رئالیستی به زیبایی به تصویر می‌کشد. آثار صمد بهرنگی چون ماهی سیاه کوچولو و رمان بلند همسایه‌های احمد محمود، رمان ده‌جلدی سال‌های ابری علی‌اشرف درویشیان و ده‌ها قصه‌ی کوتاه از او چون از این ولایت، ابشوران و غیره آثاری‌اند که ماندگارند. منصور یاقوتی با آثاری چون چراغی بر فراز مادیان‌کوه و تعداد زیادی قصه‌ی کوتاه در کنار ده‌ها نویسنده‌ی دیگر در طول این سال‌ها خدمات بزرگی را به فرهنگ و ادبیات ایران ارائه دادند.

در کنار دیگر شگردهای نظام دینی جمهوری اسلامی در نفی این دست ادبیات کار حجت‌الاسلام مرتضی مطهری، از طلاب حوزه‌ی علمیه‌ی قم قابل توجه است. مطهری با نوشتن و انتشار مجموعه داستان‌هایی با نظر و محتوای کاملاً دینی تحت عنوان داستان راستان تلاش کرد افکار نویسندگان را به آن سمت سوق بدهد و آن سبک از قصه‌نویسی را با آرم دینی و اسلامی جایگزین سبک رایج داستان‌نویسی کند، ولی موفق نشد و جالب این‌که حتی یک مورد پیروی از سبک داستان‌نویسی او اتفاق نیافتد.

نگاهی کوتاه به سرنوشت کتاب در ایران از گذشته تا کنون

نگاهی به تاریخ ایرانیان و سرزمین رمزآلود ایران از زمان‌های دور و دراز تا کنون گویای این واقعیت است که ایرانیان همیشه و در همه‌حال اهمیت و ارزش فوق‌العاده‌ای برای هنر و ادبیات و آن‌چه که امروز با عنوان هنرهای هفت‌گانه‌ی بشری شناخته شده، قائل بوده و در طول زمان نویسندگان و هنرمندان چیره‌دست و کم‌نظیری در جامعه‌ی ایران ظهور پیدا کرده و آثار بکر و ماندگاری خلق کرده‌اند و بعضاً جان خود را بر سر خلق آثار و آرمان و اندیشه‌هایشان گذاشته‌اند. این روند در طول قرن‌های طولانی با کم و کاستی‌ها به طور مستمر ادامه داشته.

در این سال‌ها با روی کارآمدن نظام عقیدتی-سیاسی جمهوری اسلامی این روند تاریخی فرهنگی و هنری در همه‌ی ابعاد با مشکلات تازه و بزرگی روبه‌رو شد؛ به طوری که کشور با رکورد و تعطیلی کم‌سابقه‌ای در کلیه‌ی حوزه‌های هنرهای هفت‌گانه بشری روبه‌رو شد و همه‌چیز رو به افول نهاد و طی نیم قرن همه‌ی هنرها اعم از ادبیات، موسیقی، مجسمه‌سازی، تئاتر، سینما، رقص و غیره صدمات و خسارات جبران‌ناپذیری متحمل و برخی از آن‌ها به طور کلی به فراموشی سپرده شدند؛ تا جایی که در طول این مدت نه نویسنده‌ی بلندآوازه و شناخته‌شده‌ای در کشور اجازه و فرصت ظهور پیدا کرد و نه اثر ماندگاری خلق شد و هنر و ادبیات در همه‌ی حوزه‌ها دچار نقصان و ناکامی یا نابودی شدند.

نوستالژی یک رنج فرهنگی-تاریخی

گذری بر تاریخ سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و هنری ایران از قرن‌های قبل و پیش از یورش اعراب به این سرزمین گویای آن است که در ایران کتاب‌خانه‌های قابل‌توجهی با برخورداری از آثار فراوان ارزشمندی از ادبیات کلاسیک گرفته تا نمادهایی از هنر و ادبیات وجود داشته. این آثار گذشته از قبیل تنسرنامه، خدایگان‌نامه، رزم‌نامه، کلیله و دمنه، هزارسخن که بعدها از روی آن گرته‌برداری شد و با نام داستان‌های هزارویک شب و زیر عنوان ادبیات عرب عرضه و معرفی شد، تنها بخش بسیار کوچکی از صدها و بلکه هزارها آثاری بودند که روی سفال، پوست حیوانات، پاپیروس و روی سنگ نوشته و در اماکن مخصوص یا در کتاب‌خانه‌های آن روزگاران نگهداری می‌شدند و به غیر از آن‌ها کتیبه‌ها و سنگ‌نبشته‌های زیادی چون سنگ‌نبشته‌های تخت جمشید، سنگ‌نبشته‌ی بیستون در کرمانشاه و غیره نیز از جمله آثاری بودند که در حوزه‌ی ادبیات مکتوب و دانش بومی و فرهنگ شفاهی و کتبی این سرزمین به دست

نخبگان و دانشمندان ایرانی خلق شد و برای ایرانیان کالایی معنوی و مادی ارزشمندی محسوب می‌شدند.

متأسفانه با حمله‌ی یونانی‌ها و سپس اعراب به ایران این آثار سوزانده شدند و به کلی از میان رفتند. در آن میان غیرت و همت برخی دانشمندان، شعرا و نویسندگان وطن‌دوست ایرانی پس از اشغال ایران به دست اعراب که در حفظ بعضی از این آثار تا اعطای جان خود تلاش کردند، حیرت‌آور و ستودنی است.

ابن مقفع، این دانشمند و ادیب میهن‌پرست ایرانی‌الاصل که پدرش از اهالی تلخستان بود و به عنوان اسیر به بصره برده شده بود، در اوایل قرن دوم هجری دست به کاری زد که جانش را گرفت. از آن‌جایی که اعراب مهاجم تمامی آثار فرهنگی و هنری ایرانیان مغلوب را تا آن‌جایی که دستشان رسیده بود، تخریب و نابود کرده بودند تا برای همیشه به باد فراموشی سپرده شوند، ابن مقفع برای حفظ تعدادی از آن آثار مرجع ایرانی چون تنسرنامه و کلیله و دمنه این آثار را از زبان پهلوی به عربی برگرداند تا اصالت و متن و پیام آن دانش‌ها از بین نرود و نیز از دست‌برد اعراب نجات یابد و فراموش نشود. لازم به ذکر است اعراب مهاجم تکلم و نوشتن به زبانی غیر زبان عربی را ممنوع کرده بودند و به شدت با آن برخورد می‌کردند. او در مدت کوتاهی آثار فراوانی از این

دست را نجات داد، ولی متأسفانه جاسوسان این حرکت ابن مقفع را به خلیفه گزارش کردند و خلیفه دستور داد این انسان فاضل و وطن‌پرست را به وضع هولناکی مثله کنند و استخوان‌هایش را در آتش سوزانند. بشار ابن برد، شاعر نابینای ایرانی‌الاصل دیگر فرهیخته‌ای بود که با اشعارش دانش و فرهنگ ایرانیان را در برابر اعراب در آن روزگاران می‌ستود و خلیفه را هجو می‌کرد و او نیز به غضب خلیفه گرفتار شد و برای این کارش آن‌قدر او را در ملاءعام شلاق زدند تا زیر ضربات شلاق جان داد و به این ترتیب در سال‌های بعد دانشمندان بسیار دیگری چون زکریای رازی و غیره به جرم پرداختن به علوم طبیعه و ادبیات و شعر و موسیقی و غیره به دست خلفا و حاکمان وقت کشته و از میان برداشته شدند. به طور کلی این گروه از نخبگان و فرهیختگان همیشه مورد غضب حکام و دست‌نشاندها بوده و در فقر و فلاکت زیسته و زندانی بوده و بسیاری از آن‌ها کشته شده‌اند.

از آن‌جایی که ایرانیان در طول تاریخ از نبوغ بالایی برخوردار بوده و علاقه‌ی وافری به موسیقی، هنر و ادبیات و به دانش بشری در قالب هنرهای هفت‌گانه‌ی شناخته‌شده‌ی امروزی داشته‌اند، تلاش کرده‌اند با خلق آثاری — که بسیاری از این آثار مانند افسانه‌ها، تمثیل و زبان‌زدها و غیره امروزه در قالب دانش بومی و فرهنگ شفاهی کماکان باقی مانده و سینه به سینه حفظ شده‌اند — وظیفه‌ی خود را در قبال جامعه‌یشان به راستی و درستی و در هر شرایطی به نیکی انجام داده‌اند.

صالح
ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال دوازدهم، دی ۱۴۰۰
شماره ۱۲۸

عکس ماه



هزاران معلم در اعتراض به عدم اجرای طرح رتبه‌بندی و عدم اجرای طرح همسان‌سازی در ۲۲ آذرماه در ده‌ها شهر کشور به صورت همزمان دست به تجمع زدند - عکس مربوط به تجمع معلمان در قم



D - - 098 . 12

08 23.90.76.12

Fr 12

صحیح

100%



پرونده ویژه

توهم افزایش موالید

Text

0:00:00

3.00. 678



بیلبوردی تبلیغاتی در راستای سیاست‌های افزایش جمعیت نظام جمهوری اسلامی، عکس از بی‌بی‌سی

اجتماعی

■ ریشه‌های سیاست افزایش جمعیت در ایران: فقهی، سیاسی یا امنیتی؟



رضا علیجانی
روزنامه‌نگار

سیاست کنترل جمعیت در ایران با شعار «دو بچه کافی است» و «فرزند کم‌تر، زندگی بهتر» از سر گرفته شد. این سیاست منجر به سریع‌ترین کاهش ثبت‌شده در نرخ رشد جمعیت یک کشور شد و نرخ رشد جمعیت ایران را در مدت کوتاهی از ۳/۲ درصد به ۱/۲ درصد در سال رساند. اجرای این برنامه به قدری موفق بود که در سال ۱۹۹۹ جایزه‌ی کنترل جمعیت سازمان ملل متحد به علیرضا مرندی (وزیر بهداشت وقت) اهدا شد.

با این وجود از سال ۱۳۸۹ و در دور دوم ریاست جمهوری محمود احمدی‌نژاد موضع مسئولان ایران نسبت به سیاست‌های کنترل جمعیت تغییر کرد و تشویق مردم به فرزندآوری آغاز شد. ابراز نگرانی از رشد جمعیت سالمندان در برابر کاهش نرخ زاد و ولد مهم‌ترین دلیل مقامات برای اتخاذ سیاست‌های جدید بود؛ اما به نظر می‌رسید مسائلی مانند نگرش به جمعیت بیش‌تر به عنوان ابزار قدرت و نیز تقویت هنجارهای سنتی از طریق بازگرداندن زن‌ها به جایگاه سنتی‌شان در اندرون خانه در این تصمیم دخیل بودند. احمدی‌نژاد پیش‌تر و در سال ۱۳۸۴ با ابراز مخالفت با سیاست «کافی بودن دو بچه» گفته بود: «این غریبی‌ها خود دچار مشکلند و چون رشد جمعیت‌شان

مروری بر سیاست‌های جمعیتی در نیم قرن اخیر در ایران اولین برنامه‌ی کنترل جمعیت در ایران به توصیه‌ی سازمان ملل و در سال ۱۳۳۷ به اجرا گذاشته شد، اما برنامه‌های منسجم کنترل جمعیت از سال ۱۳۴۸ آغاز شدند. در سال‌های قبل از انقلاب ۱۳۵۷ رشد جمعیت ایران در اثر این برنامه‌ها از ۱/۳ درصد به ۱/۲ درصد کاهش نشان داد. بعد از انقلاب و به واسطه‌ی عوامل مختلف مانند تأکید آقای خمینی به داشتن فرزندان بیش‌تر نرخ رشد جمعیت شکل صعودی پیدا کرد؛ به شکلی که در اواخر دوران جنگ به حدود چهار درصد رسید. طبق آمار موجود در سال‌های ۱۳۶۰ تا ۱۳۷۰ بیش از هجده میلیون نفر به جمعیت ایران اضافه شد.

در سال ۱۳۶۷ اما نگرانی از افزایش انفجاری جمعیت و پی‌آمدهای اجتماعی و اقتصادی آن مسئولان را واداشت سیاست‌های جلوگیری از مولید اتخاذ کنند.

پس از پایان جنگ هشت‌ساله‌ی ایران و عراق و هم‌زمان با آغاز ریاست جمهوری هاشمی رفسنجانی در سال ۱۳۶۸

صباح
ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال دوازدهم، دی ۱۴۰۰
شماره ۱۲۸

منفی است، از این امر نگرانند و می‌ترسند جمعیت ما زیاد شود و ما بر آن‌ها غلبه کنیم».

پس از اعلام سرشماری سال ۱۳۹۰ آقای خامنه‌ای هم به جرگه‌ی موافقان افزایش جمعیت پیوست و با اشاره به ضرورت بازنگری در سیاست‌های جمعیتی از مسئولان خواست با جدیت درباره‌ی سیاست کنترل جمعیت تجدیدنظر کنند. او طی یک سخنرانی اذعان کرد که سیاست «تحدید نسل» اشتباه بوده که باید از اواسط دهه‌ی هفتاد متوقف می‌شده و ابراز امیدواری کرد که خدای متعال و تاریخ این اشتباه را ببخشند. آقای خامنه‌ای در آبان ۱۳۹۲ نیز با تأکید بر این‌که نداشتن درآمد، شغل و خانه نباید مانع از ازدواج و فرزندآوری شود، گفت: «بنده هم‌چنان معتقدم کشور ما کشور هفتادوپنج‌میلیونی نیست. کشور ما کشور صدوپنجاه‌میلیونی [است]. حالا ما دست‌کم را گرفتیم، گفتیم صدوپنجاه‌میلیون؛ بیش‌تر هم می‌شود».

سیاست‌های جمعیتی ریشه‌ی فقهی دارد یا سیاسی؟

حال با بررسی این روند می‌توان سیاست ازدیاد جمعیت و علل آن در دوران جدید را مورد بررسی قرار داد.

طبق روایت بالا حاکمان جمهوری اسلامی دو دهه بر طبل کاهش جمعیت و «فرزند کم‌تر، زندگی بهتر» کوبیدند. همین امر نشان می‌دهد که ریشه‌های فقهی و سنتی در کراهت یا حتی تحریم هرگونه جلوگیری از فرزندآوری نمی‌تواند عامل اصلی و اولیه در تصمیم‌گیری‌های حاکمان باشد.

حاکمان ایران در حوزه‌های اجرایی مختلف در چند دهه‌ی پس از انقلاب با طرح مسائل فقهی-کلامی هم‌چون «احکام اولیه، احکام ثانویه» یا «مصلحت نظام» یا «حفظ نظام اوجب واجبات است»، دست خود را برای فراروی از قواعد معروف فقهی و شرعی گشوده‌اند. به این ترتیب «سیاست» و «مصلحت» نظام مهم‌ترین شاخص در تصمیم‌گیری‌های آن‌ها است. با همین پیش‌فرض‌ها است که آن‌ها جاسوسی، شکنجه و کشتار آدمیان را نیز برای مصلحت و حفظ نظام مباح و حلال و بلکه واجب دانسته‌اند؛ چه برسد به افزایش یا کاهش جمعیت.

بر این اساس سیاست جدید افزایش جمعیت بیش‌تر دلایل سیاسی و همان‌طور که در ادامه‌ی همین نوشته خواهد آمد، دلایل امنیتی (مبتنی بر توهم توطئه) دارد.

دلیل سیاسی آن همان تبلیغات علنی است که آقای خامنه‌ای نیز بر آن تصریح و تأکید کرده؛ یعنی اگر سیاست کنترل جمعیت طبق روال دو دهه‌ی پیش در دستور کار قرار داشته باشد، بعد از مدتی جمعیت ایران دچار پیری خواهد شد (در این مورد خاص کارشناسان باید نظر بدهند و نگارنده ورودی به آن نمی‌کند).

اما طبق همین پیش‌فرض آقای خامنه‌ای با غیرمسئولانه‌ترین برخورد تصریح کرد که مشکلات اقتصادی جندان مهم نیست و کشور ما می‌تواند تکافوی حداقل یکصدوپنجاه‌میلیون را هم بکند. تا همین‌جا هم این طرز فکر تخیلی و ذهنی‌بودن خود را نشان می‌دهد. حکومتی که در تهیه‌ی آب و نان و سوخت و مسکن برای همین جمعیت دچار بحران‌های متعدد است، چگونه می‌تواند جمعیتی دو برابری را اداره و تأمین کند؟

مقابله با توطئه‌ی غرب؛ دلایل «امنیتی» سیاست افزایش جمعیت

در این بخش به دلایل ریشه‌ای‌تری که در کنه ذهن توطئه‌نگر آقای خامنه‌ای و هم‌فکران پیرامونش برای سیاست ازدیاد جمعیت وجود دارد، بپردازیم.

برای نگارنده این وجه ماجرایی موقعی آشکار شد که مجلس قبل به طرح ممنوعیت کودک-همسری رأی منفی داد.

در وهله‌ی اول این مسئله به ذهن خطور می‌کرد که دلیل اصلی مخالفت با این ممنوعیت مسائل و مبانی شرعی و فقهی است، اما در ادامه خواهیم دید که چنین نیست و دلایل سیاسی و امنیتی به صورت فعالی در پشت صحنه‌ی مجلس در حال تلاش و تکاپو بوده.

مخالفت با ممنوعیت طرح کودک-همسری را می‌توان به عنوان یک مثال و «نمونه» مطالعاتی «نمادین» برای تحلیل ریشه‌های عمیق‌تر سیاست افزایش جمعیت در شرایط فلاکت اقتصادی مورد بررسی و توجه قرار داد.

چهارم مهرماه سال ۱۳۹۷ نمایندگان مجلس یک فوریت طرح اصلاح ماده‌ی ۱۰۴۱ قانون مدنی در رابطه با ممنوعیت ازدواج دختران کم‌تر از سیزده سال و پسران کم‌تر از شانزده سال را با صدوپنجاه‌ویک رأی موافق، سی‌وچهار رأی مخالف و هفت رأی ممتنع تصویب کردند.

این طرح به تشریح آسیب‌های اجتماعی، روانی، جسمی، جانی، محرومیت از تحصیل، مشکلات به‌وجودآمده در تربیت فرزندان و افزایش نرخ طلاق در این نوع ازدواج‌ها پرداخته بود، اما کمیسیون قضایی مجلس اینک اعلام کرده که این طرح در این کمیسیون رد شده. این خبر به خاطر مضمون شدیداً نامعقول و ضد حقوق بشری‌اش بازتاب وسیعی یافت.

پروانه سلحشوری از نمایندگان کمیسیون زنان مجلس به عنوان یکی از افراد پی‌گیر و فعال در این طرح گفته به نظر می‌رسد از یک نهاد خاص گفته شده با این طرح مخالفت شود (۱). این در حالی است که قبلاً طیبه سیاوشی یکی دیگر از فعالان این طرح گفته بود ما با مراجع دیدار داشته‌ایم و فتوای آن را هم گرفته‌ایم (۲).

هم‌چنین فاطمه حسینی نماینده‌ی تهران در «توئیت» خود با اشاره به انبوه پیامک‌های قبلی در مخالفت با طرح شفافیت مالی و علیه پول‌شویی نوشته: باز هم ده‌ها پیامک به نمایندگان مجلس؛ این بار برای مقابله با طرحی جهت جلوگیری از کودک‌همسری. این روزها موتور پیامک‌های سازمان‌یافته‌ی حاوی دروغ، تهمت و تهدید دوباره روشن شده».

بازتاب خبر رد شدن این طرح در کمیسیون قضایی اما با تحلیل

و تفسیرهای زیادی در رسانه‌های فارسی‌زبان خارج از کشور همراه شد. تقریباً همه‌ی آن‌ها به نقش قوانین فقهی در رابطه با این طرح پرداخته و به نقدهای عمدتاً صحیحی در رابطه با فقه دست زدند. بگذریم از این که عده‌ای نیز دق‌دولی‌شان روی جمهوری اسلامی را روی اسلام در آوردند. کار آن‌ها نیز در کلیتش قابل درک است.

اما در میان خیل کسانی که به تحلیل این موضوع پرداختند، دیده نشد کسی حتی خبرها را درست خوانده و کمی پیرامون آن جست‌وجو کرده باشد. گویا همگی قالب‌های تحلیلی از قبل آماده‌ای دارند و فقط تیتیر موضوع را عوض و آن‌گاه همان تحلیل متداولشان را تکرار می‌کنند؛ البته یک نفر در یک مصاحبه‌ی تلویزیونی به نقش مردم

شهرهای کوچکی که این نمایندگان از آن‌جا می‌آیند نیز اشاره کرد و مردم آن مناطق را طرفدار این طرح دانست؛ البته این هم جز حدس و گمانی به احتمال قوی نادرست بیش نیست؛ چراکه در اکثر شهرهای کوچک کشور نیز کودک‌همسری دیگر معمول نیست و طرفدار ندارد. مواردی که در برخی مناطق در جریان است نیز بیش‌تر ریشه‌ی اقتصادی دارد یا بعضاً به عوامل فرهنگی-مذهبی خیلی خاص مرتبط است تا کوچکی یا بزرگی شهر.

این نوع راحت‌شدن تحلیل-خبر و به صورت کلیشه در آمدن آن یکی از آفاتی است که امروزه دامن‌گیر فضای رسانه‌ای و بدتر از آن شبکه‌های اجتماعی شده. پرواضح است این نکته هیچ مغایرتی با توجه و تأکید بر نقش فقه و اسلام روحانیون حاکم در تباہ‌کاری‌های رایج ندارد، اما در این مورد خاص کم‌تر ناظر به کدهای خیلی روشن در سخنان سه نفر از نمایندگان مجلس — که یکی گفت فتوای مراجع را هم گرفته‌ایم و دیگری گفت از یک «نهاد خاص» دستور داده شده و دیگری به روشن‌شدن موتور پیامک‌های سازمان‌یافته اشاره کرد—

توجهی کرد.

بر این اساس است که می‌توان گفت این مسئله خاص اکنون به طور عمده جنبه‌ی امنیتی دارد تا فقهی و مخالفت سازمان‌یافته علیه آن توسط نهادهای نظامی-امنیتی هدایت شده. کمی کاوش در خبرها این پشت‌صحنه را به سهولت عریان می‌کند.

مروری بر خبرهای ضدیت با ممنوعیت طرح کودک-همسری

در ابتدا در دوم آبان‌ماه ۱۳۹۷ «کیهان» تحلیلی را منتشر کرد که بر اساس دوگانه‌ی «رهنمود مقام معظم رهبری» و «نسخه‌ی بیگانگان» قرار داشت. خلاصه‌ای از این تحلیل مفصل چنین است:

«گزارش کیهان از پشت پرده‌ی یک طرح: رونویسی از نسخه‌ی جدید بیگانگان برای کاهش جمعیت ایران

اعتماد به نسخه‌ی بیگانگان عامل مهم ایجاد بحران جمعیت در ایران

یکی از مهم‌ترین عوامل ایجاد بحران جمعیت در کشورمان، اعتمادکردن به نسخه‌های ارائه‌شده توسط بیگانگان، به خصوص غربی‌ها در پوشش نهادهای بین‌المللی در این بخش بوده. مقام معظم رهبری درباره‌ی این موضوع در اول فروردین‌ماه امسال فرمودند:

«بعضی از مسئولین ما در گوشه و کنار کشور به نسخه‌ی بیگانگان اعتماد بیش‌تری دارند تا به نسخه‌ی داخلی و این هم خطای بزرگی است. شما ملاحظه کنید همین سیاست جمعیتی غربی‌ها که «فرزند کم‌تر، زندگی بهتر» سیاست اروپایی است؛ سیاست غربی است. خودشان هم عمل کردند و امروز دچار مشکلند. دارند جایزه می‌دهند که خانواده‌ها فرزنددار بشوند. می‌خواهند جبران کنند عقب‌ماندگی را؛ فایده هم ندارد. این سیاست را، نسخه غربی را [بعضی‌ها] قبول کردند. ما چند سال قبل اصرار کردیم، گفتیم -در سخنرانی، در جلسات خصوصی با مسئولین- که موانع تولید نسل را بردارید؛ مسئولین هم قبول کردند، تصدیق کردند حرف ما را؛ منتها در مدیریت‌های میانی متأسفانه موانعی وجود دارد؛ آن‌چنان که باید و شاید به این نسخه اسلامی که «تَنَاقَحُوا تَنَاسَلُوا کَثُرُوا فَإِنَّی اُبَهِی بِکُمْ الِامَمَ یَوْمَ الْقِیَامَةِ» عمل نمی‌کنند، [اما] به نسخه‌ی غربی عمل می‌کنند. این یکی از موانع پیشرفت ما است»...

به صورت کلی چهار نهاد بین‌المللی شامل صندوق جمعیت سازمان ملل متحد (UNFPA)، سازمان جهانی بهداشت



صباح
ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال دوازدهم، دی ۱۴۰۰
شماره ۱۲۸

(WHO)، بانک جهانی (World Bank) و صندوق کودکان سازمان ملل متحد (UNICEF) برای کنترل جمعیت در کشور فعال بوده و هستند. محور فعالیت‌های آن‌ها ترویج استفاده از وسایل پیش‌گیری از بارداری به کمک وزارت بهداشت است. بررسی‌های صورت گرفته نشان می‌دهد بانک جهانی در مقایسه با سایر نهادهای بین‌المللی بیش‌ترین تأثیرگذاری را در تحدید نسل ایرانیان بر جای گذاشته، اما حضور مستمر دفتر صندوق جمعیت سازمان ملل متحد نیز شایان توجه و بسیار تأثیرگذار بوده.

افزایش حداقل سن ازدواج؛ نسخه‌ی جدید غربی‌ها برای کنترل جمعیت

علاوه بر نهادهایی مثل صندوق جمعیت سازمان ملل متحد که به دنبال اجرای سیاست کنترل جمعیت در جهان در پوشش «توجه به سلامت مادران» است، کشورهای غربی اجرای این سیاست را با پوشش «حمایت از دختران نوجوان» و در قالب کنوانسیون‌هایی مانند «کنوانسیون رفع هرگونه تبعیض علیه زنان» و «کنوانسیون حقوق کودک» و اسنادی مانند «سند توسعه‌ی پایدار ۲۰۳۰» پی‌گیری می‌کنند.

تلاش عجیب فراکسیون زنان مجلس برای افزایش حداقل سن ازدواج

هم‌زمان با توجه ویژه‌ی کنوانسیون‌ها و اسناد بین‌المللی به افزایش حداقل سن ازدواج به هجده سال در کشورهای مختلف جهان جریانی در دولت و مجلس در کشورمان هم به دنبال تحقق این موضوع است...

مهم‌ترین اتفاق در راستای افزایش حداقل سن ازدواج در کشورمان یعنی همان نسخه‌ی جدید بیگانگان برای کاهش جمعیت طرح «اصلاح ماده‌ی ۱۰۴۱ قانون مدنی» (محدودسازی ازدواج دختران زیر شانزده سال) است که توسط فراکسیون زنان مجلس دهم تهیه شده.

البته اعضای فراکسیون زنان مجلس در دفاع از طرح افزایش حداقل سن ازدواج دختران در فضای رسانه‌ای صرفاً بدون ارائه‌ی هیچ آمار مستند و معتبری (بخوانید ارائه‌ی آمارهای غلط و غیرمستند) مدعی بالابودن میزان طلاق، ترک تحصیل و هم‌چنین مرگ‌ومیر ناشی از بارداری دختران ازدواج کرده در این گروه سنی شده‌اند و هیچ اشاره‌ای به ضرورت تصویب این طرح در راستای اجرای کنوانسیون‌ها و اسناد بین‌المللی نکرده‌اند...

تبعات خطرناک اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی تصویب طرح فراکسیون زنان مجلس

در مجموع قطعاً تصویب طرح «اصلاح ماده‌ی ۱۰۴۱ قانون مدنی» (محدودسازی ازدواج دختران زیر شانزده سال) گام بزرگی در راستای اجرای نسخه‌ی غلط و جدید بیگانگان در حوزه‌ی جمعیت است و نهایتاً منجر به کاهش جمعیت و تشدید بحران پیری جمعیت خواهد شد که کاملاً برخلاف منافع ملی و سیاست‌های جمعیتی کشور است. در نتیجه انتظار می‌رود نمایندگان مجلس، به خصوص اعضای کمیسیون حقوقی و قضایی مجلس به عنوان کمیسیون اصلی بررسی‌کننده‌ی این طرح اسیر فضا سازی‌های اعضای فراکسیون زنان مجلس و رسانه‌های حامی آن‌ها با استفاده از کلیدواژه‌های احساسی و غلطی مثل «کودک‌همسری» و «ازدواج کودکان» نشوند و طرح اصلاح ماده‌ی ۱۰۴۱ قانون مدنی را که تأثیری مخرب و بلندمدت بر شاخص‌های کلان و حیاتی کشور می‌گذارد، با چشمانی باز مورد بررسی قرار دهند» (۳).

تا این‌جا صرفاً به طرح‌های بیگانگان اشاره شده و «کیهان» تنها از کلیدواژه‌ی امنیتی «پشت پرده‌ی یک طرح» استفاده کرده بود و سخنی از «نفوذ» در میان نبود، اما اندکی بیش‌تر از یک ماه خبرگزاری «فارس» خبری حاوی بازداشت یک پژوهشگر دوتابعیتی و احضار و بازداشت «تعدادی از عناصر نفوذی در حوزه‌ی کنترل جمعیت» انتشار داد. اتهام بازداشت‌شدگان توسط اطلاعات سپاه این بود که «این افراد با نفوذ در برخی نهادها مانند وزارت علوم، وزارت بهداشت، مرکز پژوهش‌های مجلس، سازمان برنامه و بودجه، مرکز آمار، مرکز بررسی‌های استراتژیک ریاست جمهوری و... اقدام به ممانعت از تحقق صحیح سیاست‌های کلی نظام می‌کردند» (۴).

حسام‌الدین آشنا رئیس مرکز بررسی‌های استراتژیک ریاست جمهوری و مشاور رئیس جمهوری وقت در این باره گفت: «از فارس که مثل پلیس فتا مراقب همه‌چیز است، تقاضا می‌کنیم اجازه بدهند افتخار امنیتی کردن جمعیت‌شناسی به دیگران برسد. همان مورد محیط زیست فعلاً کافی است».

گزارش و تحلیل امنیتی بعدی را نیز باز «کیهان» منتشر کرد.

خلاصه‌ای از این تحلیل طولانی چنین است:

«گزارش مستند «کیهان» از یک دستورالعمل آمریکایی:

سونامی سال‌خوردگی مردم ایران؛ نسخه‌ی کسینجر روی میز مجلس

حدود دو سال است که یک تیم هماهنگ متشکل از چند نماینده‌ی مجلس شورای اسلامی (عضو فراکسیون زنان مجلس)، چند فعال اجتماعی در جمعیت امام علی به همراه فردی که در کشور انگلیس برای سیاست‌گذاری اجتماعی آموزش دیده، با حمایت نهادهای بین‌المللی مثل یونیسف و

صرف هزینه‌های سرسام‌آور برای برگزاری همایش، نشست، ساخت فیلم سینمایی و تولیدات انبوه رسانه‌ای حول محور «ممنوعیت قانونی ازدواج در سنین پایین» فعالیت می‌کنند... طرح ممنوعیت ازدواج در سنین پایین، صرفاً یک تصمیم ملی و نتیجه‌ی فعالیت دوساله‌ی چند نفر در مجامع سیاست‌گذاری کشور نیست، بلکه تکمیل یک پازل قدیمی در یک افق بلندمدت برای تغییر ساختارهای اجتماعی در کشور در حال توسعه‌ای نظیر ایران است.

افزایش جمعیت کشورهای رقیب تهدیدی برای آمریکا

همه‌چیز به چهل و چهار سال پیش برمی‌گردد؛ روزی که هنری کیسینجر، وزیر امور خارجه و مشاور امنیت ملی ایالات متحده سند NSSM۲۰۰ را در کاخ سفید روی میز رئیس‌جمهور ریچارد نیکسون گذاشت و در جلسه‌ای با حضور وزیر جنگ، رئیس‌سازمان اطلاعات مرکزی آمریکا (CIA) و دبیر آژانس توسعه‌ی بین‌المللی (USAID) به شرح گزارش محرمانه‌ی «بررسی امنیت ملی آمریکا» با موضوع «پی‌آمدهای رشد جمعیت در جهان برای امنیت ملی و منافع خارج از کشور ایالات متحده» پرداخت.

موضوع این سند در واقع «توسعه‌ی نیروی انسانی در کشورهای رقیب ایالات متحده» و «قدرت گرفتن این کشورها از طریق افزایش شمار جمعیت»، «افزایش بهره‌برداری از منابع خام و نتیجتاً «رشد اقتصادی متناظر با آن» از سال ۱۹۷۴ تا ۲۰۰۰ میلادی به عنوان مهم‌ترین تهدید امنیت ملی و فرامیزی آمریکا بود... یکی از موضوعات مورد تأکید در این سند چالش افزایش جمعیت جهان اسلام برای امنیت اسرائیل است...

بزرگ سیاست‌های کنترل رشد جمعیت در قالب‌های مختلف؛

راهبرد پیشنهادی

کیسینجر در این سند تأکید می‌کند «مداخلات سیاستی حتماً باید با شرایط رابطه‌ی آمریکا با دولت مزبور و فرهنگ حاکم بر مردم این کشورها متناسب باشد؛ به طوری که مداخلات جمعیتی به عنوان سیاست‌هایی برای پیشرفت فردی و اجتماعی آنان تلقی شود و با مقاومت روبه‌رو نشود. به این منظور تحقیقات گسترده‌ای باید درباره‌ی رفتارهای اجتماعی جوامع هدف صورت پذیرد.

این سند در ادامه سه راهبرد اساسی را برای بیش‌ترین اثرگذاری و کم‌ترین حساسیت و مقاومت پیشنهاد می‌دهد که هدف کاهش فرزندآوری را محقق کند: ۱- تنظیم خانواده برای رهایی از فقر و کنترل جمعیت برای پیشرفت اقتصادی به منظور جای‌گزینی این انگاره‌ی ذهنی برای دولت‌مردان که نیروی انسانی بیش‌تر به معنی نیروی بی‌کار بیش‌تر خواهد

بود و برای پیشرفت لازم است از رشد نیروی انسانی کاسته شود. ۲- اشتغال خارج از منزل زنان؛ به منظور کاهش فرصت باروری با طرح شعارهایی نظیر ارتقای حقوق زنان، برابری جنسیتی و امکان حضور اجتماعی و پیشرفت زنان. ۳- افزایش قانونی حداقل سن ازدواج به منظور کاهش فرصت فرزندآوری زنان با طرح اهدافی مانند ایجاد فرصت تحصیل برای دختران و ایجاد شرایط لازم برای حضور زنان در بازار کار.

نهادهای بین‌المللی ابزاری برای پیش‌برد راهبردهای آمریکا

یکی از راهبردهایی که در این سند امنیتی برای دستگاه‌های مختلف ترسیم شده، ایجاد و هدایت مأموریت نهاد‌های بین‌المللی تخصصی در حوزه‌های مختلف نظیر کودکان، زنان، سالمندان و جمعیت و خانواده در سطح بین‌المللی است تا در مواردی که یک دولت ایالات متحده را مورد خصومت می‌داند، از برنامه‌های این سند عقب نماند. هم‌چنین این سند تأکید ویژه‌ای بر حمایت از سازمان‌های عام‌المنفعه و مردم‌نهاد و افراد دغدغه‌مند در کشورهای هدف دارد که در مواقع لازم به عنوان اهرم‌های سیاستی ایالات متحده به طور غیرمستقیم به کار گرفته شوند...

راهبرد نخست این اقدامات در ایران نیز از دهه‌ی هفتاد شمسی با تصویب قانون کنترل جمعیت و تنظیم خانواده به طور کامل با حمایت نهاد‌های بین‌المللی نظیر بانک جهانی به اجرا گذاشته شد که با تداوم آن کشور به نرخ باروری زیر حد جای‌گزینی جمعیت رسید...

سونامی سال‌خوردگی ایرانیان؛ گل به خودی طراحان طرح

افزایش حداقل سن ازدواج

شاید در نگاه برخی طراحان داخلی طرح افزایش حداقل قانونی سن ازدواج (اصلاح ماده‌ی ۱۰۴۱ قانون مدنی) که از این طرح به عنوان «حمایت از حقوق کودکان» و «ارتقای جایگاه زنان» یاد می‌کنند، صرفاً چند عدد در قوانین بالا و پایین می‌شود؛ اما طراحان خارجی آن حتماً متوجهند که دختران شانزده‌ساله و پسران هجده‌ساله «کودک» نیستند و برای یک هدف بزرگ‌تر (که اندکی از آن به واسطه‌ی انتشار نابخردانه‌ی اسناد امنیتی آمریکا برای ما هویداست) در قالب سیاست‌های انسان‌دوستانه در کشورهای هدف در حال اجرایی‌شدن است. اگر عاقبت اجرای چنین طرح‌های توصیه‌شده‌ای همانی باشد که اکنون در قالب «سونامی سال‌خوردگی ایرانیان» خود را نشان داده، آیندگان هرگز دل‌باختگان سیاست‌های رنگ‌ولعاب‌دار نهاد‌های بین‌المللی را نخواهند بخشید» (۵).

عین همین تحلیل در کانال تلگرامی افسران جنگ نرم با تیتیر «سونامی سال‌خوردگی ایرانیان، طرح کیسینجر روی میز

مجلس» بازنشر شد.

تحلیل مفصل مشرق‌نیوز به نقل از صدای روسیه

رصدکردن بیش‌تر ماجرا اما به جای مهم‌تری می‌رسد: خبرگزاری مشرق‌نیوز به نقل از صدای روسیه در تحلیلی که تاریخ سه سال پیش را دارد. این هم تحلیلی است مفصل که خلاصه‌اش چنین است:

«به گزارش گروه بین‌الملل مشرق، صدای روسیه در گزارشی ویژه از طرح‌های آینده‌ی آمریکا تسلط بر جمعیت کره‌ی زمین خبر داد. رادیوی دولتی صدای روسیه در مقاله‌ای با عنوان «روی تاریک آمریکا: عقیم‌سازی با هدف کاهش جمعیت کره‌ی زمین» به قلم میلنا زمیلجانچ (Milena Zmiljan-itsch) خبر از طرح‌های یک‌جانبه‌گرایانه‌ی ایالات متحده‌ی آمریکا داد که به واسطه‌ی آن قصد دارد تمرکز جمعیتی کشورهای جهان را با توجه به مصالح ملی خود تنظیم کند...

کیسینجر در این طرح اقداماتی برای کاهش چشم‌گیر جمعیت پیشنهاد کرده و نوشته بود: اکنون جهان غرب به واردات و صادرات مواد معدنی از کشورهای در حال توسعه وابسته است. اگر رشد جمعیت این کشورها بخواهد مانع توسعه‌ی اقتصادی ما و پیشرفت‌های اجتماعی بشود، این بی‌ثباتی به این معنی است که تولیدات آتی و ذخایر معدنی این کشورها نیز با رکود مواجه خواهند شد. این طرح پیشنهاد می‌کند آمریکا برای آن‌که بتواند بر سرمایه‌های زیرزمینی این کشورها تسلط یابد، باید جمعیت آن‌ها را به طرز آشکاری کاهش دهد» (۶).

به این ترتیب همه‌ی این حکایت‌ها خود پشت صحنه‌ای می‌شود برای رد طرح ممنوعیت کودک‌همسری در کمیسیون فضایی مجلس، علی‌رغم تصویب یک فوریت قبلی آن با رأی نسبتاً بالا در مجلس. حال باید مجدداً منتظر همین زورآزمایی در صحن علنی مجلس در شرایطی بسی سخت‌تر از گذشته بود.

جمع‌بندی

حال صورت مسئله خیلی روشن است. یک تحلیل امنیتی در روسیه مدعی است آمریکایی‌ها (به مدیریت کیسینجر) از سال‌ها پیش به دنبال طرحی امنیتی برای کنترل جمعیت جهان، به خصوص در کشورهای مورد هدف خود بوده‌اند.

یک تحلیل به ظاهر کارشناسی نیز در ایران به این نتیجه رسیده که به علت کاهش نرخ رشد جمعیت، جمعیت کشور به سمت پیری می‌رود. این تحلیل توسط آقای خامنه‌ای تبدیل به یک رهنمود و دستورالعمل می‌شود که بحث «فرزند کم‌تر، زندگی بهتر» غربی است و نباید به نسخه‌ی غربی‌ها اعتماد کرد. «کیهان» هم این بحث را پی می‌گیرد، اما همین بحث به ظاهر کارشناسانه (که می‌توانست به طور مستقل در فضای

آکادمیک مورد بحث قرار گیرد) به سرعت تبدیل به یک پروژه‌ی سیاسی-امنیتی می‌شود؛ پروژه‌ای که تئوری‌اش قبلاً در روسیه پرورده شده بود. آیا این یک تشابه تصادفی است یا این‌که انتشار آن توسط یک رسانه‌ی امنیتی از سه سال قبل اثبات‌کننده‌ی تقلید و اقتباس و تأثیرپذیری امنیتی است؟ (اگر از احتمالات دیگری هم چون نفوذ طرفداران این سیاست در دستگاه اطلاعاتی سپاه صرف‌نظر کنیم).

به این ترتیب مخالفت و ضدیت با طرح ممنوعیت کودک-همسری به طور خاص و کوبیدن بر طبل افزایش جمعیت به طور عام، عمده‌تاً ریشه‌ی سیاسی-امنیتی دارد؛ هرچند برای پیش‌برد خود بعضاً از مسائل فقهی نیز بهره‌برداری کرده باشد. در هر حال نتیجه‌ی نهایی نیز همانی است که قبلاً در شوروی سابق هم اتفاق افتاده. تروفیم لیسنکو که مسئولیت شاخه‌ی زیست‌شناسی آکادمی شوروی را برعهده داشت، پانزده سال علم ژنتیک را گروگان توهّمات خود گرفت و با انگ علم بورژوازی متخصصان زیادی را با اتهام «ابزار امپریالیسم»، «همکار فاشیسم» و «ضدانقلاب» پاک‌سازی کرد و به زندان و تبعید فرستاد.

حال نزدیک به سه دهه پس از فروپاشی شوروی حاکمان ایران نیز با امنیتی‌کردن حوزه‌های کاملاً کارشناسی مانند مبارزه با ایدز، حفاظت از محیط زیست، جمعیت‌شناسی و غیره قدم در همان راه گذاشته‌اند: توهم توطئه، پی‌گیری دنیایی خیالی و ماجراجویی و توسعه‌طلبی بی‌پایه و پشتوانه که نهایتش بر پاهای چوبی اقتصادش فروشکست. نیکسون شوروی را غولی با پاهای چوبی نامیده بود.

شوروی که یک بلوک بزرگ و قدرتمند جهانی در کنار خود داشت، چنین سرانجامی یافت؛ چه رسد به غولی کوچک با پاهای چوبی و البته شاخ شکسته.

پانوش‌ها:

۱. پروانه سلحشوری: «یک نهاد خاص به نمایندگان گفته با طرح کودک همسری مخالفت کنید»، رویداد ۲۴، ۲۰ آذرماه ۱۳۹۷.

۲. طیبہ سیاوشی: «درباره ممنوعیت ازدواج کودکان فتوای مراجع را گرفته‌ایم»، عصر ایران، ۳ دی ماه ۱۳۹۷.

۳. رونویسی از نسخه جدید بیگانگان برای کاهش جمعیت ایران، کیهان، ۲ آبان ماه ۱۳۹۷.

۴. بازداشت و احضار نفوذی‌های حوزه کنترل جمعیت، فارس، ۶ آذر ماه ۱۳۹۷.

۵. سونامی سالخوردگی مردم ایران نسخه کیسینجر روی میز مجلس!، کیهان، ۵ آذرماه ۱۳۹۷.

۶. طرح آمریکا برای "عقیم‌سازی" مردان و زنان در کشورهای در حال توسعه، مشرق‌نیوز، ۲۷ فروردین ماه ۱۳۹۳.

صالح
ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال دوازدهم، دی ۱۴۰۰
شماره ۱۲۸



حقوقی

■ پتانسیل‌های قانون «جوانی جمعیت» در نقض حقوق کودک



نینا مختاریان
وکیل پایه یک دادگستری و فعال حوزه حقوق کودک

نگاهی گذرا به قانون حمایت از خانواده و جوانی مصوب ۱۴۰۰ این حقیقت تلخ را آشکار می‌کند که قانون‌گذار با وضع چنین قانونی صرفاً به دنبال اعمال یک نوع نگاه و سیاست خاص در باب جمعیت و خانواده است و نگاهی دقیق‌تر به این قانون فاش می‌کند که مقنن برای دستیابی به اهداف خود، بسیار سخت‌گیرانه و غیرمنعطف عمل کرده. مسائلی مانند ازدواج و فرزندآوری از جمله امور شخصی و مبتنی بر سلیقه و اراده‌ی مشترک اشخاص است؛ هرچند اعمال سیاست‌ها و پی‌گیری اهداف حاکمیت در این امور، آن‌هم صرفاً از طرق ارشادی و تبلیغی پذیرفتنی است، اما دخالت بیش از حد حاکمیت در این امور به ویژه از طریق

صباح
ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال دوازدهم، دی ۱۴۰۰
شماره ۱۲۸

قانون‌گذاری یکی از ابزارهای ایجاد نظم در جامعه، اعمال اراده‌ی اکثریت، تضمین حقوق و آزادی‌های فردی و ایجاد بستری امن و آرام برای حیات فردی و اجتماعی اعضای یک جامعه به شمار می‌رود. برخلاف نظام‌های سیاسی خودکامه و تمامیت‌خواه که در آن‌ها تقنین و وضع قواعد با هدف و در راستای اعمال حاکمیت و تحمیل اراده‌ی حاکمان صورت می‌پذیرد، در نظام‌های مردمی—عرفی وضع قواعد و مقررات الزام‌آور به منظور اعمال اراده‌ی اکثریت و خواست عموم مردم انجام می‌گیرد.

ابزار قان‌ونگذاری، ضمن این‌که منجر به تضییق حقوق و آزادی‌های فردی می‌شود، تبعات ناگواری را به دنبال خواهد داشت.

بدیهی است خانواده‌هایی که در پی اجرای چنین قانونی تشکیل می‌شوند و کودکانی که در اثر اعمال چنین قانونی پا به این دنیا می‌گذارند، تبلور اراده‌ی آزاد و واقعی اشخاص نخواهد بود و همین امر توالی فاسد بسیاری برای افراد و کودکانی که از پی این قانون می‌آیند، به دنبال خواهد آورد. کودکانی که با انگیزه و اراده‌ی مخدوش والدین در اثر تشویق‌های بی‌منطق و نامتناسب و تنبیه‌های شدید و سخت این قانون پا به عرصه‌ی وجود می‌گذارند، تبعاً از پشتوانه‌ی عاطفی و محبتی کافی و حتی لازم برخوردار نخواهند بود؛ علاوه بر آن والدینی که به طمع دست‌یابی به امتیازات و هراس از عقوبت‌های این قانون تصمیم به فرزندآوری می‌گیرند، چه بسا که صلاحیت، آمادگی و توان کافی برای اداره و تربیت کودکان خود را نداشته باشند. بستری که قانون در آن اعمال و اجرا می‌شود (اجتماع)، نقشی مهم و تعیین‌کننده در توفیق یا شکست قانون خواهد داشت؛ بر این اساس می‌توان گفت در جامعه‌ی ایران که با مشکلات عمیق اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی روبه‌روست و این معضل‌ها به نوبه‌ی خود آثار مخربی بر امید به آینده و انگیزه‌ی جمعی گذاشته‌اند، فضا و زمینه‌ی مناسبی برای فرزندآوری و افزایش جمعیت فراهم نیست و نگاه کمیت‌محور قانون‌گذار به مقوله‌ی جمعیت در قانون اخیرالتصویب نسل آینده را که ممکن است در اثر اجرای این قانون افزایش یافته باشد، با جامعه‌ای روبه‌رو خواهد کرد که نه‌تنها آغوشی گرم و مطمئن به روی آن‌ها نخواهد گشود، که آن‌ها را از خود خواهد راند؛ چراکه آمادگی پذیرش این نسل کمیت‌محور را نخواهد داشت.

از دیگر مخاطرات جدی ناشی از اجرای این قانون می‌توان به ازدیاد کودکان دارای معلولیت و بیماری‌های سخت اشاره کرد. سخت‌گیری‌های فراوان و برخورد غیرمنعطف و ناکارآمد قانون‌گذار با مقوله‌ی غربالگری تا حدی است که این تصور را تصدیق می‌کند که برای قانون‌گذار صرف افزایش شمار نفوس، آن هم به هر قیمتی موضوعیت و اهمیت دارد و برای نیل به این هدف حتی حاضر به تحمیل رنج بیماری و معلولیت به خانواده و جامعه آینده نیز شده. گذشته از آن در جامعه‌ای که زیرساخت، امکانات و حتی

فرهنگ مناسب برای پذیرش افراد معلول، کم‌توان و بیمار وجود ندارد، اصرار به ازدیاد جمعیت بی‌تردید به تعداد افرادی که امکان دست‌یابی به حقوق اولیه و انسانی خود را ندارند، خواهد افزود.

چالش جدی دیگری که اجرای این قانون در پی خواهد داشت، ناشی از امتیازات پیش‌بینی‌شده برای فرزندآوری است. بخش عمده‌ی مشوق‌های در نظر گرفته‌شده در این قانون تنها ممکن است برای طبقه‌ی فرودست و کم‌تر برخوردار جامعه انگیزه و رغبت به فرزندآوری ایجاد کند و در نتیجه شاهد تولد کودکان پرشمار در خانواده‌های آسیب‌پذیر و کم‌توان خواهیم بود. این امر به نوبه‌ی خود دوران کودکی سخت و پرچالشی را برای نسل حاصل از این قانون رقم خواهد زد و بیش از پیش موجب ایجاد نابرابری در میان کودکان جامعه خواهد شد.

یکی دیگر از روش‌هایی که قانون‌گذار در این قانون برای دست‌یابی به هدف خود (افزایش جمعیت) به آن متوسل شده و تلاش در ترویج و تحمیل آن داشته، کاهش سن ازدواج و فرزندآوری است. اولین نتیجه‌ی این روی‌کرد و سیاست تقنینی، افزایش کودک‌همسری و تضییع حقوق کودکانی است که با ابزارهای تشویقی و تنبیهی این قانون تن به ازدواج‌های عمدتاً اجباری خواهند داد. نکته‌ی قابل تأمل این‌که کودکان به دلیل عدم رشد کامل و نقص در قوه‌ی تشخیص بیش‌تر در معرض فریفته‌شدن در قبال مشوق‌های به ظاهر جذاب این قانون خواهند بود و این کودک‌همسران در سطح وسیعی با معضلاتی مانند بارداری‌های زودهنگام و ناخواسته، مرگ‌ومیر مادران و نوزادان و هم‌چنین کودک‌آزاری دست به گریبان خواهند شد. کودکانی نیز که حاصل این ازدواج‌های زودهنگام و نسنجیده‌اند به تبع در خانواده‌ای ناهنجار پا به عرصه وجود خواهند گذاشت و با چالش‌های و مخاطرات عمیق‌تری نسبت به والدین خود روبه‌رو خواهند شد.

در مجموع می‌توان گفت که در قانون حمایت از خانواده و جوانی جمعیت، کودکان از نگاه قانون‌گذار صرفاً در حدّ ابزاری برای رسیدن به اهداف و اعمال سیاست‌های حاکمیت تنزل یافته‌اند و این نگاه ابزاری و کمی به کودکان، نتیجه‌ای جز ایجاد نسلی که از حمایت‌ها و امکانات حداقلی مادی و عاطفی برخوردار نیستند، نخواهد داشت.

صالح

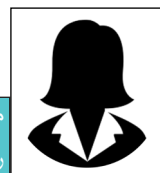
ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال دوازدهم، دی ۱۴۰۰
شماره ۱۲۸



اجتماعی

کمدی-تراژدی لج‌ولج‌بازی حاکم و محکوم

واکنش مردم به تصویب طرح «جوانی جمعیت» در گفت‌وگو با سعید معیدفر، جامعه‌شناس و استاد پیشین دانشگاه تهران



مهرنوش نوع‌دوست
روزنامه‌نگار

صباح
ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال دوازدهم، دی ۱۴۰۰
شماره ۱۲۸

جمهوری اسلامی تمکین می‌کنند؟ در این گفت‌وگو با سعید معیدفر، جامعه‌شناس و استاد پیشین دانشگاه تهران کنش و واکنش‌های مردم نسبت به اعمال فشارهای متعدد حکومت را بررسی می‌کنیم.

[این مصاحبه چند ماه پیش انجام شده بود که اکنون به بهانه‌ی ابلاغ طرح جوانی جمعیت منتشر می‌شود.]

■ حکومت‌های توتالیتر و تمامیت‌خواه نظیر جمهوری اسلامی تمایل دارند جامعه از بالا ساخته و سازمان‌یابی

طرح جوانی جمعیت به عنوان قانونی با محتوای سلبی یا شاید چیزی شبیه حکم حکومتی چندی پیش در مجلس تصویب و توسط رئیسی ابلاغ شد. این طرح هم مانند بسیاری دیگر از قوانین جمهوری اسلامی بدون مطالعه و فقط بر مبنای ایدئولوژی حاکمیت در دستور کار قرار گرفته؛ اما سؤال این‌جاست که اکثریت مردم یا جامعه چه واکنشی نسبت به طرح‌های این‌چنینی دارند؟ آیا مردمی که امروز برای نیازهای اولیه‌ی معیشتی در تنگنا و فشار قرار گرفته‌اند، از قوانین

شود؛ آیا اساساً ساختن جامعه از بالا ممکن است؟ یا می‌توان به جامعه ساختاری از پیش تعیین شده داد؟ رویکرد جامعه‌شناسی می‌گوید: جامعه حیات خودش را دارد. جامعه از ارکان متفاوتی ساخته شده که یکی از آن‌ها نظام سیاسی است. بیش‌ترین وجه بقای جامعه از خودش است؛ یعنی مکانیزم‌هایی در درون جامعه به طور خودجوش و خودانگیخته وجود دارد. هر جامعه یک ضرورت تاریخی و فرهنگی دارد که آن را شکل و به آن هویت می‌دهد و آن را از دیگر جوامع قابل بازشناسی می‌کند. جامعه یک موقعیت ویژه و خاص است که می‌تواند در طول زمان در خودش تغییراتی ایجاد کند و دگرگونی‌هایی را بپذیرد.

نمی‌توان فقط از یک وجه به جامعه بقا داد؛ به طور مثال یک نظام سیاسی بدون ارتباط با بدنه، حیات، گذشته، فرهنگ و ویژگی‌های آن جامعه نمی‌تواند چیزی را به آن بار کند. ممکن است تصمیماتی گرفته شود و آن تصمیمات بی‌تأثیر هم نباشد. ما نمی‌توانیم بگوییم تصمیماتی که حاکمیت می‌گیرد هیچ نوع اثری ندارد، اما این‌که این آثار بتواند تغییرات بنیادی در جامعه ایجاد کند، جای سؤال دارد.

به طور مثال در جایی مانند کره‌ی شمالی و کره‌ی جنوبی که به لحاظ تاریخی و فرهنگی بسیار به هم شبیه‌اند؛ حاکمیت توانسته تغییرات بنیادینی ایجاد کند. در کره‌ی شمالی نظامی سلطه‌گر و مقتدر حاکم است و در کره‌ی جنوبی حاکمیت تلاش کرده رفتارهای دموکراتیک داشته باشد؛ رفتار حاکمان از آن‌ها دو کشور متفاوت ساخته که با یک تاریخ و فرهنگ وضعیتی متفاوت از یکدیگر دارند. یک نظام سیاسی گاهی می‌تواند ساختار و سازمان یک جامعه را تغییر دهد؛ نظیر این دو کشور.

به نظر من این نوع مداخلات نظام سیاسی در کشورهای آسیای جنوب شرقی و حتی چین بسیار تعیین‌کننده است، اما ساختار جوامع یا مردم کشورهای منطقه‌ی خاورمیانه متفاوت است. ما نمی‌توانیم آن برون‌دادی را که تأثیرات نظام سیاسی توتالیتار در کشورهای آسیای جنوب شرقی ایجاد کرده، در کشورهای خاورمیانه ببینیم. چین دوره‌ی مائو با چین دوره‌ی دنگ شیائوپینگ و چین امروز یا کره‌ی شمالی با کره‌ی جنوبی یا کشورهای آن منطقه همگی تحت تأثیر نظام سیاسی‌شان قرار دارند؛ اما به نظر می‌رسد با کشورهای خاورمیانه نمی‌شود چنین کاری کرد. کشورهای این منطقه پتانسیل‌های متفاوتی دارند که در کشور ما هم وجود دارد. جمهوری اسلامی چهل و چند سال است که تلاش فراوانی کرده تا بتواند ارزش‌ها و هنجارهای خودش را حقه کند، اما ما

امروز شاهد واکنش‌های زیادی نسبت به اعمال حاکمیتیم. به طور مثال با وجود این‌که جمهوری اسلامی تلاش می‌کند جمعیت را کنترل کند، زاد و ولد را افزایش دهد و میزان ازدواج را بالا ببرد و قوانین زیادی هم در رابطه با این موضوع تصویب می‌کند یا امتیازهایی در این زمینه می‌دهد، ولی در واقع عملاً مردم این را برنمی‌تابند؛ یعنی نه پیام‌هایش را می‌گیرند و نه در عمل اتفاق بنیادینی می‌افتد. فقط ممکن است با ندادن امکانات کنترل جمعیت یک‌سری باروری‌های ناخواسته ایجاد کند و موجب سقط جنین‌های خطرناک زیادتری شود که البته تبعات بهداشتی زیادی هم دارد. درباره‌ی افراد محرومی که هیچ راهی ندارند، ممکن است زاد و ولد بیش‌تر شود، اما عملاً آن‌هایی که استطاعت فرزندآوری دارند و می‌توانند امکانات باکیفیت‌تری برای رشد فرزندانشان مهیا کنند، این پیام را نمی‌شوند و در جهت معکوسش حرکت می‌کنند.

بنابراین مردم در ایران منویات جمهوری اسلامی را تمکین نمی‌کنند. مردم راه خودشان را می‌روند بدون این‌که پیام‌های حکومت را بشنوند و سیاست‌گذاری‌ها و بودجه‌های کلان بتواند تغییری در منش و رفتار آن‌ها ایجاد کند. گاهی اوقات هم عده‌ای در مخالفت و تضاد با تصمیم‌گیری‌های حکومت رفتار می‌کنند؛ یعنی متوجه می‌شوند حساسیت‌های حاکمیت چه چیزی است و آن‌ها عکس آن حرکت می‌کنند.

تعداد معدودی از مردم -حدود هشت تا ده درصد جامعه- هم که تاحدی خودشان را در راستای نظام می‌بینند، به این پیام‌ها واکنش مثبت نشان می‌دهند، اما عدد و رقمش بسیار ناچیز است؛ مضاف بر این‌که خود آن‌ها هم در عمل و در زندگی با مسائل و دشواری‌هایی روبه‌رواند یا شاید فرزندانشان دیگر پیام‌های حاکمیت را نمی‌شنوند. بسیاری از کسانی که با حکومت هم‌سواند از سن باروری‌شان گذشته و فرزندانشان هم از آن منویات پیروی نمی‌کنند. پس بخشی از همان درصدها هم که همراه با نظامند، نمی‌توانند دستورها را عملی کنند و امکان تحقق ارزش‌ها و هنجارهای حاکمیتی را ندارند. به اعتقاد من نظام سیاسی ما فقط وقت تلف می‌کند و این سیاست‌گذاری‌هایش به نتیجه‌ای نمی‌رسد.

■ **تبعات اجتماعی تصویب قوانین سلبی (نظیر طرح جوانی جمعیت) چیست؟ تصویب این قوانین چقدر می‌تواند به بحران‌های اجتماعی ختم شود؟**

زمانی که یک حاکمیت با جامعه‌اش ارتباط منسجم نداشته باشد و حاکمیت در یک سو و مردم در سوی دیگر قرار داشته باشند (یعنی هر یک ساز خودشان را بزنند) یکی از تبعات اجتماعی‌اش می‌شود لجاجت و لج‌بازی. این دو برای هم ساز

مخالف می‌زنند و این یک فاجعه است؛ هم برای نظام و هم برای مردم. این مسئله یک نوع کج‌رفتاری ایجاد می‌کند؛ مثلاً اگر فردی در شرایط عادی زندگی کند، نسبت به پوشش یک رفتار معمولی دارد و تصمیم‌گیری‌هایش عقلانی است، اما اگر این فرد در لجاجت با کسی یا نظامی قرار بگیرد، رفتارهایش دیگر عقلانی، منطقی و مبتنی بر باورها و هویتش نیست؛ یک شکل افراطی یا تفریطی پیدا می‌کند. وضعیت در کشور ما چنین است؛ یعنی رفتارهای اجتماعی دیگر مبتنی بر عقلانیت نیست و بر بستر یک لج‌بازی شکل می‌گیرد.

اگر یک ایرانی به کشور دیگری مهاجرت کند که سیاست‌گذاری از بالا نباشد، درباره‌ی باورهای سیاسی، دینی، رفتارهای اجتماعی و نگرش نسبت به جامعه و مردم به تعادل می‌رسد؛ به اصطلاح «خود واقعی» اش بروز می‌کند و دیگر یک خود مسخ‌شده بروز نمی‌دهد. چون این فرد در داخل از سوی سیستم مدام در حال مسخ‌شدن است پس از حالت عادی خارج می‌شود و شروع به مسخ‌کردن سیستم می‌کند. در نتیجه ما در داخل ایران یک رفتار بسیار نامعتدل، کج و ناهنجار پیدا کرده‌ایم.

به نظر من امروز جامعه‌ی ما در ارتباط با تقابل میان نظام یا حکومت با مردم دچار کج‌رفتاری و بی‌اعتدالی شده. افراط و تفریط‌های شدیدی در زندگی ما شکل گرفته که این موضوع می‌تواند برای جامعه و آینده‌ی آن خطرناک باشد. این «من» ایرانی که هویت تاریخی یا مذهبی دارد، گویی امروز همه‌ی داشته‌های هویتی‌اش را زیر پا می‌گذارد و آن‌ها را به سخره می‌گیرد. این مسئله در شبکه‌های اجتماعی خیلی به چشم می‌خورد که همه‌چیز زیر سؤال رفته و در واقع مبانی هویتی ملی و تاریخی در حال از بین رفتن است. این مسخرگی که در فضای مجازی ایجاد شده، هویت ما نیست. اگر ما در جایی زندگی کنیم که این فشار از سوی حاکمیت نباشد، به این مبانی هویتی احساس نیاز می‌کنیم؛ یعنی دغدغه پیدا می‌کنیم، اما امروز ما به خاطر لج‌بازی‌ها بین نظام سیاسی و مردم دچار کج‌رفتاری در جامعه شده‌ایم.

جامعه‌ی ما دچار بیگانگی سیاسی، اجتماعی و فرهنگی شده که هزاران مشکل دیگر ایجاد می‌کند و می‌تواند قوام و دوام این جامعه را به خطر بیندازد.

■ در کنار این کج‌رفتاری‌ها به نظر می‌رسد گروهی از جامعه مثل زنان در حال پیش‌روی‌اند و سعی می‌کنند جنبش‌هایی را شکل دهند. زنان نسبت به حقوقشان آگاه‌تر شده‌اند و تلاش می‌کنند از بطن جامعه تا حاکمیت تحولی ایجاد کنند. از طرفی حکومت با تصویب قوانین

جدید سعی در انقیاد بیش‌تر آن‌ها دارد. آیا می‌توان به این پیش‌روی‌ها امیدوار بود و آن‌ها را تأثیرگذار دانست؟ واکنش نیمی از جامعه که زنانند، نسبت به تصویب قوانین محدودکننده چیست؟

در طول سال‌ها گروه‌هایی تلاش کردند تا در جامعه ایفای نقش و برخی از خلاءها را جبران کنند. نهادهای مردمی هم تشکیل شد. عده‌ای هم برای خدمت به جامعه تلاش کردند، اما در نهایت حاکمیت همه‌ی آن‌ها را تصاحب کرد. حکومت در واقع همه‌ی این نهادها را آن‌قدر تحت فشار قرار داده که دیگر نتوانند کار کنند. مثلاً یک NGO که برای کودکان کار و خیابان تلاش می‌کرده و افراد صرفاً برای کمک و بدون هیچ نوع جهت‌گیری خاصی در آن‌جا جمع شده بودند، توسط حکومت تحت فشار قرار می‌گیرد و در نهایت تعطیل می‌شود. این نظام سیاسی از این‌که چند نفر بتوانند دور هم جمع شوند و فعالیت کنند، واهمه دارد و می‌خواهد آن‌ها را کنترل و نظارت کند. این سیستم نمی‌گذارد افراد جامعه دور هم جمع شوند و به نوعی از جمع‌شدن افراد وحشت دارد؛ بنابراین به صورت گسترده تلاش می‌کند هرگونه تبانی میان بخشی از مردم برای حل یک مسئله‌ی اجتماعی را به هم بزند و این ماهیت خاص این حاکمیت است. متأسفانه من آینده‌ی روشنی برای این تحول‌خواهی‌ها نمی‌بینم.

درست است که زنان امروز تلاش‌های زیادی کرده‌اند، اما با توجه به اعمال فشارها از سوی جمهوری اسلامی در آخر این جمعیت‌ها یا تعطیل یا دچار افراط و تفریط می‌شوند. متأسفانه جامعه با وجود این همه مشکلات واقعاً بی‌پناه است و هیچ نوع جریانی یا گروهی نمی‌تواند به آن کمک کند. گرفتاری‌های ما هر روز پیچیده‌تر و گسترده‌تر می‌شود. با وجود این‌که بسیاری از زنان سعی کردند به صورت معتدل و عقلانی فعالیت کنند، اما باز هم با سرکوب مواجه شدند. فقط عده‌ای می‌توانند در این جامعه فعال باشند که محذورات حاکمیت را بپذیرند. اگر یک گروهی بخواهد مستقل عمل کند حساسی از طرف حاکمیت تحت فشار قرار می‌گیرد.

ما می‌بینیم که گروه‌های فعال امروز با چه فشارها و مشکلاتی روبه‌رواند. زنان امروز جسارت و انگیزه‌ی بیش‌تری در همه‌ی حوزه‌ها نسبت به مردان دارند و جدی‌تر از مردانند، اما در عمل زنان و جوانان خیلی بیش‌تر زیر مهمیز و کنترل حاکمیت‌اند. در کشوری که اعمال نظر و فشار از سوی جامعه نباشد، نمی‌شود رفتار معتدل و مستقیم داشت. حاکمیتی که مردم را تحت کنترل قرار می‌دهد، جامعه را دچار افراط و تفریط می‌کند.

■ تعداد زیادی از افراد مانند بازنشستگان، معلمان یا کارگران تلاش می‌کنند تشکلهای مستقل صنفی داشته باشند و مطالبیشان را به شکل مدنی پی‌گیری کنند. با توجه به شرایطی که شما برای جامعه‌ی کنونی ایران تصویر کردید، آیا این افراد می‌توانند دستاوردی داشته باشند؟ آیا جامعه‌ی کنونی می‌تواند متشکل شود؟

افراد در جامعه‌ی حال حاضر ایران وقتی مسئله به جانشان و کارد به استخوانشان می‌رسد، درگیر کنش می‌شوند. درباره‌ی مسائلی مانند معلمان، مطالبات مردم اصفهان یا خوزستان یا اتفاقاتی نظیر این، در واقع وقتی مردم کارد به استخوانشان رسیده، جان به لب‌رسیده‌ی خودشان را عرضه می‌کنند. طبیعی است در چنین شرایطی افراد درگیر افراط می‌شوند. از طرفی در این شرایط حاکمیت ادعا می‌کند مسائل سیاسی شده و سرکوب می‌کند. همه‌ی این تحرک‌ها از جمله اعتراض کارگران، خوزستانی‌ها، اصفهانی‌ها و غیره از سوی حکومت سرکوب و در نهایت بخش دیگری به گروه معترضان اضافه می‌شود. این جمعیت‌ها در طول اعتراض و سرکوب متوجه می‌شوند که سیستم جز سرکوب پاسخ دیگری ندارد.

زمانی ما می‌توانیم به این جمعیت‌ها کلمه‌ی جنبش یا صنف را اتلاق کنیم که خواسته‌ها و مطالبات این افراد در یک حالت عادی رخ دهد. هیچ‌کدام از اعتراض‌ها در وضعیت عادی نیست. هر کسی که به اعتراض‌ها می‌پیوندد در حال جان‌کندن است و هر روز نسبت به دیروز فقیرتر می‌شود. همه‌ی منابع حیاتی افراد در حال از بین رفتن است. رفتارهای افراد جامعه هرچه شرایط عادی‌تر باشد، اجتماعی‌تر می‌شود و هرچه وضعیت غیرعادی‌تر باشد، رفتارها غیراجتماعی‌تر خواهد شد. اگر رفتار صنف‌های کنونی ما را با رفتار اصناف و اتحادیه‌های دیگر که در شرایط متعادل زندگی می‌کنند، مقایسه کنیم، می‌بینیم رفتار آن‌ها چون بر مبنای عقلانیت پیش می‌رود، برهم‌افزایی دارد و به نوعی رفتار اجتماعی خودش را تقویت می‌کند و مدنی‌تر می‌شود و پیشرفت می‌کند، اما در جامعه‌ی ما حکومت افراد را جان به لب می‌کند و باعث می‌شود رفتارهای اجتماعی به رفتارهای مادی سقوط کند.

به قول آبراهام مازلو اولین نیازهای بشر نیازهای مادی است که این نیازهای مادی امنیتی و معیشتی‌اند، اما انسان از این جهت انسان است که حد بالاتری از نیازهای مادی برایش وجود دارد. انسان نیاز به سطوح اجتماعی بالاتری مانند تعامل، ارتباط و خودشکوفایی دارد. در حال حاضر همه‌ی واکنش‌هایی که در جامعه‌ی ما رخ می‌دهد، در همان سطوح معیشتی و امنیتی است. در این سطح رفتارها غیراجتماعی

می‌شود و باعث رشد و پیشرفت نیست.

این اعتراض‌ها ما را بیش‌تر به سوی واکنش‌های معیشتی می‌کشاند؛ مثلاً در اعتراض آبان ۹۸ حکومت با تصمیم غلط و سرکوب باعث شد نظام اقتصادی، سیاسی و اجتماعی در یک حد قابل‌توجهی عقب‌نشینی کند؛ یا به طور مثال درباره‌ی معلمان، مجلس خواست رسیدگی کند، اما چون کارش براساس منطق و علم نیست همان تصمیمش اعتراض یک عده‌ی دیگر را برمی‌انگیزد؛ بنابراین افراد مجبور می‌شوند به جای تصمیمی عقلانی و مبتنی بر رشد و مذاکره، تصمیمی موقتی و واکنشی بگیرند که یک درجه آن‌ها را ساقط می‌کند. به نظر من کشور در یک دور باطل افتاده. مردم از سطح تعاملات اجتماعی، رشد و عقلانیت سقوط کرده و سیستم هم آن‌ها را به سطح نیازهای امنیتی و معیشتی سقوط داده. این وضعیت هر روز با گره‌ها و انحطاط بیش‌تری روبه‌رو است و ما یک کشور رو به انحطاط داریم، به جای این که کشوری رو به رشد و توسعه داشته باشیم. ما هر روز در حوزه‌های اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و فرهنگی دچار سقوط بیش‌تریم. ■ آیا می‌توان چشم‌اندازی برای جامعه‌ی حال حاضر ایران ترسیم کرد؟

نه! به نظر من چیزی که می‌توان برای آینده‌ی این جامعه متصور شد، نابودی است؛ زیرا حاکمیت همه‌ی مبنای‌ای را که می‌تواند یک جامعه را نجات دهد، از بین برده. افرادی که توانایی دارند، از این‌جا می‌روند و افرادی که می‌مانند درگیر مسائل و معضلات خواهند بود و بلاهای بعدی همین‌طور بر این جامعه خواهد آمد. ما وارد چرخه‌ی انحطاط شده‌ایم. این انحطاط تا زمانی ادامه پیدا می‌کند که برای بسیار بزرگی رخ دهد و ما همه‌ی پتانسیل‌های پیشین خودمان را نابودشده احساس کنیم. ما یک بار با پیشینه‌ی باستانی جلو آمدیم، زمین خوردیم. یک بار با پیشینه‌ی دینی جلو آمدیم، زمین خوردیم. حالا باید به جایی برسد که همه‌ی ما از هرچه داریم، متنفر شویم. نظام سیاسی موجود بخشی از آرمان‌های پیشین ماست؛ آرمان‌هایی نظیر این که ما می‌خواستیم تمدن اسلامی برپا کنیم که نتیجه‌اش این شده: این باید نابود شود و در واقع باید لجن‌ها و آسیب‌های آن آرمان‌های پیشین خودش را نشان دهد و در کنارش یک برای بزرگ هم رخ دهد تا ما همه‌ی این‌ها را با هم کنار بگذاریم و مثل یک شهروند معمولی در یک شرایط عادی بتوانیم هویتی بیابیم که با دنیای مدرن هم در تضاد نباشد؛ اما در حقیقت در این بستر (یعنی در حال حاضر) در این کشور چنین چیزی محقق نمی‌شود.

■ با تشکر از فرصتی که در اختیار خط صلح قرار دادید.

به نظر من چیزی که می‌توان برای آینده‌ی این جامعه متصور شد، نابودی است؛ زیرا حاکمیت همه‌ی مبنای‌ای را که می‌تواند یک جامعه را نجات دهد، از بین برده. افرادی که توانایی دارند، از این‌جا می‌روند و افرادی که می‌مانند درگیر مسائل و معضلات خواهند بود و بلاهای بعدی همین‌طور بر این جامعه خواهد آمد. ما وارد چرخه‌ی انحطاط شده‌ایم. این انحطاط تا زمانی ادامه پیدا می‌کند که برای بسیار بزرگی رخ دهد و ما همه‌ی پتانسیل‌های پیشین خودمان را نابودشده احساس کنیم.

خط صلح

ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال دوازدهم، دی ۱۴۰۰
شماره ۱۲۸



بیلوردی تبلیغاتی در راستای سیاست‌های افزایش جمعیت نظام جمهوری اسلامی، عکس از ایرنا

اجتماعی

■ نگاهی گذرا به سیاست‌های افزایش جمعیت از منظر روان‌شناختی کمیت یا کیفیت؛ مسئله این است!

کشوری را جمعیت آن کشور تشکیل می‌دهد و جمعیت همواره به عنوان یکی از اصلی‌ترین مؤلفه‌های قدرت دولت‌ها به شمار می‌رود و هنوز هم نیرومندترین دولت‌ها از میان پرجمعیت‌ترین آن‌ها است (کاتوزیان، ۱۳۹۴).

سیاست‌های کلی جمعیت و سیاست‌های کلی خانواده از جمله اسناد بالادستی‌اند که بعد از تغییر سیاست‌های جمعیتی کشور و جای‌گزینی سیاست افزایش جمعیت به جای تحدید جمعیت تدوین و ابلاغ شد. جدای از این دستورالعمل‌های کلی، جدی‌ترین دستورالعملی که قابلیت تبدیل به قوانین اجرایی در حوزه‌ی جمعیت را دارد، طرح جامع جمعیت و تعالی خانواده است که در سال ۹۲ و در ۵۵ ماده توسط نمایندگان مجلس ارائه شد و موضوع افزایش جمعیت را با مشوق‌هایی برای ازدواج و فرزندآوری مورد تأکید قرار داده بود، اما این طرح



مهدی عنبری
روانشناس

صباح
ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال دوازدهم، دی ۱۴۰۰
شماره ۱۲۸

«جمعیت» کلیدواژه‌ای است که بسیاری از مناسبات اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی و سیاسی را تحت تأثیر خود قرار می‌دهد. در زمان حاضر وقتی صحبت از جمعیت می‌شود، عموم مردم به چشم یک گزاره‌ی سیاسی به آن نگاه می‌کنند؛ در حالی که افزایش یا کاهش جمعیت به طور مستقیم با معیشت، اقتصاد، امنیت و البته آینده‌ی یک جامعه ارتباط تنگاتنگ دارد و حاکمیت هر کشوری می‌تواند از این ابزار برای بهبود زندگی خود مردم و اقتصاد کشور استفاده کند. بر اساس گزارش‌های توسعه‌ی انسانی ثروت واقعی هر

بار مالی داشت و به همین خاطر نتوانست رأی موافق دولت را با خود همراه کند.

طی دو دهه‌ی اخیر ایران با چالش کاهش باروری روبه‌رو شده. این روند کاهشی در طول تاریخ کشور بی‌سابقه است و باعث شده ایران سریع‌ترین روند کاهش نرخ باروری در تاریخ جهان را به خود اختصاص دهد (ثمنی، شهریاری، ۱۴۰۰). کم‌ترین تعداد ولادت طی ده سال اخیر در سال ۱۳۹۸ ثبت شده که در مقایسه با سال ۱۳۹۷، دوازده درصد و در مقایسه با سال ۱۳۹۳، بیست و دو درصد کاهش را نشان می‌دهد. برآوردهای صورت گرفته برای این سال به میزان کل باروری ۱.۷۷ فرزند است (سازمان ثبت احوال کشور، ۱۳۹۹). طبق آخرین بررسی‌ها روند کاهشی فرزندآوری در سال ۱۳۹۹ ادامه داشته و شاخص میزان باروری کل به ۱.۷۶ فرزند به ازای هر زن رسیده (مرکز آمار ایران، ۱۴۰۰).

به نقل از وبسایت World Population Review در سال ۲۰۲۱ نرخ باروری و نرخ تولد برای تعیین نرخ جای‌گزینی یک کشور و به عنوان یکی از فاکتورهای تعیین توسعه‌ی کشورها در نظر گرفته شده. نرخ باروری به میانگین تعداد فرزندان متولدشده از زنان در سنین باروری گفته می‌شود. نرخ زاد و ولد نیز به تعداد تولدهای زنده به ازای هر هزار نفر جمعیت در هر سال گفته می‌شود. نرخ باروری یک کشور رقمی است نشان‌دهنده‌ی تعداد فرزندان که یک زن تحت دو شرط به دنیا می‌آورد: اول این که زن باید نرخ باروری در سن خاصی را تجربه کند و دوم این که زن تا پایان سال‌های باروری خود در قید حیات باشد. از نظر آماری، این به معنای سنین پانزده تا چهل و چهار یا در برخی موارد سنین پانزده تا چهل و نه سالگی است.

به گزارش بانک جهانی (The world Bank, ۲۰۱۹) جمعیت جهان از سال ۱۹۶۰ تاکنون سیر کاهشی شدیدی را پشت سر گذاشته و از نرخ باروری ۵.۵ به دو رسیده. ایران در سال ۲۰۲۱ در جایگاه ۱۰۱ از میان ۱۸۹ کشور قرار داشت و نرخ باروری آن ۲.۱ گزارش شده. بیش‌ترین نرخ باروری متعلق به نیجر با ۶.۹ و کم‌ترین میزان متعلق به کره‌ی جنوبی با نرخ باروری یک است. نکته‌ی جالب این که تقریباً تمام همسایگان ایران نرخ باروری بیش از ۲.۸ دارند و نرخ باروری در همسایگان شرقی یعنی افغانستان و پاکستان به ترتیب ۴.۵ و ۳.۵ و در همسایه‌ی غربی یعنی عراق ۳.۷ است. سیدعلی خامنه‌ای در اردیبهشت ۱۳۹۳ سیاست‌های کلی جمعیت را بر اساس اصل ۱۱۰ قانون اساسی ابلاغ کرد. در این ابلاغیه آمده که با عنایت به اهمیت مقوله‌ی جمعیت

در اقتدار ملی و با توجه به پویندگی، بالندگی و جوانی جمعیت کنونی کشور به عنوان یک فرصت و امتیاز و در جهت جبران کاهش نرخ رشد جمعیت و نرخ باروری در سال‌های گذشته، سیاست‌های کلی جمعیت ابلاغ می‌شود. با در نظر داشتن نقش ایجابی عامل جمعیت در پیشرفت کشور لازم است برنامه‌ریزی‌های جامع برای رشد اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی کشور متناسب با سیاست‌های جمعیتی انجام گیرد؛ هم‌چنین ضروری است با هماهنگی و تقسیم کار بین ارکان نظام و دستگاه‌های ذی‌ربط در این زمینه اقدامات لازم با دقت، سرعت و قوت صورت گیرد و نتایج رصد مستمر اجرای سیاست‌ها گزارش شود.

در این ابلاغ حکومتی به موارد متعددی از جمله رفع موانع ازدواج، اختصاص تسهیلات به مادران، تحکیم بنیان خانواده، نهادهای سازسبک زندگی اسلامی-ایرانی، ارتقاء امید به زندگی، فرهنگ‌سازی برای تکریم سالمندان، توانمندسازی جمعیت در سن کار، بازتوزیع جغرافیایی جمعیت، حفظ و جذب جمعیت در روستاها، مدیریت مهاجرت و تقویت مولفه‌های هویت‌بخش اشاره شده.

علی‌رغم وجود اسناد استراتژیک و بالادستی متعدد نظیر ابلاغیه‌ی فوق‌الذکر، ابلاغیه‌ی سیاست‌های کلی خانواده و طرح جامع جمعیت و تعالی خانواده، به نظر می‌رسد فارغ از انجام تحولات اساسی جهت پیاده‌سازی سیاست‌های ابلاغی، گفتمان عمومی جمعیت کشور نیز راه بی‌توجهی به سیاست‌های ابلاغی را در پیش گرفته.

در گفتمانی که جمعیت کم و باکیفیت را بهتر از جمعیت زیاد و بی‌کیفیت می‌داند، مردم می‌گویند کیفیت نسل را نباید فدای کمیت آن کرد و جمعیت بدون کیفیت یعنی تولد فرزندان بدون وجود ساختارها و امکانات کافی در عرصه‌های آموزشی، فرهنگی، حمایتی، اقتصادی و غیره (عبداللهی و رحیمی، ۱۳۹۶).

بنابراین توجه به بُعد کمی و کیفی هم‌زمان و متناظر در کنار هم می‌تواند در راستای توسعه و رسیدن به اهداف مطلوب جمعیتی کشور مؤثر باشد. از این رو انتظار می‌رود در سیاست‌های کلان و اسناد بالادستی ایران و هم‌چنین در قوانین خرد مرتبط با افزایش جمعیت به این دو مورد، نه به صورت دو قطب متقابل، بلکه به صورت دو قطب در کنار هم توجه شده و تعادل رشد کمی و کیفی جمعیت هر دو مدنظر قرار گرفته باشد. (ثمنی، شهریاری، ۱۴۰۰).

همان‌طور که تال (۲۰۱۶) در خصوص مداخلات جمعی برای رفع مشکلات اجتماعی و زیستی در سطح جهان می‌گوید، حل

مشکلات و موانع افزایش جمعیت در ایران نیز مانند دودیدن روی تردمیلی است که همواره در شتاب است، اما در جای خود ثابت مانده و حرکت نمی‌کند. بوم‌شناسی (Ecology) به ما می‌آموزد که ثبات یا داشتن انعطاف‌پذیری کافی برای حفظ تعادل جمعیت جزء حیاتی هر استراتژی پایداری را تشکیل می‌دهد (تیلان و دیگران،

۲۰۰۶). همان‌طور که جهان به دنبال دستیابی به اهداف توسعه‌ی پایدار سازمان ملل متحد است، به طور فزاینده‌ای واضح است که تراکم و اندازه‌ی جمعیت عامل مؤثر در کیفیت و کمیت زندگی در سطح جهانی و محلی است. دستیابی به ثبات جمعیتی در درازمدت یک هدف اساسی سیاست عمومی را تشکیل می‌دهد. در جوامعی که نرخ زاد و ولد بسیار کم‌تر از سطح جای‌گزینی کاهش یافته، می‌توانند با پی‌آمدهای اقتصادی و اجتماعی مواجه شوند که در نهایت ممکن است باعث تضعیف دولت‌ها شود (آلن، ۲۰۱۸). در عین حال کشورهایی که به طور مکرر جمعیت آن‌ها به سرعت در حال رشد است، قادر به ارائه‌ی زیرساخت‌های اساسی برای سلامت نیستند. (دیوریتز و لی، ۲۰۱۷) شواهد تجربی تأیید می‌کنند که تلاش‌ها برای پایان‌دادن به فقر، از بین بردن گرسنگی، ارائه‌ی آموزش

با کیفیت، تأمین آب سالم و بهداشت یا حتی تضمین برابری جنسیتی زمانی که نرخ زاد و ولد بسیار بالا باشد، بی‌ثمر می‌شود (اهرلیچ و دیگران، ۱۹۹۵).

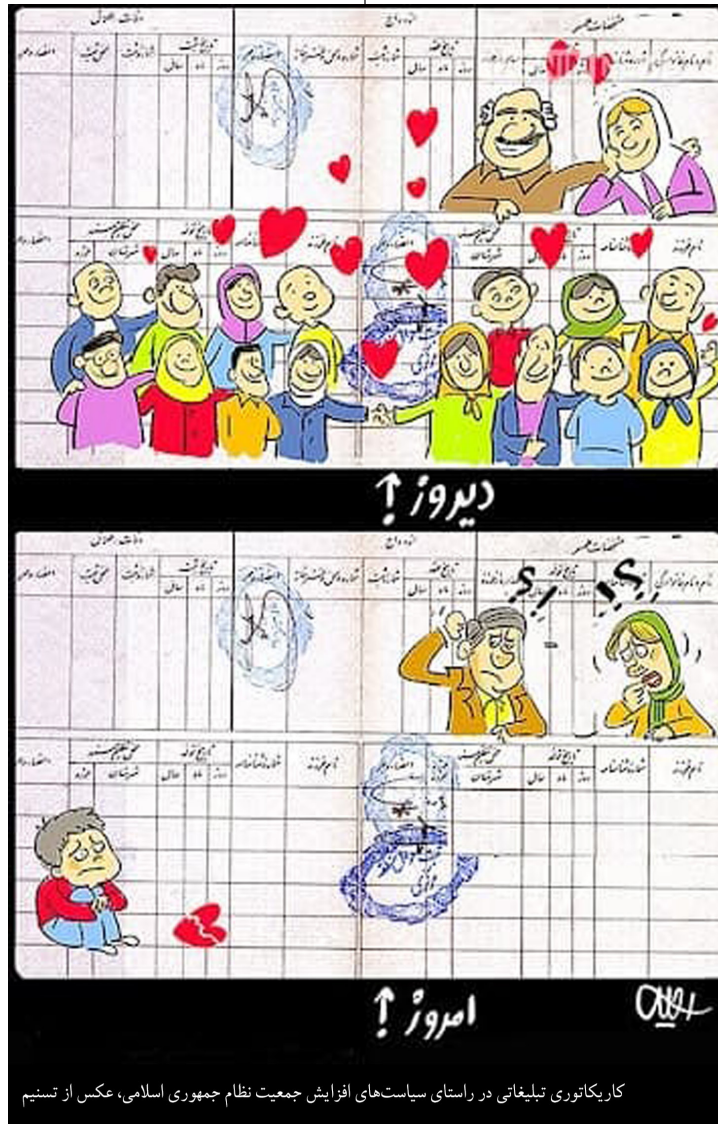
حالا که صحبت از کیفیت شد، بلاشک واژه‌های فراوانی چون کیفیت زندگی، بهزیستی، سبک زندگی، شادکامی، شادی و البته افسردگی و خشم و پرخاش‌گری و غیره به ذهن متبادر می‌شود. بر اساس نتایج تحقیقات می‌توان مزایا و معایب دو رویکرد افزایش یا کاهش به جمعیت را در دو سطح جمعی و فردی بررسی کرد. در رویکرد کاهش به جمعیت قاعدتاً این کیفیت است که در بطن توجه قرار دارد. فواید این رویکرد در سطح جمعی عبارتند از: فضای باز بیشتر، دسترسی به طبیعت،

فرصت‌های برابر و زیرساخت‌های مناسب. فواید این رویکرد در سطح فردی عبارتند از: فرصت بیشتر برای تحصیلات زنان، فرصت‌های بیشتر شغلی برای زنان، روابط خانوادگی سالم، رفاه خانوادگی، فرصت‌های آموزشی پیشرفته، اختصاص زمان بیشتر برای کودکان و تربیت آن‌ها و محیط اجتماعی آرام. حال بپردازیم به رویکرد افزایشی جمعیت و بررسی

ویژگی‌های آن در دو سطح جمعی و فردی. ویژگی‌های این رویکرد در سطح جمعی عبارتند از: ازدحام ناخواسته و بیش از حد، از دست‌دادن تنوع زیستی، تشدید شکاف‌های اجتماعی و تراکم بیش از حد. (ترافیک، بیمارستان‌ها، کلاس‌های درس و غیره) ویژگی‌های این رویکرد در سطح فردی عبارتند از: تداوم شکاف‌های جنسیتی، به‌خطرافتادن موقعیت‌های شغلی زنان، افزایش مشکلات زناشویی، آموزش‌های ناقص دوران کودکی، اختصاص زمان ناکافی برای تعلیم و تربیت کودکان و افزایش رفتارهای خشونت‌آمیز. این دو رویکرد و ویژگی‌های ذکرشده جمله‌ی بر گرفته از مقاله‌ای است با عنوان (Positive psychology as a strategy for promoting sustainable population policies) که در سال ۲۰۲۰ در نشریه‌ی Heliyon منتشر شده.

یکی از موارد تصریح‌شده در سیاست‌های کلی جمعیت ترویج و نهادینه‌سازی سبک زندگی اسلامی-ایرانی و مقابله با ابعاد نامطلوب سبک زندگی غربی است. نکته‌ی جالب این‌جا است که به گفته‌ی دکتر قاسمی، نویسنده‌ی و پژوهش‌گر در حوزه‌ی جمعیت (۱۳۹۹) حداقل شصت و پنج درصد از کشورهای دنیا سیاست‌های جامعی برای حمایت از خانواده و فرزندآوری در حال اعمال و اجرا دارند و به اشکال مختلف از خانواده و فرزندآوری حمایت می‌کنند.

با نگاهی اجمالی به کشورهای شرقی و آسیایی می‌توان نتیجه گرفت که آن‌ها نیاز به سیاست‌های انقباضی دارند و پرواضح است که غربی‌ها در این زمینه هم پیشرواند. Do it for



کاریکاتوری تبلیغاتی در راستای سیاست‌های افزایش جمعیت نظام جمهوری اسلامی، عکس از تسنیم

صالح
ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال دوازدهم، دی ۱۴۰۰
شماره ۱۲۸

Denmark یک کمپین تبلیغاتی و رسانه‌ای دانمارکی است که برای افزایش نرخ تولد در این کشور طراحی شده. این کمپین که توسط آژانس مسافرتی دانمارکی Spies Re-jser راه‌اندازی شده، تلاشی است برای جذب دانمارکی‌ها برای رزرو هتل و سفر رفتن در تعطیلات به عنوان راهی برای جلوگیری از کاهش جمعیت؛ چراکه طبق مطالعه‌ای در دانمارک مشخص شده که سی درصد از بارداری‌های زوج‌های جوان دانمارکی در سفر اتفاق افتاده. آژانس مسافرتی مذکور اعلام کرده که تا سه سال تمام لوازم کودک متولدشده در سفری را که با آژانس آن‌ها انجام شده، تامین می‌کند. کوتاه سخن این‌که ارکان اجرایی کشور حتی نتوانسته‌اند در حد یک آژانس مسافرتی مشوق مردم خود باشند و هرچه کردند، آن‌قدر بی‌کیفیت و بی‌برنامه و خالی از محتوا بوده که در عمل اثر معکوس نیز داشته و منجر شده به همان گفتمان رایج فرزندان کمتر، زندگی بهتر.

در انگلیس به محض این‌که خطر کاهش جمعیت احساس شد، بلافاصله سیاست‌های تشویقی فرزندآوری تصویب کردند و برای زوج‌های کم‌درآمد، حقوق ماهیانه و خانه‌های اجتماعی در نظر گرفته شد. در سوئد نیز اگر زن شاغلی فرزندی به دنیا بیاورد، دو سال مرخصی با حقوق به او تعلق می‌گیرد. این در حالی‌ست که در کشور ما هنوز بر سر شش ماه و نه ماه‌بودن مرخصی زایمان زنان شاغل مسئله وجود دارد.

نکته‌ی جالب‌تر درباره‌ی ایران عزیز این است که آیین‌نامه‌ی اجرایی بند الف تبصره‌ی ۱۴ قانون بودجه‌ی سال ۱۳۹۹ کل کشور موضوع «منابع و مصارف هدفمندی یارانه‌ها» را تصویب کرد و در بخشی از این آیین‌نامه بهره‌مندی موالید جدید از عواید هدفمندی یارانه‌ها، به سه شرط: «تأیید وزارت تعاون، کار و رفاه اجتماعی»، «وجود منابع» و «تشخیص سازمان هدفمندی یارانه‌ها» منوط شده.

پرواضح است که ما همه‌چیزمان شبیه همه‌چیزمان است و کسی یا نهادی دلیلی هم برای توضیح نمی‌بیند. امان از اختلال فراگیر پارادوکسیکالی که به غایت سفت یقه‌ی عن‌قرب در حال شرحه‌شرح شدن ما را گرفته و راهمان را دائماً به سوی ناکجاآباد کج می‌کند.

بنابراین به نظر می‌رسد در همه‌ی کشورهای دنیا مانند ایران بر اینند که اولاً در حال تجربه‌ی فرآیند کاهش شدید جمعیت، کاهش جمعیت جوان و نیروی کار، افزایش جمعیت سالمندان و غیره‌اند و باید به فکر چاره‌ای برای افزایش جمعیت خود باشند. دوماً همه‌ی کشورهای دنیا و من جمله ایران بر این باورند که در استراتژی‌های جمعیتی و سیاست‌های افزایشی

خود باید کمیت و کیفیت را لحاظ کنند؛ با این تفاوت که در ایران عزیز توجه به کیفیت صرفاً در حد ابلاغ و چند مقاله باقی مانده. (دویدن روی تردمیل) اما در سایر کشورها اقدامات عملیاتی نیز انجام می‌شود.

به عنوان مشت نمونه‌ی خروار، مدیرکل دفتر سلامت جمعیت، خانواده و مدارس وزارت بهداشت در سال ۱۳۹۳ به خبرگزاری مهر گفته که یکی از اصلی‌ترین موانع بر سر راه افزایش نرخ باروری در جامعه، کم‌بودن تعداد ازدواج‌ها در مقایسه با جمعیت در آستانه‌ی ازدواج است. ایشان یکی دیگر از موانع را افزایش طلاق‌ها در پنج سال اول زندگی ذکر کرده و موانع دیگر را وجود سه‌میلیون زوج نابارور در کشور دانسته‌اند. حال سؤال اساسی این است که در سطوح سلامت فردی و اجتماعی چه وقایعی در حال رخ‌دادن است و کار به کجا رسیده.

در جایی دیگر رئیس مرکز پژوهشی «مبنا» در گفت‌وگویی با خبرگزاری رسمی حوزه گفته که مردم وعده‌ی خدا درباره‌ی رزق و روزی را باور ندارند و این مسئله باید توسط رسانه‌ی ملی و حوزه‌های علمیه تبیین شود؛ البته ایشان خواستار تبیین و نهادینه‌کردن فرق لذت‌گرایی و راحت‌طلبی با احساس خوشبختی و لذت‌طلبی اعتیادآور و خوشبختی آرام‌بخش نیز شده‌اند و فرموده‌اند که در بسیاری از موارد فقرا خوشبخت‌تر هم هستند.

پایان سخن این که کار ما دیگر از تعجب هم گذشته و شنیدن اظهار نظرهای عجیب و غریب و متناقض در اسناد بالادستی و عملیاتی، بی‌توجهی به معیشت مردم، مقابله با اعتراض‌های مردمی به نام آشوب‌گر، نبودن ثبات سیاسی و اقتصادی و غیره عادت شده و احتمالاً اگر تغییر کند، با چالش‌های جدی رو به رو خواهیم شد. خداوند رحمت کند روح مرحوم مازلو را که یک هرم ساده را ترسیم کرد و همه‌ی دنیا به جز کشور ما را وام‌دار خود کرد که همه‌ی پذیرفتند و فهمیدند که ارضای نیازهای بشری یک سلسله مراتب ساده دارد و کسی که محتاج سقف و نان است، غرابتی با امنیت، احترام، عشق و شکوفایی ندارد.

متأسفانه هنوز نفهمیده‌اند که با ابلاغ و دستور نمی‌شود کار را درست کرد، نمی‌شود قیمت ارز و دلار را کنترل کرد، نمی‌شود با فساد سیستمی مقابله کرد، نمی‌شود سلاطین ارز و دلار و طلا و دارو و غیره و اختلاس‌گران را مجازات کرد و ایضاً نمی‌توان نرخ رشد جمعیت را بالا برد. این کار زیرساخت می‌خواهد، آرامش می‌خواهد، آموزش می‌خواهد، اقتصاد پویا می‌خواهد و ثبات.



گفتگو

■ آذر منصوری: نسل امروز با هیچ مشوقی فرزندآوری نمی کند



گفتگو از آذر طاهرآبادی

مبحث جوان‌گرایی و سیاست‌های افزایش جمعیت در ایران مدتی است که موضوع بحث اجتماع امروز جوانان و سیاست‌گذاران در ایران شده است. جوان‌گرایی و سیاست‌های اعمال شده پیرامون آن هرچند ممکن است به لحاظ سیاسی یا حتی اقتصادی در ظاهر امر برای عده‌ای درست و منطقی به نظر برسد اما چالش‌های اجتماعی و اقتصادی بسیاری را برای جامعه و جوانان و هم‌چنین مسئولان ایجاد خواهد کرد.

طرح «جوانی جمعیت» و مشوق‌هایی که نظام جمهوری اسلامی برای فرزندآوری تعیین کرده، موضوع گفتگوی ما با "آذر منصوری"، دبیرکل حزب اتحاد و فعال حوزه‌ی زنان بوده که در ذیل می‌آید.

■ خانم منصوری نظرتان درباره‌ی طرح «جوانی جمعیت» چیست و به نظر شما این طرح چه تأثیرات مثبت و یا منفی می‌تواند بر زندگی مردم داشته باشد؟

سیاست‌گذاری درباره‌ی جمعیت ایران یا جوان ماندن جمعیت ایران سال‌هاست که در دستور کار بخشی از حاکمیت قرار

گرفته. در مجلس نهم طرح «تعالی جمعیت ایران» پیشنهاد داده شد و در همان طرح هم محدودیت‌ها، پیشنهادات و مشوق‌هایی در نظر گرفته شده بود. رویکرد به کار گرفته شده نیز در پاسخ به این دغدغه بود که کاهش موالید در ایران ممکن است در آینده -مثلاً در سال ۱۴۲۰- منجر به پیر شدن جمعیت در کشور شود. یعنی اگر در حال حاضر اکثریت جمعیت ایران را جوانان تشکیل می‌دهند، در آن مقطع زمانی با توجه به نرخ کاهش موالید ممکن است که جمعیت کشور پیر شود و رشد منفی پیدا کند؛ در نتیجه وضعیت کشورهایی را پیدا کنیم که برای جبران این امر به دنبال پذیرش مهاجرین از کشورهای دیگر هستند. از این حیث، این دغدغه سال‌هاست که برای کارگزاران نظام وجود داشته. به نظر می‌رسد که این طرح‌ها و این قوانین اعمال شده‌ی امروز در پاسخ به این دغدغه‌ها باشد.

چنانچه که بپذیریم این دغدغه‌ها درست است و باید به آن به درستی پاسخ داده شود، قانونی که نوشته شد و سریعاً هم -حتی بدون این که افکار عمومی زیاد در جریان روند و چند و چون آن قرار بگیرند و در صحن علنی مجلس هم به آن پرداخته نشد- تصویب شد و سپس به تأیید رسید و ابلاغ هم شد، به هیچ وجه نمی‌تواند پاسخ مناسبی به این دست دغدغه‌ها باشد. علت هم این است که اساساً صورت مسئله نادیده گرفته شده است. ■ این صورت مسئله که می‌فرمایید دقیقاً چیست؟ گوی

صباح

ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال دوازدهم، دی ۱۴۰۰
شماره ۱۲۸

همیشه یک قطعه از پازل کم است...

مسئله این است که چرا جوانان امروز ایران و خانواده‌های ایرانی میل به فرزندآوری ندارند. در واقع باید دید چه مسئله و نگرانی‌هایی باعث شده که جوانان ما میلی به ازدواج نداشته باشند و یا وقتی هم تن به ازدواج می‌دهند اساساً تن به بچه‌دار شدن ندهند. اگر میلی هم برای فرزندآوری داشته باشند، در نهایت یک یا دو فرزند را به دنیا بیاورند.

با این نوع مشوق‌ها و محدودیت‌ها متأسفانه هم صورت مسئله‌ی کاهش مولید پاک می‌شود و هم آدرس غلطی که داده می‌شود. هزینه‌های دیگری را برای کشور و مردم ایران به بار می‌آورد. به تبع، خود این هزینه‌ها تبدیل به یک مسئله و آسیب دیگر می‌شود که آن وقت باید بخشی از توان و انرژی مسئولان و سیاست‌گذاران صرف حل مسائل و آسیب‌های جدید شود.

■ با توجه به جزئیات این طرح از جمله جمع‌آوری وسایل پیشگیری از بارداری، به نظر شما چه خطراتی پیش‌رو خواهد بود؟

هزینه‌هایی که خدمتتان گفتم به همین جزئیات مربوط می‌شود. برخی از این هزینه‌ها به افزایش تعداد فرزندان معلول مربوط می‌شود. هم‌چنین مشکلاتی که بارداری‌های ناخواسته به وجود می‌آورد و در پی آن محدودیت‌ها و سقط جنین غیرقانونی را خواهیم داشت. همین موضوع سقط جنین غیرقانونی قطعاً آسیب‌های روحی و جسمی زیادی را برای زنان به همراه خواهد داشت. هم‌چنین افزایش بیماری‌های مقاربتی از جمله زگیل تناسلی و یا بیماری‌های عفونی هم‌چون ایدز و هپاتیت و بسیاری از بیماری‌های دیگر از پیامدهای دیگر این طرح خواهد بود؛ طرحی که از رویکرد سیاستگذاری‌های غلط می‌آید و قانون‌نویسان و قانون‌گذاران و کسانی که این قوانین را بی‌توجه به این دست مسائل تصویب کردند.

متأسفانه به واقعیت‌های موجود در جامعه‌ی ایران توجه نشده و به اعتقاد من این چنین است که گفته‌اند حالا صرفاً به عنوان یک تکلیف ستادی تشکیل دهیم، دستگاه‌های اجرایی را در این ستاد دخیل کنیم و این وظیفه را تعریف کرده و ردیف اعتبار برای آن در نظر بگیریم و مردم هم بنا بر این تکلیف مقدمات افزایش جمعیت ایران را فراهم کنند!

تا صورت مسئله به درستی دریافت نشود نه تنها مشکل کاهش آمار مولید در ایران حل نخواهد شد، بلکه خود این طرح آسیب‌های جدی به بار خواهد آورد. حتی برخی از این آسیب‌ها برای بخشی از جامعه و به ویژه زنان ایران غیرقابل جبران است. ضمن این‌که با توجه به برداشتی که از جامعه‌ی ایران دارم و امتناعی که نسبت به فرزندآوری می‌شود، اساساً هیچ نتیجه‌ای را از جهت افزایش آمار مولید در ایران هم به دنبال نخواهد داشت.

■ خانم منصوری یکی از سیاست‌های اوایل انقلاب و دهه‌ی ۶۰ تشویق به فرزندآوری بود. بعدتر هم که طرح

کنترل جمعیت آمد. می‌شود گفت که هیچ تدبیر و یا دید علمی پشت این سیاست‌ها نبود. از همه مهم‌تر این‌که مسئله‌ی معیشت نسلی که در پی تشویق به فرزندآوری در اواخر دهه‌ی ۵۰ و دهه‌ی ۶۰ ایجاد خواهد شد چه می‌شود. این‌که این نسل در جوانی و میان‌سالی چه بازار کاری برایش مهیا خواهد بود و یا بعد از فراغت از کار چطور باید تامین آتیه شود. امروز هم به اجبار می‌خواهند طرح «جوانی جمعیت» را اجرا کنند. حال این‌که مشخص نیست با توجه به وضعیت اقتصادی کشور، اساساً چه آینده‌ای در انتظار جوانان نسل آتی خواهد بود...

بله؛ ما در یک مقطعی به بعد از انقلاب اسلامی، با رشد تصاعدی جمعیت مواجه شدیم. علت آن هم برمی‌گردد به فرمان بنیانگذار جمهوری اسلامی ایران مبنی بر تشکیل ارتش بیست میلیونی و شرایطی که جنگ تحمیلی و صدام به ایران تحمیل کرده بود. اما بعدتر به دلیل آماده نبودن زیرساخت‌های لازم برای پذیرش این جمعیت، کشور با چه معضلاتی که مواجه نشد. در آن مقطع مدارس سه شیفته شد، ورود به دانشگاه‌ها با ترافیک شدید مواجه شد و اشتغال این نسلی که روی کار آمد، چالش‌آفرین شد. در واقع همه‌ی مسائلی که به تبع آن امروز وجود دارد به دنبال این رویکرد متوجه کشور شد.

مسئله این‌جاست که در آن زمان و در آن شرایط با توجه به فضای پس از انقلاب اسلامی و جنگی که به ایران تحمیل شده بود، "این رویکرد" از طرف جامعه به شدت مورد استقبال قرار گرفت. جامعه پذیرفت که هر خانواده‌ای به جای این‌که «فرزند کم‌تر زندگی بهتر» داشته باشد -بنابر سیاستی که در رژیم گذشته شکل گرفته بود-، حیثاً با فرزند بیش‌تر می‌تواند زندگی بهتری داشته باشد و جوانان آماده‌اند که در وقت لزوم از مرزهای ایران دفاع کنند. اما وقتی که با چنین حجمی از افزایش جمعیت مواجه شدیم سیاست‌گذاری‌ها به دلیل نبود زیرساخت‌های لازم در کشور -که کشش تأمین نیازهای این سطح از رشد جمعیت را نداشت-، کم‌کم به سمت کنترل جمعیت پیش رفت. اما توجه داشته باشید که نسلی که با "این رویکرد" به جمعیت ایران اضافه شد، به دلیل تجربه‌ای که خود پشت سر گذاشته، دیگر از فرزندآوری استقبال نمی‌کند. این نسل با نگرانی‌های زیادی اعم از بیکاری و عدم توان تأمین حداقل‌های یک رفاه معمولی در زندگی دست و پنجه نرم کرده و هم‌چنین تبعیض‌هایی در جامعه دیده که از آوردن فرزند امتناع می‌کند. هم‌چنین چشم‌انداز مثبتی نیز به آینده ندارد. در واقع به تبع مشکلاتی که از جهت تأمین نیازهای اولیه‌ی زندگی از جمله ازدواج، مسکن و تأمین حداقل‌های رفاه اجتماعی داشته، دیگر امروز این نسل را هیچ مشوقی نمی‌تواند نسبت به فرزندآوری تشویق کند.

با این حال متأسفانه سیاست‌گذاران نظام به این مسائل توجه نمی‌کنند. در واقع می‌خواهم بگویم که این قطعه‌ی گم شده که

تا صورت مسئله به درستی دریافت نشود نه تنها مشکل کاهش آمار مولید در ایران حل نخواهد شد، بلکه خود این طرح آسیب‌های جدی به بار خواهد آورد. حتی برخی از این آسیب‌ها برای بخشی از جامعه و به ویژه زنان ایران غیرقابل جبران است. ضمن این‌که با توجه به برداشتی که از جامعه‌ی ایران دارم و امتناعی که نسبت به فرزندآوری می‌شود، اساساً هیچ نتیجه‌ای را از جهت افزایش آمار مولید در ایران هم به دنبال نخواهد داشت.

حکایت

ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال دوازدهم، دی ۱۴۰۰
شماره ۱۲۸

نسل امروز از آن بی بهره است و چیزی که جامعه را زنده نگاه می دارد، "امید به آینده" است. امید به راحتی خلق نخواهد شد، به راحتی شکل نخواهد گرفت و به راحتی هم حفظ نخواهد شد. در چنین شرایطی طبیعی است که چنین طرح هایی به سرانجام نمی رسد و فقط و فقط هزینه ی جدیدی را روی دوش کشور و دولت می گذارد.

■ آیا فکر می کنید ایده های مذهبی هم در این طرح دخیل هستند؟ به نظر شما این طرح تا چه حد ایدئولوژیک است؟ نه، من آن چنان رد پای ایدئولوژیکی و یا مذهبی در این طرح نمی بینم. این طرح اتفاقاً برگرفته از راهبردی غیر واقع بینانه است. در واقع این طرح حاکی از عدم توجه سیاست گذاران ایران و حاکمیت یکدست به این مسئله است که مقوله ی امید اجتماعی در جامعه ی ایران بازتاب پدید آمدن مسائل جدید و فعال شدن نیروها و مطالبات و امیدهای متفاوت و متکثر است و دیگر به راحتی در چارچوب این نسخه های تصنعی امیدبخش موجود و در این شعارها نمی گنجد. از جمله ی این نیروها می توانیم به کارگران و سایر طبقات محروم جامعه اعم از زنان، قومیت ها و حتی جوانان اشاره کنیم. این مطالبات و این امیدها در روایت های تاریخی ارائه شده اما از تحولات کنونی جامعه ی ایران نادیده گرفته می شود. در واقع در چهارچوب صف آرای جریان ها و نیروهای معاصر هم مسائلی از این دست به نوعی حاشیه رانده شده.

اگر برای شکل گیری امید اجتماعی تدبیر جدی نشود، سیاست گذاری ها اصلاح نشود و رویکرد ما در تعامل با دنیا و استفاده از ظرفیت های بین المللی تغییر نکند، چنین نسخه هایی حتی مسکنی هم برای دردهای جامعه ی امروز ایران نخواهد بود. در واقع بایستی سیاست گذاری های اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی- سیاسی ایران اصلاح شود. جامعه ی امروز ایران بیش از هر زمان دیگری، نیاز به افق گشایی دارد. اگر به الزامات این افق گشایی ها توجه نشود- به طور قطعی عرض می کنم-، هیچ طرح و مصوبه و قانون و بخشنامه ای نمی تواند مشکلات اجتماعی ایران را برطرف کند. نگرانی هایی که در خصوص کاهش آمار موالید وجود دارد هم از این قاعده مستثنی نیست. امروز ما در حالی با چنین قوانینی مواجه می شویم که پاندمی کرونا در کشور شرایط بسیار سخت و دشواری را به وجود آورده؛ برخی از خانواده ها مشکلات اقتصادی شان بیش تر شده، خشونت علیه زنان ایران باز افزایش پیدا کرده و به نرخ بیکاری ها نیز افزوده شده. این ها همه به علاوه ی این است که کشور در شرایط تحریم ها قرار دارد. خود تحریم ها و البته سوءمدیریت ها روز به روز باعث کوچک تر شدن سفره های مردم شده.

خوب در چنین شرایطی طبیعی است که ما شاهد رشد فزاینده ی شکاف های اجتماعی در ایران هم باشیم. هم چنین شاهد رشد یاس

و بی افقی به ویژه در میان نخبگان و نسل جوان و تحصیل کرده در کشور هستیم. ما امروز شاهد افول عدالت و رشد روزافزون اختلاف طبقاتی و بالا رفتن خط فقر و کوچک شدن سفره های مردم و دور شدن از عدالتی هستیم که جزو آرمان های انقلاب ۵۷ بود.

■ اساساً آینده ی این طرح را چگونه ارزیابی می کنید؟ در همین یک ماه گذشته شاهد اعتراضات مردم و کشاورزان اصفهانی در اعتراض به سوءمدیریت آب و کم آبی بودیم. شاهد اعتراضات سراسری معلمان بودیم که در نوع خودش یکی از گسترده ترین اعتراضاتی بود که می شد به چشم دید. هم چنین ما شاهد نگرانی ها و خطرات جدی در اقلیم و محیط زیست ایران هستیم. تمام این ها گواه بر ناکارآمدی است. تمامی این ها گواه بر سوءمدیریت است و عدم توجه به ضرورت های توسعه ی همه جانبه ی پایدار و متوازن و استفاده از نظرات کارشناسان و دلسوزان کشور. امروز شاید بتوان به جرات گفت که روند توسعه ی علمی کشور متوقف شده و بر همین اساس است که شاهد دور ماندن از تحصیل و فراری دادن مغزهای علمی و سرمایه های انسانی در کشور هستیم. هم چنین شاهد تحمیل هزینه های سنگین افراط گرایی و ماجراجویی در سیاست خارجی هستیم.

با وجود همه ی این شکاف ها، نگرانی ها و دغدغه هایی که وجود دارد، نسخه ای تحت عنوان قانون جوانی جمعیت به هیچ وجه نمی تواند مشکلات جامعه ی امروز ایران و دغدغه هایی که از حیث کاهش فرزندآوری وجود دارد، برطرف کند.

در واقع در یک اشل کلی، می خواهم بگویم که اگر نظامی مقتدر باشد به معنی این است که باید واجد الزامات مشروعیت سیاسی در کشور باشد. حکمرانی ای که مبتنی بر اقلیت سالاری باشد، نه تنها اقتداری به دنبال ندارد، بلکه روز به روز بر شکاف ها و گسست بین حاکمیت و مردم و هم چنین حاکمیت و نخبگان جامعه اضافه می کند و مشخص است که تداوم این رویکرد چقدر نگران کننده است و تا چه حد می تواند آسیبزا باشد.

اما متأسفانه به این مسائل توجه نمی شود. به راهبردها و راهکارهای که بتواند افق گشایی کند و امید افزایی داشته باشد و امید خلق کند توجه نمی شود. آقایان بسیار جزیره ای و بسته بندی شده فکر می کنند که با یک قانون می توانند نگرانی از پیری جمعیت را- که ممکن است نگرانی درستی هم باشد- برطرف کنند. این قانون نه تنها هیچ راهکار شفاف بخشی برای حل نگرانی پیری جمعیت در دهه های آینده ی ایران نخواهد بود بلکه- همان طور که قبلاً هم اشاره کردم- باعث به وجود آمدن مشکلات جدید و آسیب های بسیار جدی بر جمعیت ایران اعم از گسترش بیماری های عفونی و افزایش فرزندان معلول در کشور خواهد شد.

■ با تشکر از فرصتی که در اختیار ما قرار دادید.

در همین یک ماه گذشته
شاهد اعتراضات مردم و
کشاورزان اصفهانی در
اعتراض به سوءمدیریت
آب و کم آبی بودیم. شاهد
اعتراضات سراسری
معلمان بودیم که در
نوع خودش یکی از
گسترده ترین اعتراضاتی
بود که می شد به چشم
دید. هم چنین ما شاهد
نگرانی ها و خطرات جدی
در اقلیم و محیط زیست
ایران هستیم. تمام این ها
گواه بر ناکارآمدی است.

صالح
ماهانامه حقوقی اجتماعی
سال دوازدهم، دی ۱۴۰۰
شماره ۱۲۸



عکس از ایسنا

اجتماعی

■ نگاهی به حذف طرح غربالگری جنین



رها حقجو
روزنامه نگار

طرح جنجالی «حذف غربالگری اجباری جنین» تیرماه امسال در حالی از سوی مجلس شورای اسلامی تأیید و به شورای نگهبان ابلاغ شد که ابتدا حسین علی شریاری، رئیس کمیسیون بهداشت مجلس آن را تکذیب کرده بود. این طرح در راستای طرح «جوانی جمعیت و حمایت از خانواده» در مجلس تصویب شد. براساس این طرح اجبار مادران باردار به غربالگری جنین و انجام آزمایش‌های تشخیصی بیماری‌های مختلف از سوی شبکه‌ی بهداشت‌های سراسر کشور حذف می‌شود. مادران داوطلب می‌توانند با تعرفه‌ی آزاد برای تشخیص سلامت جنین آزمایش‌های مختلف را انجام دهند. به گفته‌ی متخصصان حوزه‌ی سلامت با حذف طرح غربالگری و افزایش هزینه‌ی آزمایش‌ها بسیاری از مادران از انجام داوطلبانه‌ی آزمایش‌ها منصرف می‌شوند. بسیاری از زنانی که در مناطق دورافتاده و کم‌بهره‌ی کشور زندگی می‌کنند، امکان دسترسی به حداقل خدمات بهداشتی در طول بارداری را نیز از دست می‌دهند. در نهایت طرحی که با هدف حمایت از خانواده تصویب شد، احتمال تولد نوزاد معلول و بیمار در یک خانواده

را بیشتر می‌کند. در این نوشته نگاهی اجمالی به حذف طرح غربالگری اجباری جنین و مشکلات پس از آن می‌اندازیم.

لغو نظارت پس از دو دهه

طرح غربالگری سلامت جنین از سال ۱۳۸۰ در کشور اجباری شد. آزمایش‌های غربالگری و تشخیصی در سه‌ماهه‌ی اول بارداری برای تشخیص نقص‌های مادرزادی جنین انجام می‌شود. غربالگری سه‌ماهه‌ی اول بارداری شامل سونوگرافی «ان.تی» (اندازه‌گیری ضخامت پوست پشت گردن جنین) و آزمایش‌های خون است. این آزمایش‌ها بین هفته‌های یازده تا سیزده پس از بارداری انجام می‌شود. آزمایش‌های غربالگری احتمال ابتلای جنین به یک اختلال کروموزومی یا ژنتیکی را مشخص می‌کند؛ مثلاً ضخامت غیرطبیعی پوست پشت گردن از نقص‌های مادرزادی مثل سندرم داون خبر می‌دهد. با انجام آزمایش خون کم یا زیاد بودن دو ماده‌ی پروتئین A و هورمون hCG برخی نقص‌های مادرزادی تشخیص داده می‌شود. در این غربالگری احتمال ابتلای جنین به بیماری‌هایی مانند سندروم داون، تریزومی ۱۸ و ۱۳ تشخیص داده می‌شود. بیماری‌هایی مانند تریزومی ۱۸ و ۱۳ شاید منجر به سقط غیرارادی جنین شود؛ اما بدون غربالگری احتمال تولد نوزاد مبتلا به سندروم داون وجود دارد. در زنان باردار زیر سی سال احتمال نوزاد مبتلا به این بیماری‌ها یک در هزار پانصد است. با افزایش سن مادر خطر ابتلا بیش‌تر می‌شود. خطر بیماری نوزاد مادران زیر سی و پنج سال یک در هزار و بالای چهل سال یک در هر صد است. با وجود اجباری بودن غربالگری جنین بسیاری از زنان

صباح

ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال دوازدهم، دی ۱۴۰۰
شماره ۱۲۸

باردار تا به امروز هم در این طرح شرکت نمی‌کردند؛ برخی به دلیل صعب‌العبور بودن راه‌های رسیدن به مراکز بهداشتی و برخی به دلیل عدم توانایی مالی. چند درصد مادران باردار با حذف دولتی مراقبت‌های دوران بارداری به خدمات بهداشت و درمانی مناسب دسترسی پیدا می‌کنند؟

حذف به بهانه‌ی کاهش سقط

غربالگری دوران بارداری با تشخیص زودرس بیماری امکان سقط جنین بیمار را از راه قانونی فراهم می‌کند. انجام‌دادن غربالگری به موقع هم امکان سقط قانونی جنین را مشکل می‌کند. خلیل‌علی محمدزاده، رئیس مرکز تحقیقات سیاست‌گذاری اقتصاد سلامت اردیبهشت‌ماه امسال در گفت‌وگو با «تسنیم» گفت: «دولت به دنبال کاهش سقط جنین‌های سالمی است که در غربالگری به اشتباه بیمار تشخیص داده می‌شوند». اما چند درصد از زنان باردار دارای جنین سالم به اشتباه اقدام به سقط می‌کنند؟ علی‌اصغر عنابستانی، عضو کمیسیون اجتماعی مجلس شورای اسلامی نیز خرداماده‌امسال از سقط غیرقانونی سالانه بیش از سیصد هزار جنین در ایران خبر داد؛ اما هیچ آمار رسمی‌ای از سوی وزارت بهداشت و درمان درباره‌ی سقط‌های قانونی و غیرقانونی در کشور منتشر نشده. به گفته‌ی عنابستانی: «سالانه حدود دوازده هزار درخواست برای سقط جنین قانونی به پزشکی قانونی ارسال می‌شود. در حالی که سهم سقط قانونی با تشخیص پزشکی قانونی و بر اساس قوانین کشور کم‌تر از نه‌هزار است». موافقان طرح حذف غربالگری ساختار بهداشتی اجباری موجود را دلیلی بر سوق‌دادن زنان باردار به سقط غیرضروری جنین می‌دانند؛ بنابراین ماده‌ی ۵۶ قانون حمایت از خانواده و جوانی جمعیت سقط جنین را ممنوع کرده. طبق این ماده سقط یک جرم با جنبه‌ی عمومی و با مجازات دیه، حبس و ابطال پروانه‌ی پزشکی است. قانون «سقط درمانی» مشتمل بر ماده‌واحد در سال ۱۳۸۴ در مجلس شورای اسلامی تصویب شد و به تأیید شورای نگهبان رسید. مطابق قانون سقط درمانی: «با تشخیص سه پزشک متخصص و تأیید پزشکی مبنی بر بیماری جنین که به علت عقب‌افتادگی یا ناقص‌الخلقه بودن موجب خرج مادر است یا بیماری مادر که با تهدید جانی مادر توأم باشد، قبل از چهارماه، با رضایت زن مجاز است. مجازات و مسئولیتی متوجه پزشک مباشر نخواهد بود». مخالفان طرح حذف غربالگری معتقدند که با این طرح در نگهداری جنین هم دخالت می‌شود. در این طرح جابه‌جایی «اجبار غربالگری» به «اختیار انجام آزمایش» در واقع برای زنان باردار محدودیت‌ها و اجبار بیشتری به وجود می‌آورد.

هزینه‌ی اختیاری

با اختیاری‌شدن آزمایش‌های سنجش دوران بارداری، سنجش

سلامت جنین از بیمه تکمیلی خارج و به صورت آزاد محاسبه می‌شود. طبق تعرفه‌ی سال ۱۴۰۰ یک مادر باردار برای انجام یک بار سنوگرافی‌های کامل، یک میلیون و صد هزار تومان پرداخت می‌کند. آزمایش‌های تشخیص ژنتیک نیز بیش از پنج میلیون تومان هزینه دارد. ناگفته پیداست که هزینه‌ی بالای آزمایش‌ها با تعرفه‌ی آزاد در دوران بارداری بسیاری از زنان را از انجام داوطلبانه‌ی آن منصرف می‌کند؛ اختیاری که پس از حذف غربالگری بر آن تأکید می‌شود. در واقع آزمایش‌های سلامت دوران بارداری به خدمات لوکسی تبدیل می‌شود که تنها قشر خاصی از جامعه می‌توانند به آن دسترسی پیدا کنند. رئیس مرکز تحقیقات سیاست‌گذاری اقتصاد سلامت معتقد است غربالگری بیماری‌های خاص بدون داشتن سابقه‌ی خانوادگی و پیشنهاد پزشک ضروری نیست. به گفته‌ی محمدزاده انجام آزمایش برای مادران بالای سی و پنج سال اجباری است، اما مادر با رضایت می‌تواند انصراف دهد. در این حالت در واقع اجبار زنان باردار بالای سی و پنج سال به غربالگری نیز در واقعیت انجام نمی‌شود.

کاهش نظارت، افزایش خسارت

«علیرضا زالی»، رئیس دانشگاه «علوم پزشکی شهید بهشتی تهران» اسفندماه ۹۸ از تولد سالانه سی هزار نوزاد با نقص عضو در کشور خبر داد. به گفته‌ی او حدود پنجاه تا نود درصد مرگ‌های رویان و پانرده تا چهل و پنج درصد مرگ‌های جنینی ناشی از ناهنجاری‌های ژنتیکی است. او همچنین به رقم قابل‌توجه سه تا پنج نوزاد از هر صد تولد با مشکلات ژنتیکی در کشور اشاره کرد. او مداخلات پیش از بارداری را علت کاهش نقص عصبی در بین نوزادان دانست. طرح غربالگری جنینی در حالی حذف می‌شود که برنامه‌ی پیش‌گیرانه‌ای جای‌گزین آن نشده. با وجود اجباری بودن غربالگری در گذشته، متخصصان زنان و زایمان و مسئولان شبکه‌های بهداشت از مراجعه‌نکردن بسیاری از زنان باردار به مراکز بهداشتی در دوران اپیدمی کرونا خبر می‌دهند. مشخص نیست در این دو سال ترس از ابتلا به کرونا، خانه‌نشینی و مراجعه‌نکردن به پزشک برای غربالگری منجر به تولد چند کودک بیمار شده. آمار رسمی قابل دسترسی از تولد نوزادان با نقص عضو منتشر نشده. مشخص نیست طرح جدید و مصوب غربالگری چگونه با حفظ جنین‌های سالم از تولد جنین‌های بیمار در مادران باردار زیر سی و پنج سال جلوگیری می‌کند. آن‌چه مسلم است، این که مادران بارداری که در مناطق کم‌بهره و در خانواده‌های با درآمد کم‌تر زندگی می‌کنند، در حذف غربالگری با تولد نوزاد بیمار بیش‌ترین آسیب را می‌بینند. دولت با کاهش نظارت بر روند تولید مثل آسیب‌جبران‌ناپذیری بر جامعه خواهد زد.



عکس از اسکان نیوز

اجتماعی

■ چند پرده از طرح «جوانی جمعیت»



ماندانا صادقی
روزنامه‌نگار

یک

با نگاهی به شعارهای سیاسی ابتدای دهه‌ی شصت پیرامون جنگ ایران و عراق به خوبی می‌توان از اهداف حاکمیت جمهوری اسلامی مبنی بر افزایش جمعیت آگاه شد. شعارهایی مانند: «ارتش بیست میلیونی»، «این جنگ اگر بیست سال هم طول بکشد، ما ایستاده‌ایم»، «ای لشکر صاحب زمان آماده باش، آماده باش!» یا «راه قدس از کربلا می‌گذرد».

اجرای این شعارها در واقعیت و موقعیت مبهم و کشدار جنگ به معنی ارزش و اهمیت «جمعیت» بود؛ اهمیت از نوع سرمایه‌گذاری برای نظام سیاسی جدیدی که هنوز از قابلیت

یارگیری سربازان ایدئولوژیک شیعی بیرون از مرزهایش برخوردار نبود و برای استقرار دولت و مقاومت در برابر فشار این جنگ فرسایشی و غیرقابل کنترل نیازمند لشکر سربازان مدافع بود.

جنگ برای حاکمیت فرصت مغتنمی برای کنترل همه‌ی آحاد جامعه بود؛ از کنترل منتقدان و مخالفان سیاسی گرفته تا نویسندگان و شاعران؛ از کنترل کتاب و رسانه و سینما گرفته تا دانشگاه‌ها و مدارس؛ از خیابان گرفته تا خانه. کنترلی که به ضرب و زور سانسور، اجبار، تهدید، کمیته و گشت‌های خیابانی بالاخره به مدت دو دهه به اختیار حاکمیت در آمد و عادی‌سازی شد.

صباح
ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال دوازدهم، دی ۱۴۰۰
شماره ۱۲۸

اما در محدوده و گستره‌ی این کنترل زنان از اهمیت بیشتری برخوردار بودند؛ چراکه هرچه که از اسلامی کردن جامعه می‌گذشت، خطوط منع، حذف و سانسور علیه زنان پررنگ‌تر و قوی‌تر شد تا این که روی «حجاب اسلامی» توقف کرد.

فرزندآوری اجباری و تشویقی یکی از آن موضوع‌هایی بود که به واسطه‌ی همان شعارها از یک موضوع اجتماعی به امری سیاسی تبدیل شد و عاملیت زنان به عنوان حاملان اصلی این ایدئولوژی چندین برابر شد؛ زنانی که با ممنوعیت سقط جنین، از دسترس خارج شدن لوازم پیشگیری مانند کاندوم، قرص‌های ضدبارداری، ممنوعیت وسخت‌گیری توبکتوی و غیره روبه‌رو شدند. متعاقب آن سخت‌گیری‌ها، تشویق به فرزندآوری با دستورالعمل‌های روان‌شناسان و فیلم‌سازان ایدئولوژیک که می‌کوشیدند برنامه‌های پیشگیرانه‌ی جمعیت در قبل از انقلاب را به بهره‌برداری‌های نظام سرمایه‌داری و استعمار و استکبار و صهیونیست‌ها مرتبط کنند، روز به روز افزایش یافت و تن زنان هرچه بیش‌تر و بیش‌تر به انقیاد حکومت در آمد و برنامه‌های کنترل جمعیت و تنظیم خانواده به جای مطرح شدن در قالب یک مسئله‌ی اقتصادی-اجتماعی تبدیل به یک مسئله‌ی اسلامی شد؛ شبیه همه‌ی چیزهایی که از ابتدای انقلاب اسلامی این‌گونه شده بود: اقتصاد، خانواده، دولت، انجمن، دانشگاه، مجلس و غیره.

دو

از آن روی که اهداف سیاست‌گذاری‌های جمعیتی در جمهوری اسلامی هیچ زمانی بر اساس شرایط اقتصادی-اجتماعی تعریف نشده، درک این تغییرات موسمی (چه در برنامه‌های کاهش جمعیت، چه پیرامون افزایش جمعیت) آسان است، زیرا منشاء و پدیدارشناسی کنترل جمعیت در جمهوری اسلامی هیچ‌گاه بر اساس آن‌چه در دیگر کشورها پی‌گیری می‌شود، نبوده. به عبارتی در جوامع توسعه‌یافته سیاست‌های کنترل جمعیت بر اساس هدف و نتیجه طراحی می‌شوند و موضوعاتی از قبیل کمبود منابع، درآمد، کاهش آمار کارگران و غیره از جمله اولویت‌های بررسی برنامه‌های افزایش جمعیتند. ریشه‌های سیاست‌های جمعیتی در نظام جمهوری اسلامی هم‌چنان ایدئولوژیک است و در هر دوره‌ای که نگره‌های ایدئولوژیک برای حاکمان و متولیان تبدیل به دغدغه می‌شود، برنامه‌هایی از این دست در دستور کار قرار می‌گیرند.

ایدئولوژیک کردن فرزندآوری در جمهوری اسلامی سبب شده تا در هیچ دوره‌ای — به جز دوره‌ی اخیر — مشوق‌ها ذیل

یک قانون منسجم قرار نگیرد و در هر مقطع بسته به شرایط سیاسی تغییر کند. به عنوان نمونه در زمانی که درآمدهای نفتی در دوره‌ی ریاست جمهوری محمود احمدی‌نژاد به رقم چهارصدونود و چهارهزارمیلیارد رسید، مشوق فرزندآوری به اختصاص مبالغی هم‌چون یک میلیون تومان — آن هم برای یک مدت کوتاه — محدود شد، اما همین کار تا مدتی توانست شعارهای پوپولیستی او را در بالاترین سطح از رقابت با دیگر رقبای سیاسی‌اش قرار دهد.

سه

نظام جمهوری اسلامی از دی ۹۶ تا امروز مرتب با ریزش ایدئولوژیک در میان اقشار فرودست جامعه روبه‌رو بوده. مستضعفانی که روزگاری صفوف نمازهای جمعه را پُر می‌کردند و در صف‌های طولانی انتخابات انگشت پیروزی را به دوربین صداوسیما نشان می‌دادند، از دی ۹۶ به این سو دریافتند که با تورم بالای سی درصد و دستمزدهای حداقلی نه تنها دیگر ولی‌نعمت مسئولان نیستند، بلکه فرو غلتیدنشان به زیر خط فقر نتیجه‌ی مستقیم اختلاس مدیران دولتی و آقا‌زاده‌های ریز و درشت است.

کاهش این حد از اعتبار اجتماعی و جدایی بخش زیادی از اقشار مردم که در مسالمت‌آمیزترین کنش اعتراضی از رفتن به پای صندوق رأی ۱۴۰۰ سر باز زده بودند، نظام را واداشت تا با چنگ‌انداختن به آمارها و گزارش‌های مربوط به پیش‌بینی جمعیت و پیرسالی و غیره به سمت ارائه‌ی برنامه‌ها و طرح‌های افزایش جمعیت برود؛ برنامه‌هایی که بتواند به کمک آن‌ها با مشوق‌های مالی مانند مسکن، زمین، خودرو، افزایش یارانه، انواع وام و غیره از طبقه‌ی «فرودست تازه» جمعیت‌سازی کند؛ یعنی همان نیازهایی که طبقه‌ی مستضعف در پی بی‌نصیبی از آن‌ها به خیابان آمده بود.

مجلس شورای اسلامی در حالی از طرح‌های «تعالی خانواده» و غیره استقبال می‌کند و به تبلیغ آن‌ها می‌پردازد که به عنوان نمونه استان خوزستان به رغم برخورداری از صنایعی مانند نفت، گاز، پتروشیمی، گمرک و غیره با نرخ بی‌کاری پنج درصد بالاتر از میانگین کشوری صاحب بالاترین نرخ مهاجرت در میان سی و یک استان کشور است.

به نظر می‌رسد آن‌چه در دستور کار حاکمیت قرار دارد، نه طرح‌های افزایش جمعیت به منظور تعالی خانواده، بلکه جمعیت‌سازی به منظور تشکیل پیاده‌نظام وفاداری است که در آینده با مشوق‌های اقتصادی دولتی قصد دارد یک بار دیگر خیابان‌ها و خانه‌ها را به انقیاد خود درآورد.



حقوقی

■ بررسی سیاست افزایش جمعیت در جهان از منظر حقوقی



نیره انصاری
حقوقدان و فعال حقوق بشر

بهداشت باروری در کاربرد وسیع و جهانی‌اش به سلسله رفتارهایی اشاره دارد که هدف اصلی‌شان ایمن‌سازی روابط جنسی است. از آن‌جا که این روابط می‌توانند به بارداری منتهی شوند، این دستورات و رفتارها بهداشت باروری نامیده شده‌اند؛ پس بهداشت باروری پیش و پس از آن را نیز شامل می‌شود. از آن میان واژه‌ی کنترل جمعیت واژه‌ای جمعیت‌شناختی است. صرف‌نظر از تاریخچه‌ی درازی که برای نظریات جمعیت‌شناختی از دوره‌ی ماقبل فلسفه و دوره‌ی شکوفایی آن در یونان و آتن نقل می‌کنند، بسیاری از جمعیت‌شناسان دیدگاه‌های جامعه‌شناختی مبتنی بر کنترل جمعیت را به توماس مالتوس (۱۷۶۶ م.) نسبت می‌دهند. او نخستین کتابش را در ۱۷۹۸ در موضوع «عدم تعادل بین

جمعیت و وسایل معیشت» به چاپ رساند.

نظریه‌ی او که به شدت مخالف افزایش جمعیت محسوب می‌شد، از یک‌سو دارای زمینه‌های اجتماعی نظیر فقر و هراس از کاهش منابع مورد نیاز بشر بود و از دیگرسو بین افزایش جمعیت و عوامل طبیعی مانند میل جنسی، ازدواج و رابطه‌ی زناشویی ارتباط برقرار می‌کرد.

در مقابل البته همواره کسانی هم بودند که از رشد جمعیت طرف‌داری می‌کردند و آن را شرط نخست توسعه می‌دانستند.

عوامل مؤثر بر کاهش یا افزایش جمعیت

عوامل متعددی بر کاهش یا افزایش جمعیت تأثیر دارند؛ عواملی نظیر سیاست‌گذاری‌های کلان توسط دولت، برنامه‌ریزی دقیق در این‌باره، درصد جوانی یا پیری جمعیت، مرگ‌ومیر، به ویژه مرگ‌ومیر کودکان، استانداردهای فرهنگی پدران و مادران، جنگ‌ها و مناقشات، آگاهی‌دادن

صالح
ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال دوازدهم، دی ۱۴۰۰
شماره ۱۲۸

به جامعه و معیارهای مهم جمعیت‌شناختی در هر دوره (رفتار دموگرافیک) آثار یا لوازم بسیار گسترده‌ی مدرنیته و تمام ساختارهای مرتبط با آن، تحولات فراوانی که درباره‌ی زندگی زنان رخ داده، سن ازدواج، مسائل اقتصادی و معیشتی و موارد دیگر. به رغم تنوع عوامل یادشده در بالا در کشور ما هنوز تحقیق جامع و بایسته‌ای درباره‌ی اولویت‌های مورد نظر سیاست‌گذاران و برنامه‌ریزان طرح‌های مرتبط با کنترل جمعیت صورت نگرفته.

از دیگر سو بارداری اجباری به طور تأکیدی از مصادیق خشونت علیه زنان به حقوق بین‌الملل وارد شد؛ هم‌چنین در قسمت «د» اعلامیه‌ی ۱۹۹۵ پکن ذیل عنوان خشونت علیه زنان در بند ۱۱۳ تعریف دقیقی از خشونت علیه زنان ارائه شده: «خشونت علیه زنان به هر فعل خشونت‌بار مبتنی بر جنسیت اطلاق می‌شود که به آسیب‌دیدگی یا رنج جسمانی، روانی یا جنسی زنان منتهی شود یا ممکن است منتهی شود؛ از جمله تهدید به ارتکاب این‌گونه افعال، اجبار و سلب خودسرانه‌ی آزادی، خواه در زندگی خصوصی یا عمومی».

فراتر از این‌ها، این اسناد بین‌المللی در رابطه با حقوق زنان حاکی از توجه ویژه‌ی جامعه‌ی جهانی زنان به مسائل خودشان است. از این جهت اسنادی نظیر کنوانسیون رفع تبعیض علیه زنان و اسناد دیگر مانند «سند پکن» نقطه‌ی عطفی در روند احقاق حقوق زنان به حساب می‌آیند. کنوانسیون رفع تبعیض پس از تصویب در سال ۱۹۷۹ موضوع اصلی و اساسی کنفرانس‌های جهانی زنان بوده. برای اجرایی کردن مفاد آن و ارائه‌ی اقدامات لازم برای عملی‌بودنش در دو کنفرانس پکن (۱۹۹۴) و پکن ۵+ (۲۰۰۰، نیویورک) کارگروه‌ها و جلسات فراوانی تشکیل شد. سند پکن به علاوه‌ی اصلاحات آن (حذف و اضافه) در پکن ۵+ در حال حاضر محوری‌ترین گذرگاه برای رسیدن به اهداف کنوانسیون رفع تبعیض است. این اسناد شامل تئوری‌هایی در تعریف آدمی و نیازهای او، تبیین مسائل و مشکلات زنان و ارائه‌ی اقدامات و راه‌حل‌های بهبود وضعیت از نظر طراحان اسناد است. تئوری‌های انسان‌شناختی در اسناد بین‌المللی مهم‌ترین تئوری و نقطه‌ی ثقل این اسناد به شمار می‌روند؛ در حقیقت تأکید بر برابری در بیان نسبت و رابطه‌ی بین زن و مرد است.

البته کشورهایی در دنیا وجود دارند که نرخ رشد جمعیتشان منفی است و هر ساله جمعیت کشورشان کم‌تر می‌شود؛ کشورهایی مانند روسیه، مجارستان، مالدیو، چک، کرواسی، کوبا، لهستان و استونی. از دیگر فراز بسیاری از کشورهای دارای نرخ منفی جمعیت در قاره‌ی اروپا قرار دارند که با لغو

سیاست‌های کنترل جمعیت در پی مشوق‌هایی برای افزایش جمعیت بودند تا هرم سنی رو به پیری گرایش پیدا نکند. به سخنی دیگر اروپا با گذار جمعیتی مواجه است و جمعیت اکثر کشورهای عضو این اتحادیه شروع به کاهش طبیعی کرده. کاهش طبیعی وقتی رخ می‌دهد که تعداد فوت از تولد زنده پیشی بگیرد. در این حالت جمعیت خالص شروع به کاهش می‌کند. بسیاری از کشورهای اروپایی از مدت‌ها پیش دست به سیاست‌گذاری افزایش جمعیت زده‌اند تا از پی‌آمدهای پیری و کاهش جمعیت در امان بمانند. فرانسه از صد سال پیش مشوق‌های فرزندآوری را به کار گرفت و آلمان دست به تغییر گسترده‌ی قوانین مهاجرت زده.

در گزارش چالش‌های منطقه‌ای در سال ۲۰۲۰ نیز اشاره شده که تغییرات جمعیتی در مناطق مختلف قاره‌ی اروپا در سال‌های اخیر به وسیله‌ی تغییرات مهاجرتی مشخص می‌شود. این به آن معنی است که مناطق مهاجرپذیر تا حد زیادی پتانسیل جمعیتی بالاتری برای رشد جمعیت دارند؛ با این حال یک نتیجه‌ی نرخ بالا در مهاجرت می‌تواند چالش‌های مهم مربوط به تنوع قومی و درهم‌آمیختگی گروه‌های فرهنگی باشد. قطبش شرقی-غربی تغییرات جمعیتی در سال‌های اخیر انسجام سرزمینی را به چالش می‌کشد. مناطق دچار کاهش جمعیت نیز در شرق و شمال اروپا متمرکز شده‌اند و مهاجرت منفی عمدتاً در بسیاری از مناطق شرق اروپا، به طور خاص در استونی، لتونی، لیتوانی، رومانی و بلغارستان مشاهده می‌شود.

پی‌آمد تغییرات جمعیتی در اروپا را می‌توان در چهار محور طبقه‌بندی کرد. محور نخست پیری جمعیت است که موجب افزایش هزینه‌های سلامت و بازنشستگی می‌شود. محور دوم شامل کاهش نیروی کار و کاهش قدرت تولید اقتصادی است که بر اقتصادهای تولیدمحور تأثیر منفی می‌گذارد. محور سوم کاهش مطلق جمعیت است که قدرت راه‌بردی کشورها در صحنه‌ی بین‌الملل را دچار بی‌ثباتی خواهد کرد. محور چهارم شامل برخوردهای فرهنگی بین ساکنان بومی و مهاجران است که گاهی می‌تواند به شورش‌های اجتماعی، ایجاد پویش‌های نژادپرستانه و کاهش امنیت اجتماعی بیانجامد؛ البته با سیاست‌گذاری‌های مطلوب و با درنظرداشتن همه‌ی پی‌آمدهای سیاست افزایش جمعیت در جامعه.

بر این اساس حمایت دولتی-حقوقی و بسترسازی مناسب به حیث بهداشت، درمان، اقتصاد و... هم‌چنین اطمینان‌دادن به مردم برای افزایش نسل است؛ به نحوی که مسئله‌ی اقتصادی

در تمامی مشوق‌ها در کشورهای گوناگون بیش از موارد دیگر به چشم می‌خورد و این در حالی است که قانون جوانی جمعیت و حمایت از خانواده در ایران از خانواده حمایت نمی‌کند؛ اگرچه عنوان مصوبه جوانی جمعیت و حمایت از خانواده است، این مصوبه تنها از زمان انعقاد نطفه تا زایمان را مد نظر قرار داده و پس از آن مورد غفلت واقع شده؛ حال آن‌که اصل خانواده پس از تولد فرزند است.

طرح جوانی جمعیت و حمایت از خانواده در پایان سال ۱۳۹۹ در مجلس شورای اسلامی در قالب اصل ۸۵ قانون اساسی تصویب و برای بررسی به شورای نگهبان ارائه شد که ایرادات مفصلی به آن وارد شد؛ اگرچه به نظر می‌رسد ایرادات طرح بیش از موارد اعلام شده از سوی شورای نگهبان است.

دوره‌ی متفاوت سیاست‌گذاری جمعیت

در بررسی این قانون به مقوله‌ی سیاست‌گذاری جمعیت در کشور ایران، قوانین، مقررات و روی‌کردهای حقوقی مرتبط با آن و نوسان‌های شدیدی که در حوزه‌ی «قانون‌گذاری جمعیت» رخ داده، برمی‌خوریم؛ به نحوی که می‌توان گفت نظام فقهاتی سه دوره‌ی متفاوت را در سیاست‌گذاری جمعیت پشت سر گذاشته. در نخستین سال‌های پس از ۱۳۵۷ تا سال‌های میانی دهه‌ی شصت جمعیت افزایشی بود و از سال‌های میانی دهه‌ی شصت تا اوایل دهه‌ی نود به صورت کنترلی و محدودکننده. از اوایل دهه‌ی نود تاکنون بازگشت دوباره به فاصله‌گیری از روش‌های کنترل و محدودکننده‌ی جمعیت مطرح شده؛ بنابراین کاهش جمعیت در یک نوسان و برگشت صدوشتاد درجه‌ای رخ داده؛ حال آن‌که هرگونه قانون‌گذاری پیرامون وضعیت جمعیت که با ابعاد مختلف اقتصادی، اجتماعی و هنجارهای اجتماعی جامعه‌ی ایران هم‌سویی نداشته باشد، منجر به متروک شدن قانون و تشدید معضل‌ها و چالش‌های اجرای آن قانون خواهد شد. به یقین تدوین قوانین موافق زاد و ولد نیازمند پیش‌بینی بایسته‌ها در حوزه‌ی بهداشت، تغذیه، آموزش، مسائل مربوط به حقوق بشر و رعایت حق‌های متعدد بشری برای نسل پدیدآمده از این سیاست افزایشی خواهد بود.

چالش‌های نظام حقوقی ایران در موضوع افزایش جمعیت مهم‌ترین خلاءهای قانونی در حقوق جزا و جرم‌شناسی و نابه‌سامانی در حوزه‌ی سیاست‌گذاری قوانین جمعیتی در کشور:

نخستین چالش و نابه‌سامانی قانونی در این حوزه فقدان کارآمدی قوانین در زمینه‌ی مشوق‌های فرزندآوری است.

برای نمونه بند چهار ماده‌ی ۶۸ قانون مدیریت خدمات کشوری امتیاز حداقلی برای به‌دنیا آوردن هر فرزند را معادل دویست امتیاز محسوب می‌کند؛ هم‌چنین تبعیض در اعطای تسهیلات به نحوی که تبصره‌ی ماده‌ی یک قانون مدیریت خدمات کشوری اصلاحی سال ۹۲ کارمندان دولت را تشویق به فرزندآوری بیش‌تر نسبت به برخی از مشمولان قانون خدمات کشوری می‌کند، اما برای کارکنانی که مشمول تبصره‌ی دوی ماده‌ی یک قانون مورد نظر نیستند، هیچ‌گونه مشوقی در نظر گرفته نشده؛ در حالی که تبعیض در جامعه هدف مورد تشویق برای سیاست فرزندآوری «نقض حقوق بشر» محسوب می‌شود.

پیش‌بینی‌نشدن منابع تأمین مالی که سابقه‌ی آن به پیش از این می‌رسد. برای نمونه قانون اصلاح تنظیم خانواده و جمعیت مصوب سال ۹۲ به دولت اجازه می‌دهد که مرخصی زایمان مادران را تا نه ماه افزایش دهد و شوهر تا دو هفته از مرخصی تشویقی برخوردار شود، اما این قانون دولت را در افزایش مرخصی زایمان مکلف نکرده، بلکه حالت اختیاری دارد؛ حال آن‌که قانون باید «آمره و امری» باشد و مخیرکردن سازمان‌ها به موافقت با مرخصی زایمان مادران از شش تا نه ماه موجب می‌شود که اکثر سازمان‌ها تنها با شش ماه موافقت کنند و بابت آن سه ماه باقی‌مانده چالش و دردسر حقوقی در کشور ایجاد شده بود که در نهایت منجر به صدور رأی وحدت رویه‌ی دیوان عدالت در تاریخ ۱۹،۲،۱۳۹۴ شد که دستگاه‌های اجرایی با رأی دیوان عدالت اداری به ارائه‌ی حقوق و مزایا بابت سه ماهه‌ی باقی‌مانده ملزم شدند.

هم‌چنین ماده‌ی ۶۴ تأمین اجتماعی در خصوص بیمه‌های کارگری و مزد بیمه‌شدگان در ارتباط با مرخصی زایمان کارگران نیز دچار نارسایی‌هایی است.

چالش دوم عدم تمهید و تفکر پیرامون سازوکارهای کاهش موانع فرزندآوری در مقررات پیشین و این قانون و تمرکز مشوق‌های مالی یا منحصرشدن مشوق‌های مالی به اعطای وام یا افزایش سقف تسهیلات بانکی برای فرزندان بیش‌تر است؛ در حالی که وقتی شرایط اقتصاد پایدار در کشور وجود داشته باشد، اساساً نیازی به افزایش سقف این خدمات نخواهد بود، اما در بحران وضعیت چالش‌ها و بحران‌های اقتصادی کلان بازپرداخت وام نیز با مشکلات نارسایی اقتصادی و ناتوانی و رجوع به ضامن می‌شود که خود موجب ایجاد بحران اجتماعی و اختلال روابط بین زوجین است و در واقع ملاحظات جامعه‌شناختی و تنظیم پیوست فرهنگی و حقوقی برای این مصوبه انجام نشده.

چالش سوم در نظام حقوقی ایران پیرامون قوانین تشویق افزایش جمعیت همانا بی‌توجهی به آمایش سرزمینی و توزیع جغرافیایی جمعیت در ایران است. برخی از استان‌های ما وسیعند، اما تراکم انسانی اندکی دارند؛ مانند استان سمنان، سیستان و بلوچستان. برخی دیگر مانند تهران و البرز با تراکم و فشردگی جمعیت در مساحت جغرافیایی محدود مواجهند؛ در حقیقت در شرایطی که مهاجرت از شهرها و روستاها به کلان‌شهرها موجب متوازن‌نشدن جمعیت می‌شود و نیازهای اقتصادی برای تشکیل جمعیت تفاوت‌های چشم‌گیری با یکدیگر دارد. این موضوع مهم در نظر گرفته نشده؛ در حالی که میزان مبلغی که برای تشکیل یک زندگی در سیستان و بلوچستان لازم است، با تهران تفاوت فاحشی دارد، اما مبلغ وام یا تسهیلات با هم برابر است و این قضیه موجب می‌شود تعداد زیادی ازدواج و فرزندآوری با هدف گرفتن وام رخ دهد و زوج پس از دریافت تسهیلات زندگی و زن با فرزند یا بدون فرزند را رها کند.

ایجاد مشوق مالی بدون نظارت بر پایداری زندگی مغایر هدف حمایت از خانواده و ایجاد جمعیت امن و پایدار است؛ زیرا این موضوع نه تنها موجب طلاق، بل زمینه‌ساز افزایش ارتکاب جرایمی مانند قاچاق انسان می‌شود. از این بیش، وضعیت ایرانیان فاقد شناسنامه را در برخی از نقاط مرزی چون سیستان و بلوچستان بسیار شاهدیم که صرفاً بنا بر ازدواج و فرزندآوری بوده، اما پدر سایر تعهدات قانونی خود مبنی بر گرفتن شناسنامه، ولایت، حضانت و سرپرستی فرزند را انجام نداده.

چه قوانینی موجب تشویق به فرزندآوری می‌شود؟

ای کاش به جای تصویب قوانین متضمن افزایش سقف تسهیلات بانکی قوانین متضمن عدالت اجتماعی، رفع موانع تولید، ایجاد شفافیت تجاری و تلاش برای قانون‌گذاری جهت پیش‌گیری از رانت و فساد بانکی و پیش‌گیری از انواع جرائم مالی مصوب شود؛ زیرا هر میزان حمایت حقوقی از اقتصاد صورت گیرد، نیازی به افزایش قوانین جرم‌زا، مجازات ضعیف و غیر بازدارنده‌ای نیست که در قانون مبارزه با قاچاق کالا و ارز در سال ۱۳۹۲ وجود دارد.

ای کاش به جای افزایش تصویب قوانینی که سقف وام ازدواج فرزندآوری را بالا می‌برند، قوانینی مصوب شود که با رانت اقتصادی مقابله کند و متضمن حمایت از اشتغال باشد؛ در این صورت به‌خودی‌خود موجب شکوفایی اقتصادی و افزایش تمایل جوانان به تشکیل خانواده خواهد شد؛ در حالی که برخی قوانین به دلیل ناهم‌سویی با اصول و قواعد ماهوی

و ساختاری قانون‌گذاری و هنجارهای اجتماعی، اقتصادی ... نه بازدارنده از نابسامانی‌ها، بل شتاب‌دهنده آسیب‌های اجتماعی و تخلفاتند.

به موادی از این مصوبه که شتاب‌دهنده آسیب‌های اجتماعی و تخلفاتند، می‌پردازیم. در دانش جرم‌شناسی حقوقی—انتقادی بسیاری از قوانین نه تنها بازدارنده از تخلفات محسوب نمی‌شوند، بل برخی یاری‌گر و شتاب‌دهنده آسیب‌های اجتماعی و تخلفات محسوب می‌شوند.

موادی از این مصوبه هم‌چون مواد ۳۸، ۴ و مواد ۵۰ تا ۵۴ با قوانین و مقررات بالادستی مغایرت دارد. این مواد هم‌چنین با سیاست‌های کلی نظام و اصل ۵۷ و ۷۵ در قانون اساسی، با بند ۵-۱ سیاست‌های کلی سلامت (ابلاغی علی‌خامنه‌ای) و با بند ۲-۴۳ سیاست‌های کلی برنامه‌ی ششم توسعه و بند «الف» ماده‌ی ۷۲ قانون برنامه‌ی پنج‌ساله‌ی ششم توسعه و با راهبردهای کلان سوم و چهارم نقشه‌ی مهندسی فرهنگی کشور ناهم‌سو است.

فراتر از این، نخستین و مهم‌ترین موضوعی که گروه‌های علمی کشور به نقد آن پرداخته‌اند، بحث مجوز سقط جنین است. قانون سقط درمانی مصوبه‌ی ۱۳۸۴ با وجود همه‌ی ایراداتی که به آن وارد است، نقاط قوتی دارد که در این مصوبه همان نقاط هم از بین رفته و قانون افزایش جمعیت در پی حذف همان قانون نیم‌بند سقط درمانی است.

در حقیقت می‌توان بیان داشت که این قانون سقط جنین را از ماهیت سقط درمانی خارج کرده و قابل جواز و صدور مجوز با تأیید دو فقیه و یک قاضی دانسته. در حقوق اسلامی و در بحث صدور فتوا توسط فقها مشخص است که صدور حکم و فتوا وابسته به تشخیص درست موضوع است. اگر موضوع برای یک فقیه دینی مشخص نباشد—آن هم در چنین موضوع تخصصی‌ای—چگونه می‌تواند فتوا صادر کند؟ در صورتی که علم پزشکی بر ابتلای جنین و مادر گزارش «عالمانه» بدهد، اما آن فقیه مخالف سقط درمانی باشد، بر اساس مصوبه‌ی اخیر اجازه‌ی سقط درمانی داده نخواهد شد و مصوبه موجب تولد بسیار زیادی معلول در کشور می‌شود. این قانون با عنوان حمایت از جمعیت تولد نوزادان معلول و نارسایی‌های شدید را افزایش می‌دهد که آسیب‌های اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و زیست‌محیطی را در پی دارد و نه تنها موجب پتانسیلی برای قدرت نرم کشور نخواهد شد، بل هزینه‌های انسانی کشور را افزایش می‌دهد.

محدودسازی قلمروی سقط‌های درمانی به مواردی کم‌تر از اندیکاسیون و فهرست بیماری‌هایی که از سال ۸۴ تاکنون

قابلیت سقط درمانی داشته‌اند، موجب افزایش آمار سقط مجرمانه‌ی جنین‌های معلول در مراکز و مطب‌های آلوده توسط افراد مجرم و متخلف می‌شود. از این بیش وقتی جنینی دارای معلولیت یا بیماری خطرناکی است که مصداق بارز خطر مرگ یا ایجاد عسر و حرج شدید و غیرقابل تحمل برای خودش، مادر و جامعه است و ادله‌ی فقه اسلامی مجوز سقط را می‌دهد، اما شورای سقط که در قانون پیش‌بینی شده و ماهیت مجوزهایش دیگر معطوف به سقط درمانی نیست و به شدت محدود و مبهم از حیث معیار صدور مجوز است. سقط‌های غیرقانونی برخلاف مسئولیت پزشک است و نظارتی بر آن نیست. این کار موجب ایجاد آسیب‌های پیش‌بینی نشده برای مادر می‌شود؛ زیرا در شرایط غیربهداشتی رخ می‌دهد و ممکن است موجب ناباروری قطعی مادر و ورود صدمات دیگر به او شود. از دیگر فراز زمینه‌ی جرایم دیگری مانند اخاذی، اقدام علیه بهداشت عمومی با تولید زباله‌های بیمارستانی عفونی را فراهم می‌کند و زمینه‌ساز جرایمی چون قتل، انتقام ناموسی، طلاق، خشونت خانوادگی و فروپاشی خانواده خواهد شد.

کلی‌گویی در قانون و پی‌آمدهای آن

در تبصره‌ی ۲ ماده‌ی ۷۱ این قانون سازمان بازرسی و نیز نهادهای امنیتی را مکلف به شناسایی دستگاه‌ها و نهادهای اجرایی مستنکف از اجرای این قانون کرده. عبارت «نهادهای امنیتی» در این ماده تدقیق نشده و ابهام در مصادیق وجود دارد؛ هم‌چنین مشخص نیست بر چه اساسی دیگر نهادهای نظارتی و دیگر ضابطان خاص متعهد به انجام این وظیفه نشده‌اند؟

رعایت‌نشدن نگرارش حقوقی در مواد این قانون

اشکالات نگارشی به حیث فن قانون‌نویسی از نظر زبانی و لغوی و تبعات تفسیری اشکالات زبانی در تقنین: در علم حقوق چیزی به نام «شکوائیه‌های مردمی» نداریم و این در حالی است که در این قانون ماهیت حقوقی برخی کلمات به‌هم‌ریخته است. «گزارش‌های مردمی» یعنی مردم آگاه به وقوع جرمی شده و آن را به عوامل دادستان خبر می‌دهند، اما شکوائیه قابل طرح توسط فرد قربانی جرم است که شخصاً متضرر از جرم شده، نه شخصی که صرفاً مطلع از جرم علیه شخص دیگری است.

مغایرت مواد این قانون با قوانین اقتصادی

در خصوص ردیف‌های هزینه‌کرد بودجه‌ی ۱۴۰۰ تعهداتی که بر عهده‌ی نهادها گذاشته شده، هم‌چنین دخالت‌دادن برخی نهادهای فرادولتی در صلاحیت ذاتی و قانونی دستگاه‌های

دولتی نمادهایی از کم‌توجهی به قوانین و شرح وظایف دستگاه‌ها است؛ افزون بر این دستگاه‌های فرادولتی هم که بدون هماهنگی و جلب نظر بخش حقوقی‌شان شاهد ایجاد تکالیفی بر عهده‌شان شده‌اند، ممکن است همراهی مدنظر را نداشته باشند

ممنوعیت ارائه‌ی رایگان و غیررایگان وسایل پیش‌گیری از بارداری

محدودسازی نقض حق استقلال مادر و زمینه‌ساز خشونت علیه زنان با ابزار بارورسازی اجباری آنان و تبعاً ناقض حقوق جنین برآمده از حاملگی اجباری است؛ در واقع زن خشونت‌دیده‌ی جنسی امکان پیش‌گیری از باردارشدن تجاوزگرانه را ندارد.

از این بیش بارداری اجباری که نخستین بار در اعلامیه‌ی پکن (۱۹۹۳) به عنوان جنایت علیه بشریت شناخته شد، نه تنها به دلیل برهم‌زدن ترکیب جمعیتی در جامعه یا نسل‌زدایی، بل به دلیل ظلم و ستمی که بر زن آسیب دیده وارد می‌شود، باید جرم‌انگاری شود. منع خشونت جنسی فارغ از این که در زمان صلح باشد یا در جنگ، در بسیاری از قوانین کشورها جرم‌انگاری شده و در «رویه‌ی قضایی بین‌المللی» قضایی از بارداری اجباری را شاهدیم.

در این مصوبه صرفاً افزایش کمی و نه کیفی موالید بدون در نظر گرفتن سازوکارها و تمهیدات حقوقی جامعی برای آینده فرزند دیده و کوشش شده تنها با پیری جمعیت مقابله شود؛ در حالی که مصوبه‌ای ناقص از حیث کیفیت زندگی نوزاد و خانواده و جامعه در سال‌های پس از تولد است.

افزون بر این مصوبه‌ی مورد نظر که ناتوان از ایجاد قدرت نرم و پدافند است، مشکلات حقوقی و اقتصادی و اجتماعی و... را افزایش خواهد داد.

راه‌کارها

برای اصلاح کلان نظام سیاست‌گذاری جمعیت باید به اصول و مبانی حقوقی سیاست‌گذاری عمومی و از جمله سیاست‌گذاری حقوقی جمعیت توجه کنیم؛ در خصوص این اصول و مبانی سیاست‌گذاری حقوقی ابتدا باید لزوم قانون‌گذاری هم‌سو با هنجارهای اجتماعی مردمان ایران و توجه جامع به ابعاد مختلف این مقوله در اصلاح این مصوبه و قوانین و مقررات مرتبط را مدنظر قرار داد.

غربالگری ناهنجاری جنین

جامعه‌ی ما فرهیخته و آگاه است و زنان جامعه ما عمدتاً تحصیل‌کرده‌اند؛ بنابراین حذف غربالگری جنین موجب ترس از فرزندآوری معلول، صدمه‌زدن به امنیت روانی اجتماعی و

ترس از بزه‌دیدگی اجتماعی در نتیجه‌ی آوردن فرزند معلول یا ناخواسته می‌شود.

بسیاری از مردان و زنان تمایلی به فرزندآوری ندارند و تمایلی به استفاده از ابزارها و وسایل فیزیکی پیش‌گیری از بارداری هم ندارند و صلاح می‌دانند عقیم‌سازی موقت یا دائم انجام دهند. این که امکان عمل جراحی رضایتمندانه و داوطلبانه وازکتومی و توبکتومی برای زنان و مردان اساساً از بین برده شود، ورود به حریم خصوصی خانواده‌ها است که صدمه به امنیت روانی جامعه محسوب می‌شود و یک نگرانی دائمی برای زوجین ایجاد می‌کند و آرامش کانون خانواده را مختل می‌کند.

تکلیف وزارت علوم به ساخت خوابگاه‌های متأهلان برای دانشجویان بومی:

ایجاد تکلیف برای دستگاه‌های اجرایی که با هنجارهای اجتماعی و اولویت‌های عمرانی تعارض دارند، مغایر اصول قانون‌گذاری است. ساخت خوابگاه متأهلی برای دانشجویان بومی نباید جزو تعهدات وزارت علوم قرار گیرد.

عدم تعریف و تبیین مفاهیم

مفاهیمی مانند ازدواج مناسب، عروسی آسان و سبک زندگی سالم معانی واضح و ثابتی ندارد. جامعه‌ی ایران، جامعه‌ی دینامیک و پویایی است و این مفاهیم و کلی‌گویی موجب تشدد قضات در تفسیر قانون و موجب عدم فهم واضح می‌شود.

فراتر از این موارد حق آموزش فرزندان، حق شادی، حق بازی، حق بر بهره‌مندی از مواهب طبیعی، حق مسکن، آموزش و پرورش، درمان، امنیت، آزادی، ازدواج، سرمایه‌گذاری، اشتغال، توسعه و بالندگی شخصیت، حمایت‌شدن در برابر خشونت خانگی و خشونت بیرونی و انواع دیگر جرائم و تهدیدها علیه خانواده مورد توجه این مصوبه نیست؛ پس از همان ابتدا عنوان مصوبه با محتوای مواد آن تطبیق ندارد.

ناهم‌سویی این مصوبه با هنجارهای اجتماعی

در این مصوبه غلبه‌ی نگاه سلسله‌مراتبی را شاهدیم؛ به نحوی که در اولویت استخدام مردان گفته شده اولویت با مردان متأهل دارای فرزند و سپس مردان متأهل فاقد فرزند است و در استخدام بانوان نیز مشابه آقایان آورده شده که اولویت با زنان دارای فرزند و سپس زنان متأهل فاقد فرزند است و اساساً به زنان مجرد اشاره‌ای نمی‌کند؛ در حالی که اگر این قانون حمایت خود را نسبت به زن مجرد توسعه دهد، موجب استخدام زنان و افزایش توانمندی اجتماعی و اقتصادی آن‌ها می‌شود که در این صورت شانس ازدواج و فرزندآوری

آن‌ها بیش‌تر می‌شود.

در حقیقت می‌توان بیان داشت که این مصوبه سطحی و ساده‌انگارانه است؛ زیرا از پتانسیل دختران مجرد در ازدواج و فرزندآوری غافل شده. برای نمونه یک خانم میان‌سال با چند فرزند در اولویت استخدام قرار می‌گیرد، اما یک دختر مجرد را که قابلیت ازدواج و فرزندآوری بیش‌تری دارد، مورد حمایت مطلوب قرار نداده.

فراتر از این، قوانین در ایران بنا بر قانون اساسی (اصول ۱ و ۴) نباید در مغایرت با شریعت اسلام باشد که تاکنون بر منع ضرر به دیگران، منع انجام کار اجباری، رعایت حرمت زن، احترام به آزادی مشروع زن و منع ایجاد عسر و حرج شعار داده شده. بر این اساس لزوم بازنگری در ضعف‌های اساسی این مصوبه در پیش‌گیری از معضل خشونت علیه زنان یا نسخ آن را یادآور می‌شود.

لزوم هم‌سوبودن قوانین با مصالح عامه‌ی کشور

ترکیب جمعیتی کودکان و سال‌خوردگان با توجه به آمایش سرزمینی جمعیت در ایران باید مورد توجه قرار بگیرد که به معنای منطقه‌گرایی جمعیت از طریق حمایت قانونی است.

جرم‌انگاری به جای جرم‌زدایی

در این مصوبه برای آوردن فرزند سوم، چهارم و پنجم مشوق‌های ناباورانه و به گونه‌ای خیال‌پردازانه وجود دارد. در استان‌هایی که زمین‌های وسیع دارند، کار ویژه‌ای نیست که زمین‌کویری به مردم اختصاص دهیم، اما در شهرهایی مثل تهران چگونه این زمین اختصاص داده خواهد شد؟ بنابراین هم مشوق‌ها و هم تنبیه‌ها ناباورانه است.

فرجام سخن

بنا بر آنچه پیش‌تر گفته شد، این مصوبه از جهاتی جرم‌زابودن را داراست و موجب نگرانی بابت رشد سقط غیرقانونی جنین، صدمه به مادر، ازدواج‌های صوری برای کسب تسهیلات بانکی ازدواج و قاچاق انسان می‌شود و زمینه‌ساز افزایش آلودگی بیمارستانی است و نیز بنا به تحلیل حقوقی انجام‌یافته در بالا با اصول و مبانی قانون‌گذاری به حیث محتوایی و حتی با قانون‌نویسی یا نگارش قانون نیز ناسازگار است.

بیش از این‌ها شورای عالی جمعیت یک نهاد ابداعی در این قانون است که با بسیاری از شوراهای عالی و استانی تداخل صلاحیت دارد. گوهر کلام، این مصوبه اساساً دارای مشکلات ساختاری—حقوقی از یک‌سو و تداخل وظایف، صلاحیت دیگر سازمان‌ها و تناقض با ردیف بودجه‌ی سایر دستگاه‌ها از دیگر فراز است.

صالح
ماهانامه حقوقی اجتماعی
سال دوازدهم، دی ۱۴۰۰
شماره ۱۲۸



یک گرافیتی در تهران در اعتراض به طرح «جوانی جمعیت» - عکس از سوشیال مدیا

اجتماعی

■ سیاست افزایش جمعیتی و تأثیر آن بر زنان مناطق محروم



محمد ممندزاده
روزنامه‌نگار

نیز افزایش داده. اکنون نه تنها تعداد جمعیت هر کشور، بلکه کیفیت جمعیت آن بیش از گذشته مطرح است. در سیاست‌های جمعیتی دولت در ایران بعد انقلاب از دهه‌ی ۱۳۷۰ به بعد اولین اقدامات جدی برای کنترل جمعیت در ایران صورت گرفت و هدف از آن کاهش باروری بود. در سال ۱۳۷۳ «انجمن تنظیم خانواده‌ی جمهوری اسلامی ایران» تأسیس شد. فعالیت‌های این انجمن بسیار در روند نزولی جمعیت تأثیرگذار بوده. اجازه‌ی استفاده از کلیه‌ی وسایل پیشگیری از حاملگی، فراهم‌بودن پشتیبانی اجتماعی برای اجرای برنامه، احساس مسئولیت جدی دولت برای کاهش رشد جمعیت، امکان استفاده از وسایل ارتباط جمعی، تعهد مالی دولت برای رایگان‌بودن وسایل پیشگیری از حاملگی و تولید پاره‌ای وسایل پیشگیری از حاملگی مثل کاندوم و آی.یو.دی در داخل کشور از جمله فعالیت این انجمن است.

معاون وقت وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی در سال ۱۳۷۷ اعلام کرد: «ایران به عنوان پایگاه آموزش کاهش نرخ رشد جمعیت در میان کشورهای اسلامی انتخاب شده». این سیاست تا ابتدای دهه‌ی ۱۳۹۰ ادامه داشت. در تابستان ۱۳۹۱ وقتی رهبر جمهوری اسلامی ایران در دیدار با جمعی از دولت‌مردان تأکید کرد که مسئولان باید بعد از سال ۱۳۷۱ سیاست کنترل جمعیت را کنار می‌گذاشتند و هم‌چنین با بیان

برنامه‌ی افزایش جمعیت در جمهوری اسلامی ایران جزو برنامه‌های ایدئولوژیک است و زنان و کودکان قربانیان اصلی چنین سیاستی‌اند. در کشوری که زیرساخت‌ها و توان اقتصادی در مقایسه با دیگر کشورهای توسعه‌یافته خیلی پایین‌تر است، افزایش جمعیت خود بر مشکلات خواهد افزود. بر اساس مطالعات انجام‌شده در برخی کشورها رشد سریع جمعیت از موانع اساسی مبارزه با فقر و گرسنگی به شمار می‌آید. اطلاعات موجود حاکی از آن است که به دنبال رشد کنترل‌نشده‌ی جمعیت تولید و پخش مواد غذایی محدود می‌شود و روزانه هزاران نفر در جهان به دلیل سوءتغذیه و بیماری‌های ناشی از کمبود غذا جان خود را از دست می‌دهند. از سوی دیگر خانه‌های پرجمعیت و تقسیم فضای محدود خانه میان تعداد زیاد افراد می‌تواند منجر به مشکلات بهداشتی و اجتماعی، خشونت، ازدحام، بی‌کاری، آلودگی هوا و تنش شود. این مسئله هم‌چنین خطر گسترش بیماری‌های عفونی را

صالح
ماهانامه حقوقی اجتماعی
سال دوازدهم، دی ۱۴۰۰
شماره ۱۲۸

این که در صورت ادامه‌ی سیاست کنترل جمعیت «دچار پیری و در نهایت کاهش جمعیت خواهیم شد» از مسئولان خواست کشور را از حالت هر خانواده، یک یا دو بچه خارج کنند تا جمعیت ایران به صد و پنجاه تا دویست میلیون نفر برسد. یک روز پس از سخنان سیدعلی خامنه‌ای نمایندگان مجلس ایران صد امضاء برای لغو قانون تنظیم خانواده با قید دو فوریت جمع‌آوری کردند. یک سال بعد در تابستان ۱۳۹۲، مجلس ایران با اکثریت آراء قانون تنظیم خانواده را لغو کرد. بر اساس مصوبه‌ی جدید مجلس، کلیه‌ی محدودیت‌های مقرر در قانون تنظیم خانواده و جمعیت، مصوب ۲۶ اردیبهشت‌ماه ۱۳۷۲ و اصلاحات آن و سایر قوانینی که بر اساس تعداد فرزند برای والدین شاغل یا فرزندان آنان ایجاد شده، لغو شد. بیش‌ترین ضربه از تغییر سیاست جمعیتی در وضعیت فعلی —سبا تورم دورقمی و فشار اقتصادی— به طبقات فقیر و افراد ساکن در مناطق روستایی و محروم وارد می‌شود. سیاست افزایش جمعیت نگاهی ماشینی به زنان دارد و زنان را ماشین تولیدمثل می‌داند؛ هم‌چنین کودکان ابزاری برای برنامه‌های سیاسی دولتند. دولت ایران در راستای سیاست‌های افزایش جمعیت، ارائه‌ی مشاوره و وسایل جلوگیری از بارداری توسط خانه‌هایی بهداشت را ممنوع کرده؛ البته باید این نکته را هم در نظر گرفت که هزینه‌ی خرید وسایل جلوگیری از بارداری در مقابل هزینه‌های هنگفتی که خانواده باید در زمان حاملگی و بعد از تولد متحمل شود، نمی‌تواند توجیه باروری باشد، اما مناطق محروم که زنان —به‌خصوص در زوج‌های جوان که کم‌تر با آموزش‌های پیشگیری از بارداری آشنایی دارند— در صورت نبود آموزش که قبلاً توسط ماما و خانه‌های بهداشت انجام می‌شده، با مشکلات بهداشتی و بارداری‌های ناخواسته مواجه می‌شوند.

حق داشتن وسایل پیشگیری رایگان

حقوق باروری بر مبنای به‌رسمیت‌شناختن حق تمام زوج‌ها و افراد برای تصمیم‌گیری آزادانه درباره‌ی تعداد فرزندان، اطلاعات و وسایل کافی برای دستیابی به بهداشت جنسی و باروری تعریف می‌شود. حق کنترل تولد، حق دسترسی به خدمات درمانی باروری باکیفیت، حق آموزش و دسترسی به منظور تصمیم‌گیری و انتخاب آزادانه، حقوق باروری‌اند. زنان مناطق محروم به دلیل نداشتن آگاهی و کمبود امکانات برخلاف مناطق دیگر شهری با حذف یارانه از وسایل پیشگیری با محدودیت و مشکلات بیشتری روبه‌رو می‌شوند و مجبورند خودشان وسایل پیشگیری از بارداری را تهیه کنند.

درباره‌ی حذف یارانه و ممنوعیت وسایل پیشگیری از

بارداری «خط صلح» با یک ماما در یکی از خانه‌های بهداشت گفت‌وگویی داشته.

باران احمدی در یکی از روستاهای سردشت در خانه‌ی بهداشت ماما است. او می‌گوید: «تقریباً به مدت دو سال است که لوازم پیشگیری از بارداری در مراکز بهداشت ممنوع شده. این لوازم را قبلاً به صورت رایگان در اختیار مردم قرار می‌دادند و الان در مراکز بهداشت تنظیم خانواده انجام نمی‌گیرد؛ البته می‌توان لوازم پیشگیری از بارداری را از داروخانه‌ها تهیه کرد؛ به همین دلیل من تفاوت آن‌چنانی در تعداد بارداری‌های ناخواسته مشاهده نکرده‌ام. تعداد بارداری بارداری ناخواسته از نظر آماری تغییری نکرده؛ چون افرادی که تمایلی به بارداری ندارند، هر طور شده پیشگیری را انجام می‌دهند. من در سال ۹۹ در یکی از روستاها مشغول به کار بودم، قبل از ممنوع‌شدن ارائه‌ی لوازم پیشگیری از بارداری تعداد بانوان باردار مراجعه‌کننده هشتاد و پنج الی نود و پنج بود و بعد از ممنوع‌شدن لوازم پیشگیری نیز تعداد مراجعه‌کنندگان در همین حد قرار داشت؛ حتی تعداد بارداری‌های ناخواسته نیز افزایش نیافته».

گسترش بارداری‌های ناخواسته، سقط جنین‌های غیربهداشتی

در صورت ادامه‌ی سیاست‌های افزایش جمعیت احتمال افزایش بارداری‌های ناخواسته وجود دارد. بیش‌ترین تأثیر بر زنانی که در مناطق محروم زندگی می‌کنند، است که نه‌تنها به داروخانه‌ای دسترسی ندارند، بلکه خانه‌ی بهداشت هم در روستای آن‌ها وجود ندارد و تنها ماماها در روزهای خاصی از ماه به این روستاها مراجعه می‌کنند. بر اساس آمار سازمان بهداشت جهانی سالانه صد و هفتاد و پنج میلیون حاملگی در جهان به وقوع می‌پیوندد که چهل و سه درصد آن ناخواسته است و حدود هفت هزار مادر به دلیل سقط‌های غیربهداشتی جان خود را از دست می‌دهند. حاملگی‌های ناخواسته می‌تواند باعث سقط غیرقانونی و غیربهداشتی شود که بروز عفونت‌ها، خون‌ریزی‌ها و پی‌آمدهای ناگوار مانند مرگ مادران را به دنبال دارد.

پانوش‌ها:

۱. تاریخچه‌ی کنترل جمعیت در ایران، حوزه، ۶ بهمن ماه ۱۳۹۲.

۲. سرانه‌ی سلامت هر ایرانی سالانه ۴۱۵ دلار است، مهر، ۲۲ آذر ماه ۱۳۹۹.

۳. به مناسبت روز جهانی جمعیت، دانشگاه علوم پزشکی و خدمات بهداشتی درمانی شیراز، ۲۱ تیر ماه ۱۳۹۹.

۴. تأثیر سیاست‌های افزایش جمعیت بر زنان، بیدار زنی، ۲۰ مرداد ماه ۱۳۹۳.

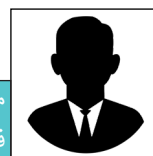
صلح
ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال دوازدهم، دی ۱۴۰۰
شماره ۱۲۸



یک گرافیتی در تهران در اعتراض به طرح «جوانی جمعیت» - عکس از سوشیال مدیا

اجتماعی

■ مهاجرت؛ راه حل جمعیت در جهان و غایب در ایران



مرتضی هامونیان
فعال حقوق بشر

از هراس از کاهش جمعیت تا هراس از پیرشدن جمعیت دغدغه‌هایی است که در ایران به ابلاغ قانون جوانی جمعیت توسط رئیس دولت جمهوری اسلامی منجر شده؛ ترس‌هایی به دلیل شیب نزولی موالید در ایران که رئیس کمیته‌ی مطالعات و پایش سیاست‌های جمعیتی دبیرخانه‌ی شورای عالی انقلاب فرهنگی آن را شیب تندی می‌داند و می‌گوید ممکن است تا سال ۱۴۷۹ جمعیت ایران به هفتاد و دو میلیون نفر کاهش پیدا کند (۱). همین امر و البته دلایل ایدئولوژیکی که بر اساس آن رشد موالید در دهه‌ی شصت شمسی شکل گرفت، موجب شده که حاکمان نظام جمهوری اسلامی به دنبال رشد موالید در ایران

باشند. آبان ۱۳۹۲ رهبر جمهوری اسلامی از صد و پنجاه میلیون نفر جمعیت ایران (۲) سخن به میان آورد و حال انگار طبق معمول منویات رهبری توسط مجلس موسوم به انقلابی و دولت موسوم به همین نام در حال اجراست.

اما مسئله‌ی کم‌شدن جمعیت و آن‌چه پیرشدن جمعیت نام گرفته، خاص ایران نیست. بنا بر آمار وبسایت World Population Review کشورهایی چون ژاپن با کم‌شدن جمعیت روبرواند. در این آمار نام برخی از کشورهای شرق اروپا، از روسیه تا اوکراین و صربستان و کرواسی و... به چشم می‌خورد. بگذارید همین‌جا تأملی بکنیم و به سراغ ژاپنی برویم که سومین کشور در جهان از لحاظ تولید ناخالص ملی است و چهارمین کشور کره‌ی خاکی ما از لحاظ برابری قدرت خرید. کشوری شرقی با سنت و آداب و رسوم قدیمی و ریشه‌دار؛ اما راه‌حل‌ها برای ژاپن چیست؟ قطعاً اولین راه‌حل همان افزایش موالید است؛ دم‌دستی‌ترین راه‌حلی که می‌توان اتخاذ کرد. در ژاپن این راه‌حل را البته با امکان کار مادران و ایجاد مراکز نگهداری از کودکان (همان مهدکودک‌های خودمان) پی گرفته‌اند، اما افزایش فرزندآوری امری یک‌شبه نیست؛ هم‌چنین نیاز به فرهنگ‌سازی در میان مردم دارد. در

صالح
ماهانامه حقوقی اجتماعی
سال دوازدهم، دی ۱۴۰۰
شماره ۱۲۸

سال ۲۰۱۴ پیش‌بینی شده بود که اگر ژاپن بخواهد با افزایش فرزندآوری مشکل جمعیتی خود را حل کند، باید بیست سال منتظر بماند؛ پس باید برای ژاپن به دنبال راه‌حلی جای‌گزین گشت؛ راه‌حلی که سال‌هاست مثلاً در اتحادیه‌ی اروپا یا آمریکای شمالی پی گرفته شده. این راه‌حل استفاده از نیروی کار ماهر، زمینه‌سازی برای مهاجرت آن‌ها به ژاپن و ادغام آن‌ها در جامعه‌ی ژاپن است. ژاپن این سیاست را از ۲۰۱۳ با برنامه‌ای به نام «بازگشت ژاپن» یا استراتژی احیای ژاپن آغاز کرده، اما مسئله تنها نیروی کار ماهر نیست. ژاپن از نیروی کار غیرماهر هم استقبال می‌کند که به این کشور بیایند و مشغول کار شوند؛ چرا که پیش‌تر با سطح بالای آموزش آن‌قدر نیروی کار ماهر تربیت کرده که این نیروی کار غیرماهر خارجی می‌تواند جای آن‌ها را در کارهای غیرپیچیده بگیرد و دست نیروی کار ماهر ژاپنی را برای کارهای فنی‌تر و پیچیده‌تر باز بگذارد؛ در واقع با پیش‌زمینه‌ی آموزش و زمینه‌سازی‌های پیشین امکان را برای حضور نیروی کار ماهر و غیرماهر باز کرده تا هم مشکل جمعیتی و در واقع نیروی کار را پوشش دهد و هم دست نیروی کار ماهر خود را برای کارهای پیچیده‌تر در کشور باز بگذارد؛ البته که برنامه‌ی اول این کشور همان افزایش مولید و تشویق به فرزندآوری است که البته با سیاست‌های تشویقی، برداشتن محدودیت‌های کار زنان و تهیه‌ی مراکز نگهداری از کودکانِ مادران شاغل همراه بوده. باید دقت کرد که درباره‌ی سومین اقتصاد جهان و چهارمین کشور از لحاظ برابری قدرت خرید سخن می‌گوییم (۳).

در بالا عمداً نمونه‌ی ژاپن ذکر شد تا نکته‌ای بیان شود. ژاپن با غنای فرهنگی و تاریخی، کشوری برخاسته از خاکستر شکست در جنگ دوم جهانی و بدل‌شده به یکی از غول‌های اقتصادی دنیا، با وجود سنت‌های قوی در کشور با کوتاه‌مدت و بلندمدت‌کردن برنامه‌ی خود، امکان مهاجرت به این کشور و جذب نیروی کار غیرماهر و ماهر را از قلم نینداخته. در این میان برای جذب مهاجر ماهر یا غیرماهر بودن او مسئله‌ی محوری است و نه این که آیا کشوری که فرد از آن‌جا می‌آید، بخشی از عمق استراتژیک جبهه‌ی مثلاً مقاومت به رهبری آن کشور است یا نیست یا آیا از کشور هم‌عقیده با ژاپن (در مورد ایران می‌شود کشورهای اسلامی) است یا نیست.

مسئله‌ی محوری حاکمان جمهوری اسلامی ایران در قانون جوانی جمعیت هم‌چنان افزایش زاد و ولد است. نکته این‌جاست که برای چنین روی‌دادی زیربناها و امکاناتی لازم است که در ایران امروز با توجه به وضعیت اقتصادی، تحریم‌های موجود و فساد سیستماتیک مدیریتی در ساختار

حاکمیت تحقق آن‌ها بعضاً به آرزو شبیه‌تر است تا به واقعیت؛ مثلاً باید به والدین برای نگهداری کودکان و برای هزینه‌های آن‌ها از سوی حاکمیت کمک مالی صورت پذیرد. فراموش نکنیم در امروز ایران بر اساس اعلام معاونت رفاه اجتماعی وزارت تعاون، کار و رفاه اجتماعی بیست‌وشش میلیون نفر از جمعیت هشتادمیلیونی ایران تا سال ۱۳۹۹ زیر خط «فقر مطلق» به سر می‌بردند که خب، می‌دانیم این رقم تا امروز بیشتر نیز شده (۵). فقر مطلق به شرایطی گفته می‌شود که در آن امکانات مادی فرد یا خانوار تکافوی نیازهای اولیه‌ی آن‌ها را نکند. دسترسی به غذا، آب آشامیدنی سالم، سرپناه مناسب، آموزش اولیه و خدمات بهداشتی ضروری جزو این نیازهای اولیه‌اند. یعنی بیست‌وپنج میلیون ایرانی امروز امکان تأمین نیازهای اولیه‌ی خانواده‌ی خود را ندارند؛ بعد آقایان مجلس و دولت‌نشین از آن‌ها می‌خواهند با ازدیاد فرزندان جمعیت ایران را افزایش دهند؛ بدون هیچ کمک مالی از سوی حاکمیت و لابد با منطق هر آن‌که دندان دهد، نان دهد!

امکان دیگری که در کشورهای پیشرفته برای این ازدیاد مولید در نظر گرفته شده، انعطاف‌پذیرکردن محیط کار برای خانواده‌هاست. وقتی امکان کار نیمه‌وقت با درآمد مکفی موجود باشد، والدین امکان رسیدگی به فرزندان خود را خواهند داشت. گوناوار اندرسون، رئیس بخش جمعیت‌شناسی دانشگاه استکهلم می‌گوید این درک وجود دارد که در سوئد در دورانی از زندگی زنان و مردان آن‌ها بچه‌های کوچکی دارند و می‌بایست زودتر از دیگران و برای مراقبت از فرزندانشان به خانه بازگردند (۶). چنین فرهنگی در سوئد امکان فرزندآوری را برای مردم فراهم کرده؛ گرچه با تمام این سیاست‌ها هم نرخ رشد جمعیت سوئد در سال ۲۰۲۰ تنها هفت‌دهم درصد بوده.

امکان دیگر که متأسفانه فرهنگ سنتی مردسالار در ایران مانعی برای آن است، فهم اشتراکی بودن کار خانگی و شریک‌شدن مردان در کار خانه است. بخش اعظمی از بارداری تا نگهداری از نوزاد، شیردادن و مراحل دیگر را زنان در خانه بر عهده دارند. وقتی زنان مجبور باشند که هم کار خانه کنند، هم از بچه نگهداری کنند و هم با توجه به وضعیت اقتصادی کشور، بیرون کار کنند و مرد در آن خانواده حاضر به همکاری نباشد، امکان فرزندآوری برای یک خانواده امری نزدیک نمی‌شود. باز به مورد سوئد بازگردیم. پروفیسور گوناوار اندرسون در این‌باره می‌گوید که مردان سوئدی کاملاً درگیر کار خانگی در کنار زنانند و وظیفه‌ی اساسی در کار خانه را دست‌کم در یک سال‌ونیم اول پس از تولد کودک به عهده می‌گیرند (۶).

اما پروفیسور جرج لِسُون از مؤسسه‌ی پیری جمعیت آکسفورد

می‌گوید که از دیدگاه جمعیت‌شناختی، هیچ‌کدام از راه‌های فوق‌راحل اثرگذاری نیستند. نرخ باروری در اروپای غربی از دهه‌ی ۱۹۷۰ کم‌تر از سطح جای‌گزینی بوده و اما رشد جمعیت ادامه داشته. جرج لسون به بی‌بی‌سی از نقش مهاجرت در تازگی و رشد جمعیت می‌گوید(۶).

در واقع این مهاجرت است که به عنوان درمانی برای کاهش جمعیت به عنوان سیاست اصلی سال‌هاست که در اروپای مرکزی و غربی اتفاق می‌افتد. به عنوان مثال پژوهشی با عنوان «تغییر مهاجرت به عنوان چاره‌ای در برابر کاهش جمعیت» که در سال جاری میلادی (۲۰۲۱) و روی وب‌سایت آکادمی علم اتریش منتشر شده، نتیجه می‌گیرد که تغییر سیاست‌های مهاجرتی را می‌توان به عنوان چاره‌ای برای کاهش جمعیت در نظر گرفت. این پژوهش که با تمرکز بر نروژ انجام شده، نشان داده با وجود این‌که کاهش مهیب مهاجرت در نروژ (و نصف‌شدن آمار مهاجرت) تأثیر چندانی بر پیرشدن جمعیت نگذاشته، اما تأثیرش بر میزان جمعیت نروژ کاملاً محسوس و قابل‌ملاحظه است؛ یعنی افزایش مهاجرت در این کشور بر جمعیت فعال و کاری نروژ اثر مستقیم دارد. این تحقیق می‌گوید که افزایش زاد و ولد امری درازمدت است (به مانند مورد ژاپن که در ابتدا گفته شد) و اما برای افزایش جمعیت و به تبع آن نیروی کار و تولید در جامعه چاره‌ای جز افزایش امکان مهاجرت نیست؛ موردی که درباره‌ی کشور پرتغال (با نرخ افزایش جمعیت دودهم‌درصد) هم صادق است. جریان منفی مهاجرت سال‌های ۲۰۱۱ و ۲۰۱۶ اثر مستقیم خود را بر کاهش جمعیت این کشور گذاشته(۷)؛ البته بحران اقتصادی این کشور در این دوره را هم نباید دست‌کم گرفت.

حاکمان ایران اما ظاهراً علاقه‌ای به مهاجرپذیری ندارند؛ حتی انگار علاقه‌ای به بازگشت جمیع، مردم و سرزمین‌هایی که در قالب قراردادهای گلستان و ترکمان‌چای از ایران جدا شدند هم نداشته و ندارند. پس از فروپاشی شوروی در سال ۱۹۹۱ مردم شهرهایی چون باکو، تالش، گنجه، لنکران، اردوباد، نخجوان و غیره نامه‌ها نوشتند و تمایل به اضافه‌شدن به خاک ایران داشتند، اما دولت اکبر هاشمی رفسنجانی با این قضیه همراه نشد. بهانه‌اش سیاست عدم دخالت در جنگ بود؛ اما دلیل اصلی آن می‌توانست این باشد که مردمی که دهه‌ها در حکومت اتحاد جماهیر شوروی زیسته بودند، با فرهنگ مسلط حاکمیت جمهوری اسلامی در جنوب رود ارس فاصله‌ای نجومی داشتند؛ در واقع اضافه‌شدن آن‌ها به ایران پس از جنگ و کشتار زندانیان سیاسی در دوران تثبیت نظام اختلاف فرهنگی‌ای ایجاد می‌کرد که کار را از دست کاربه‌دستان نظامی

که مسئله‌شان تهاجم فرهنگی بود، به در می‌برد. حاکمان ایران حتی علاقه‌ای به مهاجرپذیری از هم‌تباران افغانستانی‌مان و هم‌زبانان ما در افغانستان و تاجیکستان هم ندارند. باز دلیلش همان مسئله‌ی فرهنگی است. کم نیستند افغانستانی‌های مقیم ایران که دهه‌ها و گاهی نسل‌هاست در ایران زندگی می‌کنند و هم‌چنان مجبورند درگیر تمدید ویزا بشوند و به عنوان شهروند ایرانی به رسمیت شناخته نمی‌شوند؛ اما همین حاکمان به دنبال ازدیاد فرزندان در میان مردم ایرانند. یک بار در دهه‌ی شصت چنین اتفاقی روی داد و آقایان فکر می‌کنند که می‌شود تاریخ را تکرار کرد، اما به قول کارل مارکس در هجدهم برومر لویی بناپارت: «هگل در جایی می‌گوید که همه‌ی روی‌دادها و شخصیت‌ها در تاریخ گویی دو بار رخ می‌دهند. او فراموش می‌کند که اضافه کند: نخست به گونه‌ی تراژدی، بار دوم به گونه‌ی کمدی».

آن‌چه آقایان در طرح جوانی جمعیت به دنبال آند و به قول صالح قاسمی در گفت‌وگو با «تسنیم» به مهاجرت نپرداخته‌اند(۴)، از جنس همان تکرار تاریخ به روش کمدی است که مارکس می‌گوید؛ با این تفاوت که این‌بار این کمدی می‌تواند آن‌قدر تلخ شود که به جای خنده، گریه به جان ملتی بیاندازد. مملکتی که سی‌درصد جمعیت آن زیر خط فقر مطلق است و تازه هشتاد میلیون جمعیت دارد، قرار است بنا بر منویات رهبر نظام به صدوپنجاه میلیون نفر جمعیت برسد. گویی دنیا راهی را می‌رود و ما راهی دیگر را. اختراع دوباره و پر هزینه‌ی چرخ از تخصص آقایان در ایران است.

پانوش‌ها:

۱. رئیس کمیته‌ی مطالعات و پایش سیاست‌های جمعیتی دبیرخانه‌ی شورای عالی انقلاب فرهنگی، ایسنا، ۱۵ مرداد ماه ۱۴۰۰.
۲. رهبر ایران: دست کم صدوپنجاه میلیون نفر جمعیت می‌خواهیم، بی‌بی‌سی فارسی، ۹ آبان ۱۳۹۲.
۳. سیتو، جون، آیا مهاجرت راه حلی برای کاهش جمعیت ژاپن است؟، دانشگاه ملی استرالیا - مرکز تحقیقات استرالیا-ژاپن، شماره‌ی ۲ (۴)، آگوست ۲۰۱۴.
۴. ایران در آستانه‌ی پذیرش «مهاجران خارجی» برای جبران کسری جمعیت خود! / تبدیل «بحران جمعیت» به پاشنه‌ی آشیل بزرگ نظام!، خبرگزاری تسنیم، ۲۴ مرداد ماه ۱۴۰۰.
۵. بر اساس داده‌های گزارش پایش فقر؛ سی میلیون نفر زیر خط فقر مطلق قرار دارند، ایلنا، ۲۹ مهر ماه ۱۴۰۰.
۶. هگارتی، استفانی، چگونه مردم را متقاعد می‌کنید که بچه‌دار شوند؟، بی‌بی‌سی نیوز، ۱۶ می ۲۰۲۱.
۷. راهکار کشورها برای جلوگیری از کاهش جمعیت چیست؟، ایرنا، ۹ خرداد ماه ۱۴۰۰.

صباح

ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال دوازدهم، دی ۱۴۰۰
شماره ۱۲۸



گفتگو

■ غلامرضا منتظری، نماینده‌ی مجلس مدعی شد: رابطه‌ای میان فرزندآوری و حریم خصوصی نیست



گفتگو از علی کلائی

او قانون جوانی جمعیت را «یکی از مصوبات بسیار مرفقی و ارزشمند مجلس یازدهم» و پاسخی به نیاز اساسی فرهنگی و اجتماعی ما در عصر حاضر می‌داند و ظاهراً حاضر نیست که نقدی بر آن بپذیرد. می‌گوید که «همه‌ی موارد پیش‌بینی شده است»، اما وقتی از او در خصوص رابطه‌ی «مصرف انرژی» و مسئله «جمعیت» پرسش می‌شود، مصاحبه‌کننده را خطاب قرار می‌دهد که «چرا می‌گویید جمعیت؟!» و بعد امری بدیهی را تکرار می‌کند که «جمعیت نیاز کشور است».

صلح
ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال دوازدهم، دی ۱۴۰۰
شماره ۱۲۸

او غلامرضا منتظری، نماینده‌ای از استان گلستان در مجلس یازدهم شورای اسلامی و نایب رئیس دوم کمیسیون فرهنگی این مجلس است. وی پیش‌تر مدیرکل فرهنگ و ارشاد اسلامی استان گلستان بوده و بنا بر آنچه در وب‌سایت مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی ذکر شده، دارای مدرک دکترای فرهنگ و تمدن اسلامی است. ماهنامه‌ی خط صلح در خصوص قانون «جوانی جمعیت» که به نوعی خروجی کمیسیون مطبوع این نماینده‌ی مجلس است، با وی به گفتگو نشست. او تمام قد از این قانون دفاع کرد و امر مرتبط با زاد و ولد شهروندان را مربوط به «حریم خصوصی»

ایشان ندانست. آقای منتظری در گفتگو با خط صلح و در پاسخ به پرسشی در خصوص مسئله‌ی مهاجرپذیری گفت که «اگر اتحادیه‌ی اروپا برایش مقدور بود این کار (مهاجرپذیری) را نمی‌کرد». وی البته ادامه داد که «در مورد بحث مهاجرپذیری، در مراتب کلان نظام تصمیم‌گیری می‌شود». وی همچنین سیاست‌های کنترل جمعیت دهه‌ی هفتاد شمسی را "سیاست‌های استعماری" خواند و گفت که «با دست ما اجرا شده است و متوجه آن نشدیم».

مشروح گفتگوی ماهنامه‌ی خط صلح با غلامرضا منتظری، نایب رئیس دوم کمیسیون فرهنگی مجلس یازدهم شورای اسلامی را در ذیل می‌خوانید:

■ قانون جوانی جمعیت توسط رئیس دولت جمهوری اسلامی ایران در آخرین روزهای آبان سال جاری ابلاغ شده است. ضرورت این قانون به نظر شما چه بوده؟

ما دو نیاز اساسی در جامعه‌مان داریم. یکی فرهنگ ازدواج و دیگری فرهنگ فرزندآوری. تکیه‌گاه اصلی کشور، نسل جوان و پویا و با نشاط است و هرم سنی جمعیت کشور ما هم به سوی سال‌خوردگی و سالمندی سوق پیدا می‌کند. این امر نیاز اساسی ما محسوب می‌شود. رهبری نظام هم در گفتگویی که با مجلس داشتند، در حوزه فرهنگ بر بحث جمعیت، فرزندآوری و جوانی جمعیت ایران اسلامی تاکید فرمودند. بر همین مبنا کمیسیون فرهنگی مجلس شورای اسلامی برای پاسخ به این نیاز، این سخنان را سرلوحه‌ی خودش قرار داد. این قانون قبلاً یک طرح بود. قرار شد برای این که این قانون با کاستی‌های کم‌تری مواجه باشد و جامعه هدفش را که به آن نیاز دارد پیدا کند، طرح‌های پیشینی که به عنوان دغدغه‌ی نسل جوان است بررسی شود و آن موارد در مفاد این قانون لحاظ شود تا وقتی مصوب شد، اجرای آن بتواند گره‌گشا باشد. لذا به نظر من این یکی از مصوبات بسیار متریقی و ارزشمند مجلس یازدهم محسوب می‌شود که پاسخی بود به نیاز اساسی فرهنگی و اجتماعی ما در عصر حاضر.

■ با توجه به مشکلات اقتصادی موجود، آیا زیرساخت‌های کشور به لحاظ اقتصادی و فرهنگی برای این قانون مهیاست؟

وقتی قانونی نوشته می‌شود، الزامات آن هم باید در آن پیشینی شود. یکی از کارهای خوبی که در تدوین این قانون مدنظر بود، بررسی جدی و عمیقی بود از موانع موجود

در پیش‌روی قوانین کوچک‌تر گذشته. مثلاً ما قانون تسهیل ازدواج را داشتیم. ولی به آن درست عمل نشد. قانون ازدواج آسان را داشتیم. اما به‌طور جدی اتفاقی نیافتاد. با این بررسی جدی، فهرستی از موانع به دست آمد. تلاش شد بهترین قانون نوشته شود. وقتی موانع وجود دارند، قانون اجرا نخواهد شد. بحث‌هایی چون معیشت، مسکن، اشتغال، مشوق‌های کوتاه مدت و بلند مدت مباحثی بود که لحاظ شد. بحث در کمیسیون این بود که ما چه کنیم که این مباحث ضمانت اجرایی داشته باشد. یک فصل از قانون که قرار بود تصویب بشود بحث الزامات بود.

یکی از چیزهایی که ما کم‌تر به آن توجه کردیم، بحث نظارت مجلس است. وقتی نظارت کاهش پیدا کند، بهترین قوانین هم به خوبی اجرا نمی‌شوند. مجلس مانند پرده‌ای است که دو بال دارد؛ اگر توامان به حرکت در بیایند، می‌تواند پرواز کند: یکی قانون‌گذاری است و دیگری نظارت. لذا تلاش شد تا بخش پایانی برای ضمانت اجرا، پیش‌بینی‌های لازم انجام شود. دستگاه‌ها باید قانون را اجرا کنند. مجلس که مجری نیست. در کمیسیون فرهنگی گفتگو کردیم. وقتی هم کمیسیون ویژه شکل گرفت، عملی و شدنی بودن این طرح را تأیید کردند که این طرح شعاری نوشته نشده است. در نتیجه با توجه به گفتگوهای کارشناسی که مطرح شده، این قانون عملیاتی است.

وقتی قانونی نوشته می‌شود، نگاه به شرایط آینده نیست. بلکه بر اساس یک سری ضرورت‌ها و نیازها و الزامات امروز سعی می‌شود که قانونی منطقی، معقول و قابل دفاع بنویسند. لذا این قانون شدنی، واقع‌بینانه و عملیاتی است. در حال حاضر گفتگوهایی هم با دولت با توجه به لایحه‌ی بودجه ۱۴۰۱ در جریان است. مهم‌ترین پشتوانه‌ی این قانونی که این همه برای آن زحمت کشیده شده، اعتبار در همه‌ی حوزه‌هاست. الان تمام تلاش ما بر این است که این قانون خوب، از پشتوانه‌ی حمایتی و مالی هم برخوردار باشد تا نسل جوان ما دوباره مایوس نشده و دغدغه‌های ذهنی در این خصوص برایشان پیش نیاید.

■ قانون بودجه ۱۴۰۱ توسط رئیس دولت به مجلس ارائه شده و در حال حاضر در کمیسیون تلفیق مجلس است. آیا زمان برای گفتگوهایی که گفتید هست؟

همه‌ی موارد پیشینی شده است. معمولاً هیچ قانونی به‌صورت یک مرتبه و صددرصد اجرا نمی‌شود. بلکه به تدریج بستر تحقق آن بر اساس منابعی که دولت در اختیار دارد، فراهم

می‌شود. اما ریل‌گذاری دقیقی شکل گرفته است. کار مجلس ریل‌گذاری است. اجرا بر عهده‌ی دولت است. تا حد امکان تلاش شده که هیچ مشکل و منعی در ریل‌گذاری وجود نداشته باشد. قطع به یقین تمام تلاش دولت هم بر این است که این موضوع تا حد امکان به شکل کامل عملی شود. این امر جزو اولویتهای کشور ماست. ما تلاش می‌کنیم که در آن‌چه در لایحه‌ی بودجه پیش‌بینی شده محقق و عملی شود. معمولاً بودجه که پیش‌بینی می‌شود، تخفیف و تغییرش به شرایط کشور بستگی دارد. ما باید پیش‌بینی کنیم که چه خواهد شد. تلاش بر این است که تا حد امکان و در مقام اجرا با کاستی زیادی مواجه نباشد.

■ آقای مسعود مردانی، عضو کمیته‌ی کشوری مبارزه با ایدز و ستاد ملی مقابله با کرونا بحث غیرکارشناسی بودن این طرح را مطرح کردند. (۱) پاسخ شما چیست؟ این بحث‌ها در دوران بحث و گفتگوی مجلس درباره‌ی طرح به اندازه‌ی کافی شده است. وقتی قانونی نوشته می‌شود، معمولاً به این معنی نیست که هیچ نقضی در آن وجود ندارد. زمانی نقص وجود دارد که ما در شنیدن آرای صاحب‌نظران و متفکران کاهلی و سستی کنیم. در خود کمیسیون فرهنگی ساعت‌های فراوانی در خصوص این موضوع کار شده است. بنیانش هم در مجلس دهم گذاشته شده است. از طریق مرکز پژوهش‌های مجلس، نظر کارشناسان و خبرگان گرفته شده است. صرفاً به این مجلس بسنده نشده است. تلاش شد تا زمینه‌ی گفتگو فراهم شود. حداقل از ده، دوازده کمیسیون تخصصی آمدند و در این مجموعه که بر این طرح کار می‌کرد، عضو شدند. از نظرات صاحب‌نظران بیرون از مجلس هم سود برده شد. ما مدعی نیستیم که هیچ اشکالی وجود ندارد. شما هیچ قانونی را پیدا نمی‌کنید که پس از تصویب هم در آن نقص‌هایی وجود نداشته باشد. نقص زمانی نگران‌کننده است که دقت لازم شکل نگرفته باشد. معمولاً هر قانونی که نوشته می‌شود، می‌تواند سیر تکاملی خود را مراحل بعدی طی کند.

■ وجه و زاویه‌ای از این قانون، مسئله‌ی پزشکی آن است. مسئله‌ی بیماری‌های زنان و هم‌چنین کودکان دارای معلولیتی که ممکن است به دنیا می‌آیند. بحث بیماری ایدز و شیوع آن در این میان مطرح است. نقدهایی از این زاویه بر این قانون وجود دارد. آیا پیش‌بینی‌هایی برای این امور توسط مجلس شده است؟

مسئولیت این بخش را کمیسیون بهداشت و درمان مجلس

برعهده دارد که کمیسیون تخصصی این امر است. این مجموعه مأموریت پیدا کرد که تا آن‌جایی که امکان دارد با صاحب‌نظران حوزه‌ی بهداشت و درمان در خصوص این مباحث صحبت شود. خروجی آن در این قانون تجلی پیدا کرده است. لذا من معتقدم که اگر دوستان باز هم نقدهایی در این قسمت دارند خیلی خوب است که با کمیسیون بهداشت و درمان برای روشن‌گری، باب گفتگو را باز کنند و پاسخ‌های اقناعی را دریافت کنند. قانون که با حداکثر آراء مصوب شده است.

■ یعنی نتیجه‌ی کمیسیون بهداشت مجلس این بوده که این قانون آن مسائل را تحت پوشش قرار خواهد داد؟ بله. اگر تأیید نمی‌کردند که قانون نمی‌شد. عرض کردم که تمام کمیسیون‌هایی که در این مجموعه نقش داشتند، باید با نگاهی اعتمادآفرین و اطمینان‌آور به این نقدها پاسخ دهند. وگرنه ما در مقابل نسل‌های آینده مسئولیت داریم و نمی‌توانیم احساسی تصمیم بگیریم. رای در مجلس ممکن است یک دقیقه طول بکشد. ولی این یک دقیقه در سرنوشت کل جامعه، چه مثبت و چه منفی، اثر می‌گذارد. ما موظفیم که ساعت‌ها اندیشه و تفکر کنیم که احساسی تصمیم نگیریم.

■ کشورهای مختلفی در دنیا هستند که با نرخ افزایش جمعیتی نزدیک به صفر روبه‌رو هستند. آیا امکان اینکه راهکارهای آن‌ها برای ایران در نظر گرفته شود نبود؟ مانند مهاجرپذیری و یا راهکارهای دیگر.

به نکته‌ی خوبی اشاره کردید! یکی از مباحث ما در دستور کار کمیسیون، بهره‌مندی از تجارب موفق جهانی بود. به این نکته توجه شده است. در خصوص بحث مهاجرپذیری، هر کشوری فرهنگ خاص خودش را دارد. ما باید به ظرفیت‌های درونی خودمان تکیه کنیم. اتحادیه‌ی اروپا از سر ناچاری دارد این کار [مهاجرپذیری] را انجام می‌دهد. ما اگر این کار را بکنیم، وابسته می‌شویم. این تکیه بر ظرفیت‌های داخلی خود ما هم شدنی است. امکانش هم وجود دارد و باید موانع را از پیش رو برداشت.

■ آیا به نظر شما در مسئله‌ی مهاجرپذیری، بحث عدم تطابق فرهنگی مهاجر است؟

از لحاظ مختلف قابل طرح است. بدون تردید این مهاجرپذیری مشکلات فرهنگی و اجتماعی برای ما ایجاد خواهد کرد. شک نکنید که اگر اتحادیه‌ی اروپا هم برایش مقدور بود این کار [مهاجرپذیری] را نمی‌کرد. ولی الان ما شرایط اتحادیه‌ی اروپا را نداریم. ما کشوری با استعدادها و

ظرفیت‌های فراوان هستیم که می‌توانیم آرام‌آرام بر اساس چشم‌انداز ترسیم شده مشکلات مان را برطرف کنیم.

هم‌چنین قضیه مهاجرپذیری ربطی به این طرح ندارد. این مسائل کلی است. من هم نظر شخصی خودم را عرض کردم. در مورد بحث مهاجرپذیری، در مراتب کلان نظام تصمیم‌گیری می‌شود. ارتباطی هم به این قانون ندارد.

■ آیا این قانون ورود به حریم خصوصی شهروندان توسط حاکمیت نیست؟ حریمی که توسط قوانین در ایران و هم‌چنین در عرصه‌ی جهانی محترم شمرده شده.

نه! چه ارتباطی به حریم خصوصی دارد؟ حریم خصوصی قوانین خاص خودش را دارد. در بحث فرزندآوری حاکمیت در کشور مسئولیت دارد و نمی‌تواند بی‌تفاوت باشد. اگر حاکمیت برای آینده‌ی خودش و رشد مولید برنامه‌ریزی نکند، کشور ضرر می‌کند. این اسمش حریم خصوصی نیست. اجبار نیست. تشویق است. مشوق‌هایی مطرح است. همه جا هم این مشوق‌ها وجود دارد. هرکشوری به شکلی یک سری مشوق‌هایی را برای این‌که هدف جمعیتی‌اش محقق شود، مطرح می‌کند.

چه رابطه‌ای بین فرزندآوری و حریم خصوصی وجود دارد؟ کسی ممکن است که با وجود همه‌ی تشویق‌ها نخواهد صاحب فرزند شود. زندگی خودش است و اختیار خودش را دارد. وقتی کشور به نسل نو، جوان، انرژی جدید و سرمایه‌های جوان احتیاج دارد، باید تشویق اتفاق بیافتد وقتی میانگین سنی بالا بیاید، کشور با مشکل مواجه می‌شود. ما باید بتوانیم چرخ‌های اقتصادی، علمی و سیاسی این کشور را به حرکت در بیاوریم. تجربه هم نشان داده که این امر عمدتاً توسط گروه‌های سنی جوان اتفاق می‌افتد. البته نه این‌که عنصر تجربه را نادیده بگیریم. اما گره‌ها توسط جوانان این کشور گشوده می‌شود.

■ بحران‌های مختلفی در ایران وجود دارد. از بحران‌های محیط‌زیستی تا اقتصادی. در این شرایط به نظر شما چه اولویتی برای افزایش جمعیت هست؟

اولویت‌های هر کشور بر اساس نیازهای اساسی آن تعیین می‌شود. آب یک اولویت جدی کشور است. اگر احوال کل کشور را رصد کنیم، یکی از دغدغه‌ها و نگرانی‌ها مسئله‌ی آب آشامیدنی و آب کشاورزی است که ما به هر دو نیاز مبرمی داریم. در مجلس این نیاز کاملاً حس شده و در عملکرد مجلس می‌توان این نیاز را کاملاً مشاهده کرد. در برنامه‌های استان‌ها برای سفر رئیس‌جمهور هم آب عمدتاً در

راس اولویت‌هاست. پس ما نمی‌توانیم یکی را فدای دیگری کنیم. هر کدام به جای خودش است. آب مایه حیات ماست و باید در بودجه و اعتبارات به عنوان یک دغدغه‌ی جدی به آن توجه کنیم. وگرنه می‌تواند زمینه‌ساز یک بحران باشد. در اصفهان دیدیم که بر سر مسئله‌ی آب چنین اتفاقی می‌افتد. مسئله‌ی استفاده بهینه از آب و فرهنگ مصرف هم هست. من اعتقاد دارم که صرفاً با افزایش میزان آب و اعتبار مشکل حل نمی‌شود. باید در کنارش فرهنگ و الگوی مصرف ما هم در حوزه‌ی انرژی، چه آب و چه برق و چه گاز، اصلاح شود. ما جزو کشورهای بسیار پر مصرف هستیم.

■ از این منظر، اتفاقاً این افزایش مصرف انرژی با مسئله‌ی جمعیت ارتباط دارد.

آقای کلائی! من تعجب می‌کنم چرا می‌گویید جمعیت؟! جمعیت نیاز کشور است. پشتوانه‌ی اجتماعی هر کشور جمعیتش است. ما چون آب کم داریم از رشد مولید پیشگیری کنیم؟ نه! کم‌کم می‌شود با توجه به تکنولوژی مدرن و اصلاح الگوی مصرف مشکل آب را برطرف کرد. اگر جمعیت نباشد با چه عاملی می‌خواهید به تولید بپردازید؟

■ فراموش نکنیم که در دهه‌ی هفتاد شمسی سیاست‌های جمعیتی و نگاه دیگری اعمال می‌شد.

ببینید تناقض‌ها وجود داشته. چندی پیش رهبری نظام به عنوان بالاترین مقام کشور از مردم عذرخواهی کردند. این خیلی معنا دارد. درحالی که ایشان مقصر نیست. ولی معنی‌اش این است که ما سیاست‌های متناقضی را اجرا کرده‌ایم. اگر آن روز با نگاه و افق امروز پیش‌بینی امور می‌شد، امروز مشکلی نداشتیم. برخی جاها، برخی سیاست‌ها، سیاست‌های استعماری است که با دست ما اجرا شده است و متوجه آن نشدیم. سیاست خیلی از کشورهای غربی این است که کشورهای در حال توسعه با مشکل جمعیت مواجه باشند. آن‌ها سرمایه‌های کشورها را به عنوان نیروی کار ارزان قیمت با خودشان می‌برند و استفاده می‌کنند. ما به جمعیت و آب توامان نیاز داریم.

■ با سپاس از وقتی که در اختیار ماهنامه خط صلح قرار دادید.

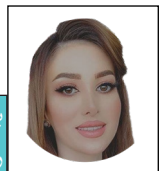
خط صلح

ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال دوازدهم، دی ۱۴۰۰
شماره ۱۲۸

پانوش:

۱. مردانی، عضو کمیته مبارزه با ایدز: محدودیت‌های ایجاد شده در طرح جوانی جمعیت به افزایش موارد اچ آی وی در کشور کمک می‌کند، پایگاه خبری تحلیلی انتخاب، ۱۹ آبان ۱۴۰۰.

■ جمع‌آوری وسایل پیشگیری از بارداری زنان در ایران



بهار عباسی
روزنامه‌نگار

مادرشدن ممکن است یکی از زیباترین اتفاقاتی باشد که هر زنی ممکن است در زندگی تجربه کند؛ با این حال این تجربه می‌تواند به دلایل مختلفی برای زنان به تجربه‌ای تلخ تبدیل شود. عوامل بسیاری بر مرگ مادران و به‌خطرافتادن جان و سلامتی آن‌ها تأثیر دارد. عوامل اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و انواع تبعیض‌های جنسیتی در به‌خطرافتادن جان زنان در بارداری و مراقبت‌های جلوگیری از بارداری تأثیر دارند. بعضی از زنان در کشورهای مختلف از دسترسی به وسایل پیشگیری محرومند. بر اساس «طرح افزایش نرخ باروری و پیشگیری از کاهش رشد جمعیت کشور» که به تصویب مجلس شورای اسلامی رسید، «سقط جنین، عقیم‌سازی، وازکتومی، توبکتومی و هرگونه تبلیغات درباره‌ی تحدید مولید و کاهش فرزندآوری» ممنوع است و برای متخلفان

مجازات دو تا پنج سال زندان تعیین شده. در حالی که زنان سلب قدرت تصمیم‌گیری درباره‌ی بدن خود را تجربه می‌کنند، واردکردن مردان به دایره‌ی باید و نبایدها در اموری که به بدن زن مربوط می‌شود، موجی از واکنش‌ها را نسبت به ممنوعیت وازکتومی به دنبال داشته. محدودیت و ممنوعیت دسترسی به امکانات پیشگیری از بارداری، سلامت جسمی، جنسی و روحی زنان را به طور جدی به مخاطره خواهد انداخت. طرح جوانی جمعیت طبق اصل ۸۵ در کمیسیون مشترک و بدون بررسی در مجلس تصویب شده. برخی از امتیازات مالی و شغلی به افرادی که صاحب فرزند می‌شوند، اعطا می‌شود و در کنار این امتیازهای مالی امکان پیشگیری از بارداری و سقط جنین محدود می‌شود. سازمان دیدبان حقوق بشر نیز از مخالفان قانون جدید جمعیت ایران موسوم به «طرح جوانی جمعیت» است و آن را ناقض حقوق زنان در زمینه‌ی سلامت جنسی و باروری و افزایش ایدز و بیماری‌های مقاربتی معرفی کرده. پروانه سلحشوری، نماینده‌ی سابق مجلس ایران با انتقاد از قانون موسوم به «جوانی جمعیت» گفته وقتی وسایل پیشگیری رایگان از بارداری از دسترس مردم خارج شود، بازار سیاه

صباح
ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال دوازدهم، دی ۱۴۰۰
شماره ۱۲۸

برای خرید و فروش این اقلام گسترش پیدا می‌کند. او گفته سیاست‌گذاران به جای حل مسئله به دنبال حذف صورت مسئله‌اند. فاطمه محمدیگی، نماینده مجلس درباره‌ی حذف وسایل پیشگیری از بارداری گفته یارانه‌ی این وسایل برداشته شده و دیگر رایگان نیست، ولی قابل دسترسی.

نقض حقوق بارداری زنان

علاوه بر نقض حقوق شهروندی زنان و مردان در رابطه با تصمیم‌گیری در بارداری، تأثیر مستقیم آن بر مرگ‌ومیر زنان از طریق افزایش بارداری‌های ناخواسته و سقط جنین است. بر اساس آمار وزارت بهداشت هر سال بین از صدوپنجاه تا سیصدوپنجاه‌هزار سقط جنین منجر به مرگ در ایران ثبت می‌شود. به دلیل غیرقانونی‌بودن سقط جنین در ایران آمار دقیقی از بارداری‌های ناخواسته‌ای که منجر به سقط جنین می‌شود، وجود ندارد و مشخص نیست چه میزان از سقط جنین‌هایی که باعث مرگ مادر نشده، به سلامت زنان آسیب وارده کرده. دیدبان حقوق بشر گفته منع دسترسی به سقط جنین قانونی و امن جان و سلامتی زنان و دختران را به خطر می‌اندازد. در کشورها جرم‌انگاری سقط جنین و منع دسترسی به پیشگیری منجر به رویه‌های ناامنی شده که جان افراد را به خطر می‌اندازد و به ویژه زنان گروه‌های به حاشیه رانده‌شده و نجات‌یافتگان تجاوز و خشونت خانگی و جنسی را تحت تأثیر قرار می‌دهد. بر اساس ماده‌ی ۵۹ این طرح فروش داروهای سقط جنین و مشارکت در سقط جنین غیرقانونی است و افرادی که این کار را انجام می‌دهند، متخلف شناخته می‌شوند و تحت پی‌گرد قانونی قرار می‌گیرند. این قوانین مبهم می‌تواند ناقض حقوق بشر باشد و می‌تواند به حقوق افرادی ضربه وارد کند که از حقوق اولیه‌ی خود دفاع می‌کنند. حقوق بشر می‌تواند در زمینه‌ی مشکلات و کمبودهایی که زنان به واسطه‌ی آسیب‌پذیری با آن مواجه می‌شوند، کارا عمل کند. کمک به دختران نوجوان باردار که در این دوران با سوءتغذیه و کمبود آهن مواجه می‌شوند، می‌تواند مثال یا نمونه‌ی کوچکی در اهمیت این موضوع باشد. توجه به اشتغال زنان یکی دیگر از ابعاد حقوق بشری است. مادران تحصیل‌کرده و مستقل از نظر مالی کم‌تر از سایر زنان با مشکلات متعدد دوران بارداری مواجه می‌شوند. دریافت آموزش‌های لازم و داشتن شغلی مناسب در خصوص تعیین زمان ازدواج و امکان استفاده از برنامه‌های تنظیم خانواده و روش‌های پیشگیری از بارداری و تعیین تعداد بارداری‌ها و فاصله‌های زمانی بین آن‌ها و بهره‌بردن درست از امکانات و خدمات سلامت مربوط به دوران بارداری و زایمان به زنان و دختران آگاهی و استقلال کامل می‌دهد. در

این میان نباید بسترهای فرهنگی و وضعیت اقتصادی کشوری را که زن در آن‌جا زندگی می‌کند، نادیده گرفت.

سیاست کلی جمعیت

بعد از ابلاغ «سیاست‌های کلی جمعیت» از سوی رهبر جمهوری اسلامی در ۳۰ اردیبهشت ماه ۱۳۹۳ برای جبران کاهش نرخ رشد جمعیت و باروری نمایندگان مجلس در مرداد ۱۳۹۳ طرحی یک فوریتی تصویب کردند با نام «افزایش نرخ باروری و پیشگیری از کاهش رشد جمعیت» که بر اساس ماده‌ی اول آن کلیه‌ی اقدامات مربوط به سقط جنین و عقیم‌سازی مانند واکتومی و توبکتومی در مراکز دولتی و نیز هرگونه تبلیغات درباره‌ی تحدید موالید و کاهش فرزندآوری ممنوع بود و افراد متخلف شامل مجازات‌های تعزیری حبس می‌شدند. درس تنظیم خانواده از میان واحدهای اجباری دانشگاه‌ها حذف شد و روش‌های دائمی پیشگیری از بارداری برای فرد انجام‌دهنده و پزشک معالج مجازات به همراه داشت و وسایل پیشگیری از بارداری موقت از دسترسی رایگان خارج شد.

مصوبه‌ی مجلس نتوانست نظر شورای نگهبان را جلب کند و پس از اعاده‌شدن از جانب شورای نگهبان حدود سه سال در مجلس مسکوت ماند و در آبان ۱۳۹۶ نمایندگان مجلس دهم آن را اصلاح کردند. نمایندگان برای رفع ایرادات این شورا ماده‌ی یک طرح و تبصره‌ی آن را که به موجبش کلیه‌ی اعمال جراحی به منظور پیشگیری دائمی از بارداری ممنوع و رعایت نکردن آن از سوی شاغلان تخلف محسوب می‌شد.

باری مضاعف برای زنان

قانون جوانی جمعیت باعث شده تا زنان بر بدن خودشان هیچ اختیاری نداشته باشند و آن‌ها را بی‌هویت و بی‌اختیار کرده. زنانی که به خاطر کمبود پزشک متخصص زنان، فاصله‌ی ده‌ها کیلومتری با مراکز درمانی، هزینه‌ی پزشک، آزمایش، سونوگرافی و رفت‌وآمد و ناتوانی در پرداخت هزینه‌ها نمی‌توانند برای چکاپ به دکتر مراجعه کنند، در چنین شرایطی در بارداری به خطر می‌افتند. این زنان بیشتر مبتلا به افسردگی و فشار روانی ناشی از حاملگی ناخواسته می‌شوند. این قانون بیش از همه شمشیر را بر زنان خانه‌دار و «اغلب محروم» از رو بسته که بدون دسترسی به منابع مالی به دنبال راهی برای جلوگیری از حاملگی‌های ناخواسته‌اند. پزشکان و بهورزان می‌گویند بسیاری از این زنان به‌تنهایی بار تأمین وسایل جلوگیری از بارداری را بر عهده دارند و عوارض ناشی از روش‌های هورمونی را تحمل می‌کنند تا به خاطر عدم رضایت شوهرشان برای استفاده از کاندوم خود جلوی حاملگی‌های پشت سر هم را بگیرند.

صالح

ماهنامه‌ی حقوقی اجتماعی خط صالح
شماره ۱۲۸ - دی ۱۴۰۰ - سال دوازدهم

ISBN 978-1-7332858-1-0
90000 >



9 781733 285810